

بسم الله الرحمن الرحيم

## فصلنامه مطالعات راهبردی

شماره ۲۹ • پاییز ۱۳۸۴

صاحب امتیاز: پژوهشکده مطالعات راهبردی

مدیر مسئول: دکتر سیامک رهپیک

سردبیر: دکتر اصغر افتخاری

دبیر داخلی: فرزاد پورسعید

تایپ و صفحه‌آرایی: پژوهشکده مطالعات راهبردی

ویراستار: فرنوش بهرام‌پور

نشانی: تهران، خیابان کریمخان، خیابان آبان جنوبی، خیابان رودسر، پلاک ۱۱

صندوق پستی: ۵۱۸۹-۱۴۱۵۵ تلفن: ۸۸۸۰۱۱۴۷ دورنگار: ۸۸۸۹۶۵۶۱

پست الکترونیک: [quarterly@risstudies.org](mailto:quarterly@risstudies.org)

#### هیأت تحریریه (بر اساس حروف الفبا)

دکتر گودرز افتخارجهرمی / دانشگاه شهید بهشتی

دکتر اصغر افتخاری / دانشگاه امام صادق(ع)

دکتر سیامک ره‌پیک / دانشکده علوم قضایی

دکتر محمود سریع‌القلم / دانشگاه شهید بهشتی

دکتر عباسعلی عمیدزنجانی / دانشگاه تهران

دکتر قدیر نصری / پژوهشکده مطالعات راهبردی

\*\*\*

فصلنامه مطالعات راهبردی از کلیه محققان و مترجمان محترم که علاقه‌مند به درج مطالب خویش در

این فصلنامه هستند، با رعایت شرایط زیر دعوت به همکاری می‌کند:

\* مقالات در حوزه مطالعات راهبردی و مسایل ایران باشد.

\* نام و نام خانوادگی مؤلف یا مترجم همراه با نشانی کامل و شماره تلفن در پایان مقاله ذکر شود.

\* خلاصه‌ای از مقاله به زبان فارسی (و در صورت امکان انگلیسی) تهیه و ارسال شود.

\* مقالات بر یک روی صفحه و با فاصله مناسب با خطی خوانا نوشته شود.

\* طول مقالات از ۲۰ صفحه تایپی (و یا معادل دست‌نویس آن) فراتر نرود.

\* در نگارش مقالات اصول علمی – پژوهشی رعایت شود.

\* مطالب ارسالی بازگردانده نمی‌شود.

\* فصلنامه در ویرایش مقالات پذیرفته شده آزاد است.

\*\*\*

مطالب مندرج در فصلنامه مطالعات راهبردی بیانگر دیدگاههای پژوهشکده مطالعات راهبردی نمی‌باشد.

نقل مطالب با ذکر منبع جایز است.

کلیه حقوق برای پژوهشکده مطالعات راهبردی محفوظ است.

## فهرست مطالب

---

### مقالات علمی

---

#### مطالعات پایه

- ۴۵۹-۴۸۶ استراتژی امنیتی دولت علوی  
اصغر افتخاری
- ۴۸۷-۵۱۱ جرایم سازمان‌یافته؛ مفهوم، مدل‌ها و تأثیرات آن بر ثبات سیاسی  
ابراهیم حاجیانی
- ۵۱۳-۵۳۰ تحلیل نهادی فساد اداری  
محمد خضری

#### مطالعات ایران

- ۵۳۱-۵۶۲ الگوی نظری تحول انقلابی در ایران  
محمد شفیعی‌فر
- ۵۶۳-۵۸۳ سیاست خارجی ایالات متحده و آینده دموکراسی در ایران  
عباس میلانی / فرزاد پورسعید

#### مطالعات بین‌الملل

- ۵۸۵-۶۰۷ تأملی روش‌شناختی بر مکتب بافتار منطقه‌ای امنیت  
قدیر نصری
- ۶۰۹-۶۲۷ گفتمان‌های حقوق تنوع فرهنگی و قومی  
محمدعلی قاسمی

---

## نقد و بررسی کتاب

---

- ۶۳۱-۶۴۳ روابط بین‌المللی کشورهای خاورمیانه  
لویس فاوست / عسگر قهرمانپور
- ۶۴۵-۶۵۵ ترکیه و اسرائیل؛ روابط متحول بیگانگان خاورمیانه‌ای  
أفرا بنگیو / مجید عباسی اشلقی
- ۶۵۷-۶۶۸ آمریکا و اسلام سیاسی  
فواز ای. جرجیس / مقصود رنجبر

# فصلنامه مطالعات راهبردی

پژوهشکده مطالعات راهبردی • سال هشتم • شماره سوم • پاییز ۱۳۸۴ • شماره مسلسل ۲۹  
۲۳۳ صفحه • قیمت تک‌شماره ۱۱/۰۰۰ ریال

مقالات: استراتژی امنیتی دولت علوی / اصغر افتخاری • جرایم سازمان‌یافته؛ مفهوم، مدل‌ها و تأثیرات آن بر ثبات سیاسی / ابراهیم حاجبانی • تحلیل نهادی فساد اداری / محمد خضری • الگوی نظری تحول انقلابی در ایران / محمد شفیعی‌فر • سیاست خارجی ایالات متحده و آینده دموکراسی در ایران / عباس میلانی / فرزاد پورسعید • تأملی روش‌شناختی بر مکتب بافتار منطقه‌ای امنیت / قدیر نصری • گفت‌وگوهای حقوق تنوع فرهنگی و قومی / محمدعلی قاسمی

نقد و بررسی کتاب: روابط بین‌المللی کشورهای خاورمیانه / لوئیس فاوست / عسگر  
فهرمان‌پور • ترکیه و اسرائیل؛ روابط متحول بیگانگان خاورمیانه‌ای / افرا بنگیو / مجید عباسی  
اشلفی / آمریکا و اسلام سیاسی / فوازای. جرجیس / مقصود رنجبر

---

ISSN:1735 - 0727

---

# *Strategic Studies*

## *Quarterly*

---

Research Institute of Strategic Studies • Vol.8  
No. 3 • Autumn 2005 • Pages 223

---

**Articles:** The Security Strategy of the Alavi Government/*Asghar Eftekhary* • Organized Crime: Concept, Models, and Their Impact on Political Stability / *Ebrahim Hajiani* • An Institutional Analysis of Administrative Corruption / *Mohammad Khezri* • Theoretical Pattern of Revolutionary Change in Iran / *Mohammad Shafieifar* • U.S. Foreign Policy and the Future of Democracy in Iran / *Abbas Milani* / *Farzad Poursaeed* • A Methodological Deliberation on the School of Regional Complex of Security/*Ghadir Nasri* • Two Discourses of Cultural and Ethinc Diversity Rights / *Mohammad Ali Qasemi*

**Book Review:** *Louise Fawcett*, International Relations of the Middle East / *by: Asgar Ghahremanpour* • *Ofra Bengio*, The Turkish – Israeli Relationship; Changing Ties of Middle Eastern Outsider / *by: Majid Abbasi Ashlaghi* • *Fawaz A.Gerges*, America and Political Islam /*by: Maghsood Ranjbar*





# جرایم سازمان یافته؛

## مفهوم، مدل ها و تأثیرات آن بر ثبات سیاسی

ابراهیم حاجیانی

رئیس مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران

تاریخ ارائه: ۱۳۸۴/۳/۲۱

تاریخ تأیید: ۱۳۸۴/۴/۱۸

### چکیده

چندی است که در تجزیه و تحلیل های نوین راهبردی به موضوع جرایم سازمان یافته به عنوان یکی از تهدیدات امنیتی پرداخته می شود. هر چند در اکثر این موارد ارجاعی به سوابق اصلی و جایگاه این موضوع در حوزه علوم اجتماعی و نیز علم حقوق صورت نمی گیرد و اکثر آنها از عمق لازم برخوردار نبوده و وارد مباحث فنی این موضوع نمی شوند، اما این امر نشان می دهد که تحلیل گران مطالعات امنیتی، به تدریج به ضرورت توجه به آن پی برده اند. در این نوشتار برآنیم تا بر اساس رهیافت ها و ادبیات موجود به تجزیه و تحلیل دقیق و جامعی از مفهوم، ابعاد و مدل های نظری جرایم سازمان یافته پرداخته و در نهایت رابطه این گونه جرایم با ثبات سیاسی، نظم اجتماعی و امنیت ملی را مورد بررسی قرار دهیم. برای این منظور ابتدا سنخ شناسی جرایم سازمان یافته بر مبنای حوزه فعالیت (داخلی و فراملی)، نوع فعالیت (قاچاق، فساد سازمانی و سیاسی و پول شویی) و نوع سازمان (مافیایی، جنایی و تروریستی)، ارائه می شود و پس از آن چارچوب های نظری برای تجزیه و تحلیل این جرایم مورد بررسی قرار می گیرند. مدل سلسله مراتبی، مدل حامی - مشتری و مدل اقتصادی از این جمله اند. بخش پایانی مقاله به تشریح سیاست کیفری در قبال این جرایم و چارچوبی برای برآورد آنها در سطح واحد سیاسی اختصاص دارد.

کلیدواژه ها: جرایم سازمان یافته، بی ثباتی سیاسی، سیاست کیفری، مدل های نظری

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال هشتم • شماره سوم • پاییز ۱۳۸۴ • شماره مسلسل ۲۹

## مقدمه

برای نخستین بار جامعه‌شناس آمریکایی ادوین ساترلند در سال ۱۹۴۶ از مفهوم جرایم یقه سفیدان<sup>۱</sup> (به عنوان یکی از انواع جرم سازمان‌یافته) که «توسط اشخاص صاحب مقام و دارای منزلت در زمینه شغلی رخ می‌دهد»، یاد کرد. پس از آن تعاریف متعددی از سوی صاحب‌نظران مطرح شد که دایره مفهومی و مصداقی آن را توسعه داده است. از جمله گفته شده است که «هر جرمی که به وسیله دو یا چند نفر که از موقعیت سازمانی با سطحی از مدیریت برخوردار بوده و روش‌های خاصی از فعالیت را به کار می‌گیرند که در آن هدف نهایی سازمان فعالیت اقتصادی می‌باشد، جرم سازمان یافته است.»<sup>(۱)</sup> انواع خاصی از فعالیت‌های مجرمانه یعنی تهیه و ارایه کالاها و خدمات غیرقانونی توسط سازمان‌ها را جرم سازمان‌یافته می‌گویند. بنابراین، جرم سازمان‌یافته تقسیم کار ثابتی است که برای ارتکاب جرم در نظر گرفته می‌شود. این نوع جرایم حاصل هماهنگی مستمر فعالیت مجرمان است.

در تعریف اینترپل (پلیس بین‌الملل)، جرم سازمان‌یافته مربوط به گروهی است که دارای ساختاری یکپارچه و متحد است و هدف اساسی آن به دست آوردن پول از طریق فعالیت غیرقانونی است و غالباً با ایجاد ترس و فساد ادامه حیات می‌دهد. به این معنا جرم سازمان‌یافته عبارت است از فعالیت‌های غیرقانونی و هماهنگ گروهی منسجم از اشخاص که با تبانی یکدیگر و برای تحصیل منافع مادی و قدرت به ارتکاب مستمر اعمال مجرمانه شدید می‌پردازند و برای رسیدن به هدف از هر نوع ابزار مجرمانه‌ای استفاده می‌کنند.<sup>(۲)</sup> از نگاه جامعه‌شناختی می‌توان گفت جرم سازمان‌یافته برچسبی است که به پدیده مجرمانه‌ای زده می‌شود که به وسیله گروه‌های خاصی صورت می‌گیرد. گروه‌هایی که اصولاً مرتکب فعالیت‌های مجرمانه خشن و سودآور می‌شوند. با توجه به طرح مسایل جدید و برای تفکیک این جرایم از سایر موارد مشابه به ویژه تروریسم باید گفت «جرم سازمان‌یافته اقدامی غیرایدئولوژیک است که توسط گروهی از افراد که تعامل اجتماعی نزدیک داشته باشند و بر مبنای یک سلسله‌مراتب با حداقل سه سطح یا طبقه سازماندهی می‌شوند، انجام شده و هدف

---

1 . White Colour Crime

از آن به دست آوردن منفعت است که [این مهم] از طریق فعالیت‌های قانونی و غیرقانونی صورت می‌گیرد.» (۳)

در ادبیات جدید سازمان ملل از «جنایت سودگرانه سازمان یافته» و در کمیسیون ضد مافیائی پارلمان ایتالیا از «سازمان جنایی بین‌المللی» سخن به میان آمده است. امانوئل کاستلز نیز در تعریف این اصطلاح معتقد است که «هر آنچه دقیقاً به دلیل ممنوعیتش در یک محیط نهادی خاص دارای ارزش افزوده شود، در این صنعت قرار می‌گیرد.» (۴)

در جمع‌بندی آنچه اشاره شد می‌توان گفت جرم سازمان یافته نوعی «جرم مهندسی شده» و ساختارمند<sup>۱</sup> است که از سوی سندیکای مجرمین اجرا می‌شود.

به منظور پرهیز از اطاله کلام و تکرار تعاریف، لازم است مشخصات نسبتاً ثابت چنین جرایمی را معلوم کرد. این مشخصه‌ها را می‌توان به نحو ذیل احصاء نمود:

۱. تحصیل سود به عنوان هدف فعالیت شرکای جرم.
۲. استفاده از تهدید و خشونت برای پی گیری مقاصد.
۳. فساد مأموران دولتی.
۴. برخوردار از رهبری، تشکیلات و سلسله‌مراتب.
۵. اقدام به تطهیر پول یا پول‌شویی.
۶. تمرکز و سازماندهی در تشکیلات پیچیده و با رهبری واحد در بالای هرم سازمانی.
۷. درخواست وفاداری مطلق از اعضاء و اعمال مقررات و انضباط خشک و خشن.
۸. انجام جرایم تبهکارانه و سنگین.
۹. سری بودن فعالیت‌ها. (۵)

برای توضیح بیشتر باید گفت این گونه جرایم در قالب شبکه (یا سازمان) انجام می‌شوند که هر شبکه متشکل از عناصر یا اجزا و روابط فی‌مابین آنهاست. ساختار گروه‌های مجرم به لحاظ سازمانی بسیار کارآمد و مؤثر است و از انعطاف فوق‌العاده‌ای نیز برخوردار می‌باشند. علاوه بر این، شبکه‌ها بسیار بومی، محلی و منطقه‌ای عمل می‌کنند و با ویژگی‌های جغرافیای طبیعی و انسانی محیط فعالیت خود تناسب کاملی دارند.

## الف. سنخ‌شناسی جرایم سازمان‌یافته

مصادیق و انواع جرایم سازمان‌یافته بسیار متنوع‌اند و در شرایط کنونی در پی وقوع انواع تغییرات و تحولات اجتماعی، صنعتی و سیاسی، اشکال جدیدی نیز پیدا کرده‌اند. در عین حال جرایم سازمان‌یافته را می‌توان بر مبنای معیارهایی چون حوزه فعالیت، نوع فعالیت و اشکال سازمان‌یافتگی، گونه‌شناسی نمود.

### ۱. سنخ‌شناسی مبتنی بر حوزه فعالیت

جرایم و گروه‌های مجرم سازمان‌یافته به لحاظ گستره و حوزه فعالیت به دو دسته داخلی و فراملی اعم از بین‌المللی و جهانی قابل تقسیم‌اند.

#### ۱-۱. درگیری‌های داخلی

وقوع منازعات داخلی که عمدتاً ماهیت قومی و نژادی دارند، همواره بستر مناسبی برای بروز انواع کنش‌های مجرمانه مثل نسل‌کشی، جرایم علیه بشریت، جرایم جنگی، شکنجه، رفتارهای برده‌دارانه، سرقت، اعتیاد به مواد مخدر و مانند آن را فراهم آورده‌اند. همچنین به دلیل ضعف دولت مرکزی در این مقاطع و فروپاشی سیستم‌های اجرای قانون (و سایر سیستم‌های کنترلی)، فرصت برای فعالیت گروه‌های مجرم سازمان‌یافته فراهم می‌شود. به عبارت دیگر، جنگ داخلی فرصت و امکانات جدیدی را برای بروز این نوع فعالیت‌ها فراهم می‌آورد.

#### ۲-۱. جرایم سازمان‌یافته فراملی

فعالیت گروه‌های جنایی در سطح بین‌المللی، سابقه نسبتاً طولانی دارد و شامل گروه‌های مافیایی دارای سلسله‌مراتب و قوانین درون‌گروهی مثل کارتل‌های کوکائین در کلمبیا یا گروه یاکوزا در ژاپن و نیز گروه‌های جنایی قومی می‌شود که توسط گروه‌های مهاجر قومی مانند تریادز و چهارده کی (که متعلق به چینی‌ها است)، اداره می‌شوند. درست به همین دلیل از سال ۱۹۹۰ در سازمان بین‌المللی پلیس جنائی، پروژه «مکندرا» با هدف جمع‌آوری اطلاعات و

بررسی تشکیلاتی گروه‌های جنایی در سطح بین‌المللی آغاز و در طی آن فعالیت و نحوه همکاری گروه‌های مافیایی اروپا با تشکیلات بزهکاری آمریکای لاتین بررسی شده است. در جریان این مطالعات، منابع مالی اولیه گروه‌های مجرم مافیا (از جمله فحشاء، قاچاق مواد مخدر، قاچاق اسلحه و کازینوها) کشف شده است.

اما فرآیندهای اخیر در سطح نظام بین‌الملل به ویژه جهانی‌شدن و فروپاشی شوروی سابق بر ماهیت بین‌المللی این جرایم تأثیر بسزایی گذارده به گونه‌ای که ماهیت و کیفیت فعالیت‌های این گروه‌ها را تغییر داده است. ویژگی‌های اصلی جرایم سازمان‌یافته فراملی<sup>۱</sup> را می‌توان به نحو ذیل بر شمرد:

۱. عملیات فراملی و ارتباطات غیرداخلی با گروه‌های مشابه در سایر واحدهای سیاسی
  ۲. اندازه و گستره تشکیلاتی فراتر از مرزهای ملی
  ۳. بالا بودن حجم فعالیت
  ۴. سطح سودآوری بالا
  ۵. برخورداری از سرمایه‌های مهم و قابل توجه
  ۶. قدرت اثرگذاری در قلمروهای فراملی
- زمینه‌های اصلی رشد این گونه جرایم نیز به قرار زیر است:
۱. افزایش وابستگی اقتصادی میان دولت‌ها
  ۲. توسعه حمل و نقل سریع و سیستم‌های ارتباطی
  ۳. افزایش فوق‌العاده تجارت بین‌الملل و جهانی‌شدن تجارت
  ۴. وجود بازار مالی جهانی و امکان هدایت درآمدهای ناشی از فعالیت‌های مجرمانه در بنادر و مراکز بانکی
  ۵. تقاضای مشتری برای محصولات غیرقانونی
- مانوئل کاستلز در بررسی جامع خود دربارهٔ مسایل جهانی بر آن است که اقتصاد جرایم سازمان‌یافته عنصر حیاتی گریزپا در اقتصاد جهانی است. (۶) وی معتقد است که فعالیت‌های

جنایی سازمان یافته یکی از ابعاد مهم سیستم جهانی شده است، به صورتی که می توان این پدیده را صنعتی به هم پیوسته، جهانی و در عین حال متنوع دانست. بین المللی شدن فعالیت های جنایی و جنایات سازمان یافته، کشورهای مختلف را از طریق ترتیبات پیمانکاری فرعی و همکاری مشترک به ایجاد اتحادیه های استراتژیک برای همکاری و نه درگیری در قلمرو یکدیگر ترغیب می کنند به صورتی که مثل شبکه یا بنگاه شبکه ای فعالیت می کنند. (۷) علت گسترش جنایت جهانی در دهه ۱۹۹۰ را بایستی در انعطاف پذیری و چندکاره بودن سازمان های آن دانست. شکل فعالیت این گروه ها نوعی شبکه سازی است که هم در سطح داخلی و هم در ارتباط با دیگر سازمان های جنایی و شبکه های توزیع با تکیه بر باندهای محلی مستقل، عمل کرده و کالاها و تقاضاهای آنها را تأمین و از آنان پول دریافت می کنند. (۸)

## ۲. سنخ شناسی مبتنی بر نوع فعالیت

مصادیق جرم سازمان یافته را بایستی بر اساس شرایط بومی و محلی نیز بررسی کرد؛ زیرا بر اساس مقررات و نظام حقوقی - هنجاری حاکم بر هر جامعه، وضعیت متفاوتی از این حیث پدید می آید. برای مثال جعل کارت های اعتباری، در کشورهای توسعه یافته موضوعیت می یابد و قاچاق مواد هسته ای و رادیواکتیو در جمهوری های استقلال یافته از شوروی سابق قابل توجه بوده است. بنابراین بسیاری از جرایم سازمان یافته را باید آن دسته پدیده هایی دانست که به دلیل «ممنوعیتش در یک محیط نهادی خاص دارای ارزش افزوده می شوند.» (۹) هر چند پاره ای دیگر از آنها در همه نقاط جهان دارای انگ بوده و ماهیت مجرمانه دارند. در سنخ شناسی جرایم سازمان یافته برحسب نوع فعالیت می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

### ۱-۲. قاچاق در انواع مختلف آن

هرگونه حمل و نقل کالا از نقطه ای به نقطه دیگر برخلاف مقررات مربوط به حمل و نقل به طوری که ناقض ممنوعیت یا محدودیتی باشد که قانون مقرر کرده است، قاچاق نامیده می شود. ورود و خروج اشیاء ممنوع (یا حتی مجاز) بدون پرداخت حقوق قانونی دولت نیز در

زمره قاچاق قرار می گیرند. بر اساس این تعریف و با توجه به مجموعه مقررات گمرکی مشترک در بسیاری از کشورهای دنیا، مصادیق متنوعی برای قاچاق در نظر گرفته شده که از آن جمله می توان به موارد مهم زیر اشاره داشت:

۱. ارز
۲. آثار ملی، میراث فرهنگی، عتیقه جات و اشیاء تاریخی
۳. ترانزیت کالاهای دخانی، مواد افیونی و مواد مخدر
۴. مواد و تجهیزات هسته ای و رادیواکتیو
۵. قاچاق انسان اعم از زنان، کودکان، اقلیت ها و مهاجرین غیرقانونی
۶. کالاهای، محصولات و اداره اماکن تفریحی و فرهنگی غیرمجاز مثل کازینوها، و یا ابزارها و مواد مورد نیاز این اماکن.

## ۲-۲. فساد سازمانی (اداری و مالی) و سیاسی

فساد مالی به ویژه در کشورهای جهان سوم، از مصادیق برجسته جرم سازمان یافته است. دامنه فساد مالی بسیار گسترده است و از جرایم ساده و ابتدایی (کمتر سازمان یافته) تا کاملاً پیچیده و سازمان یافته را دربرمی گیرد تا حدی که به فساد سیاسی نیز کشیده می شود. فساد در تعریف اجمالی عبارت است از هر نوع استفاده از امکانات عمومی به نفع شخصی. به عبارت دیگر هر گاه یک کارگزار، قانون را به نفع شخصی خود و با قربانی کردن منافع حاصله از یک اصل حقوقی نقض کند؛ فساد رخ داده است. (۱۰) انواع این گونه جرایم عبارتند از:

۱. ارتشاء و اختلاس (به ویژه در نزد مدیران ارشد دستگاه دیوان سالاری و دیوان سالاران)
۲. دخالت در معاملات دولتی و مناقصه ها و مزایده ها
۳. پورسانت
۴. بهره برداری نامشروع از اطلاعات موجود در سیستم دولتی به نفع شخصی (سوءاستفاده از تقارن اطلاعات) برای فعالیت های اقتصادی توسط کارکنان دولت
۵. انواع مختلف جعل

۶. فساد سیاسی، که نوعی خاص از فساد است که در تعامل با سیاست مطرح می‌شود. فساد که در زمینه‌های سیاسی مثل تقلب در انتخابات، رانت‌خواری و یا مساعدت مالی در برابر سؤالات پارلمانی رخ می‌دهد، از این جمله‌اند. (۱۱) نقض اصول پذیرفته‌شده دموکراسی و تضعیف زمینه‌های رقابت سالم سیاسی از یک سو و رفتار فراقانونی افراد یا گروه‌ها برای اعمال نفوذ بر اقدامات نظام دیوانسالاری از سوی دیگر، مهمترین این موارد به شمار می‌روند. (۱۲)

به عنوان زمینه‌ای مشترک، بروز این‌گونه موارد با عدم شفافیت در مناسبات، تصمیم‌گیری‌ها و توزیع منابع مرتبط است. در ادبیات علوم اجتماعی مجموعه جرایم فوق را با عنوان جرایم یقه‌سفیدان می‌نامند.

### ۳-۲. پول‌شویی (تطهیر درآمدهای ناشی از جرم)

پول‌شویی، نوعی خدمت و فعالیت جانبی است که گروه‌های مجرم به وسیله آن منافع سرشار خود را به پول پاکیزه تبدیل می‌کنند. بنابراین، موضوع جرم مستقلی نیست و در بین همه گروه‌های مجرم شایع می‌باشد. مطابق تعریف پلیس بین‌الملل، پول‌شویی عبارت است از: هر عمل یا تلاشی که برای پنهان یا مخفی کردن منافع حاصل از فعالیت‌های غیرقانونی صورت گیرد تا این منافع، در ظاهر قانونی و مشروع جلوه داده شود.

به این ترتیب ماهیت، منبع، مکان و موقعیت دارایی‌های غیرقانونی تغییر می‌کنند. معمولاً مجرمان از طریق سرمایه‌گذاری‌های متعارف پول‌های کثیف را با گذراندن از کانال شبکه بانکی پاک می‌کنند و گاهی هم این پول‌ها را وارد یک سلسه عملیات اقتصادی پیچیده می‌کنند. در عین حال چون پول‌شویی مستلزم ورود در عملیات مالی پیچیده است، خود به سازمان مستقلی نیاز دارد که متفاوت از خود سازمان مجرم است. (۱۳)

### ۳. سنخ‌شناسی مبتنی بر نوع سازمان

جرایم سازمان‌یافته را می‌توان بر اساس نوع تشکیلات جنایی مورد بررسی قرار داد. بر اساس اطلاعات حاصله از اجرای طرح مکندرا که در سال ۱۹۹۰ توسط سازمان بین‌المللی

پلیس جنایی<sup>۱</sup> آغاز شده است، گروه‌های جنایی بین‌المللی را می‌توان در قالب چهار گروه اصلی، به نحو ذیل تقسیم‌بندی نمود:

**یک.** گروه‌های مافیایی که دارای سلسله‌مراتب، دیسپلین و قوانین داخلی و گروهی‌اند؛ مثل کارتل‌های کوکائین در کلمبیا و یا گروه یاکوزا در ژاپن. این گروه‌ها بسیار مجرب و منسجم بوده و استاد فرماندهی و مرکزی مشخص و الگوی تشکیلاتی خاص دارند.

**دو.** گروه‌های دارای تشکیلات حرفه‌ای که اعضای آن در یک یا دو فعالیت غیرقانونی فعال‌اند، اما فعالیت آنها محدود است.

**سه.** گروه‌های جنایی قومی که توسط گروه‌های مهاجر قومی تأسیس می‌شوند و به وسیله زبان و سنت‌های قومی به تشکیلات خود پوشش می‌دهند و در زمینه فحشاء، قمار، مواد مخدر و اسلحه فعالیت می‌کنند. این گروه‌ها، بافت سنتی داشته و خیلی سریع رشد می‌کنند؛ مانند تشکیلات تریادز که قبلاً به گونه‌ای سری و سیاسی و برای براندازی دولت چین تأسیس شد و اکنون در هنگ‌کنگ و تایوان فعال است. همچنین گروه چهارده کی، که در محلات چینی‌نشین نیویورک فعال است یا یاکوزا (گروه جنایی و گانگستری ژاپنی) که خود هفت زیرگروه جنایی دارد و در زمینه فحشاء، تجارت پورنوگرافی، قاچاق و تجارت اسلحه کار می‌کند. این گروه‌ها در حوزه اقیانوس آرام و در زمینه فعالیت‌های قانونی مثل هتل‌داری و تجارت و نیز از راه اخاذی فعالیت می‌کنند.

**چهار.** گروه‌های تروریستی. عملیات تروریستی از لحاظ سبک و روش کار مانند جرایم سازمان‌یافته، در قالب شبکه‌ای و سازماندهی‌شده، تحقق می‌یابند، با این تفاوت که انگیزه آن کسب سود نیست بلکه عاملان آن کسب قدرت (سیاسی) را هدف خود قرار می‌دهند. در عین حال امکان تبادل و جابه‌جایی بین مجرمین سازمان‌یافته و گروه‌های تروریستی وجود دارد. مهمترین شباهت این دو دسته عبارت است از توسل به زور و خشونت (مثل ارتباط سازمان‌های قاچاق مواد مخدر با سازمان‌های تروریستی در کشورهای آمریکای لاتین که قاچاقچیان برای ارباب حکومت، دادگستری، پلیس یا ارتش دست به ترور می‌زنند و منجر به

شکل‌گیری «تروریسم مواد مخدر»<sup>۱</sup> شده است.) با این تفاوت که گروه‌های مجرم در پی تحصیل منافع مادی ممکن است به مذاکره با دولت بپردازند، اما تروریست‌ها که در پی سرنگونی دولت‌اند هر گونه مذاکره رسمی را رد می‌کنند.

از سوی دیگر، بعضی مواقع گروه‌های سیاسی درگیر در جنگ داخلی از فعالیت‌های مجرمانه بهره می‌جویند. این وضعیت را سرازیر شدن<sup>۲</sup> می‌نامند که با هدف بهره‌مندی رهبران از امکانات مالی انجام می‌شود. به هر حال به نظر می‌رسد نوعی همگونی در استراتژی و تاکتیک‌های این دو پدیده وجود دارد که منجر به تداخل و همپوشی‌هایی می‌شود و حتی ممکن است هویت یک گروه را به گروه دیگر تغییر دهد.

### ب. چارچوب‌های نظری برای تجزیه و تحلیل جرایم سازمان‌یافته

یکی از ابهامات جدی در مطالعه جرایم سازمان‌یافته، چگونگی پدید آمدن الگوی همکاری جنایی و تغییرات آن و نیز تشخیص نحوه ارتباط عوامل مؤثر بر بروز جرم بوده است. بدین لحاظ و با توجه به اهمیت اتخاذ چارچوب نظری در بررسی جرایم سازمان‌یافته، تاکنون رویکردهای مختلفی مطرح شده است. از آن جمله جی‌البانز سه مدل سلسله‌مراتبی، حامی - مشتری و اقتصادی را مطرح کرده که در مدل سلسله‌مراتبی به ماهیت سازمانی و بوروکراتیک گروه‌های مجرم آمریکایی توجه شده است.

در مدل حامی - مشتری، بستر نژادی و محلی فعالیت‌های مجرمانه و در مدل اقتصادی، تقدم بازار به عنوان اهرم فشار بر ساختارهای گروهی مورد توجه قرار گرفته است. گادسون در تحلیل این پدیده، مسایل سیاسی به‌ویژه رابطه اقتدار پائین دولت و نیز شرایط محیطی - اجتماعی را مورد تأکید قرار می‌دهد. وی همچنین به شالوده‌های فرهنگی جرایم و اهمیت مکانیزم‌های اعتماد و ارتباطات عناصر فعال در سازمان جنایی پرداخته است. در مدل مدیریت استراتژیک و یا ریسکی نیز به زمینه‌ها و وسایل کاهش خطرات ناشی از انجام عملیات در محیط‌های خشونت‌آمیز توجه شده و فساد مقامات محلی یا ایجاد مناطق امن برای تردد

1 . Narco - Terrorism

2 . Spill Over

غیرقانونی مورد اشاره قرار می‌گیرد. از جمله این مدل‌ها، مدل علمی کلاسیک می‌باشد که توسط دونالد کرسی در سال ۱۹۹۹ مطرح شده است. مدل وی دارای ۴ عنصر دولت، جامعه، بازارهای غیر قانونی و جرم سازمان یافته است که در قالب ذیل ارایه می‌شود.

### ج. مطالعه موردی؛ جرایم سازمان یافته در روسیه پس از جنگ سرد

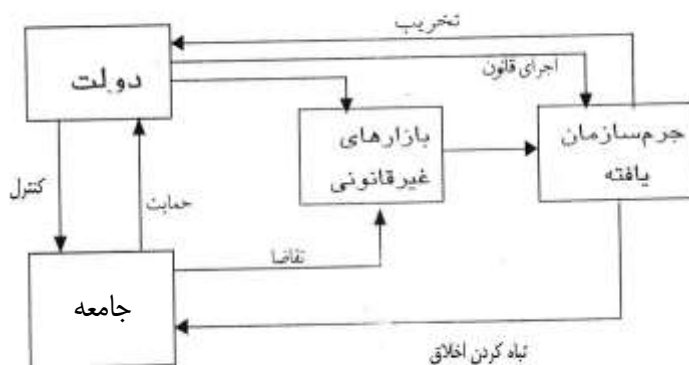
فعالیت‌های مافیایی در شوروی سابق به زمان شکل‌گیری و فعالیت اردوگاه‌های بزرگ کار اجباری و ایجاد باندهای مخوف در بین زندانیان باز می‌گردد.

تحولات اخیر سیاسی به‌ویژه پس از جنگ سرد یعنی فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های سابق یکی از زمینه‌های اصلی رشد و تنوع فعالیت‌های سازمان یافته می‌باشد که عمدتاً نتیجه انتقال پرهرج و مرج از دولت‌سالاری به سرمایه‌داری افسارگسیخته بوده است. نخبگان حزبی شوروی، سرمایه‌داران و اراذل و اوباش قومی از عناصر مهم این گروه‌ها هستند. منافع استراتژیک و سیاسی اصلاح‌گرایان که در قدرت بودند، باعث شد تا فرآیند آزادسازی سریع و خصوصی‌سازی تشویق شود. خصوصی‌سازی بدون شفافیت و کنترل لازم و حسابرسی غیرقابل اعتماد، ضعف قوانین و در مجموع هرج و مرج نهادی ناشی از گذار از اقتصاد دستوری به اقتصاد آزاد، زمینه‌های رشد مافیا در روسیه بوده و هستند. (۱۸) حجم پول‌های انتقال یافته از روسیه فدراتیو به بانک‌های خارجی در طی ده سال منتهی به ۱۳۸۳، حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیارد دلار برآورد شده است. همچنین فقط در سالهای ۹-۱۹۹۸، حدود ۵۰۰/۰۰۰ شرکت در یک روز کشف شدند که کارشناسان پلیس روسیه معتقدند حدود ۸۰٪ این مؤسسات تجاری، تحت کنترل سازمان‌های جنایی‌اند و منجر به بزه‌کارانه شدن اقتصاد و تبدیل ۶۰ تا ۷۰٪ اقتصاد روسیه در سال ۲۰۰۰ میلادی به اقتصاد سایه (یا اقتصاد منفی) می‌شوند. در مجموع ۵۰۰۰ تا ۱۱۶۰۰ گروه جنایی که شامل ۸۳ هزار نفر عضو هستند در روسیه وجود دارند. (با مسامحه، حداقل این آمار ۴۰۰-۳۰۰ گروه در سطح متوسط و ۱۵ سازمان بزرگ است). ویژگی جالب این گروه‌ها آن است که اعضای آنها عمدتاً از سایر کشورهای مشترک‌المنافع به ویژه اوکراینی‌ها، گرجی‌ها و آذربایجانی‌ها تشکیل شده و فقط ۳۰٪ از رهبرانشان روسی‌اند. این گروه‌ها عمدتاً در زمینه ترانزیت غیرقانونی سلاح، مواد

مخدر، تجارت کالاهای ذی‌روح (فحشاء)، فروش مغزها (استخدام و صدور دانشمندان در کلیه رشته‌ها) و فروش اعضای بدن فعال‌اند. در خصوص رابطه مافیای نو با حکومت، سه جریان مشهود است. جریان اول اصلاح‌طلبان هستند که پس از گورباچف در شخص یلتسین و اطرافیان وی تبلور یافت. جریان دوم کمونیست‌ها می‌باشند که پس از فروپاشی شوروی تا به امروز حضور خود را در بخش‌هایی از قدرت و حاکمیت حفظ کرده‌اند و سوم؛ ناسیونالیست‌ها که از زمان ریاست جمهوری پوتین فعال شده و توانسته‌اند مافیای قدرتمند قفقازی، چچنی و یهودی را تضعیف کنند.

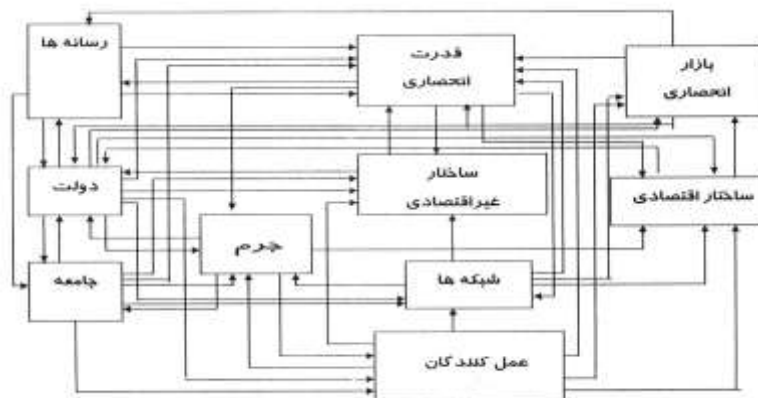
با این همه، محوریت اصلی مافیای روسیه کنونی در دست یهودی‌ها و عناصر غربگرای روسی است. در زمان پوتین حذف شبکه‌های غیرروسی و یهودی و تلاش برای کاهش فعالین و محدودکردن آنها به باندهای کاملاً روسی قوت گرفت.

شکل (۱): مدل کرسی



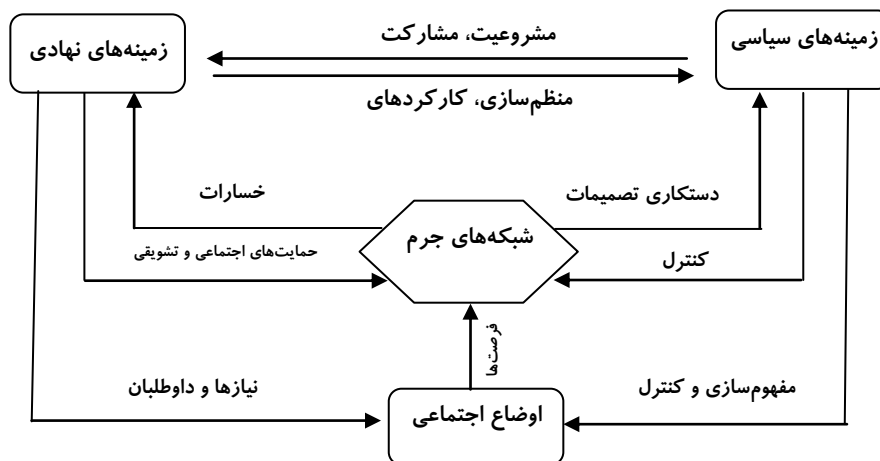
مدل کامل، تحلیلی و پیچیده‌تری که توسط کلاوس ون لامپه در کنفرانس ائتلاف اروپایی برای تحقیقات سیاسی (ECPR) در سپتامبر ۲۰۰۳ ارائه شد، تلاش داشت تا به عوامل و عناصر محیطی (مانند جامعه، دولت و رسانه‌ها) و نیز عناصر درونی گروه‌ها توجه کند. بر این اساس وی مدل زیر را ارائه نموده است. (۱۴)

شکل (۲): مدل تحلیلی از جرم سازمان یافته



ون لامپه همچنین مدل جامع دیگری نیز برای زمینه یابی جرایم سازمان یافته بیان کرده که عبارت است از: (۱۵)

شکل (۳): مدل لامپه



امانوئل کاستلز در اثر برجسته خود با عنوان عصر اطلاعات، از برخی متغیرها در تحلیل جرایم سازمان یافته، نام برده که مهمترین آنها عبارتند از:

۱. کار شبکه‌ای قوی توأم با چندکاره‌گی و انعطاف‌پذیری

۲. شکل‌گیری مناطق دارای بیشترین تقاضا

۳. ارتباط، درگیری و هماهنگ‌شدن شبکه‌ها با فرآیندهای جهانی‌شدن مثل بازارهای مالی بین‌المللی، صنعت و تکنولوژی نوین، بازار و سرمایه جهانی مثل بازارهای مالی بین‌المللی، که موجبات بین‌المللی و فراملی‌شدن جرایم را فراهم کرده است. علاوه بر این، شبکه‌ها به همکاری و نه درگیری ترغیب شده و اتحادیه‌های استراتژیک را به وجود می‌آورند.

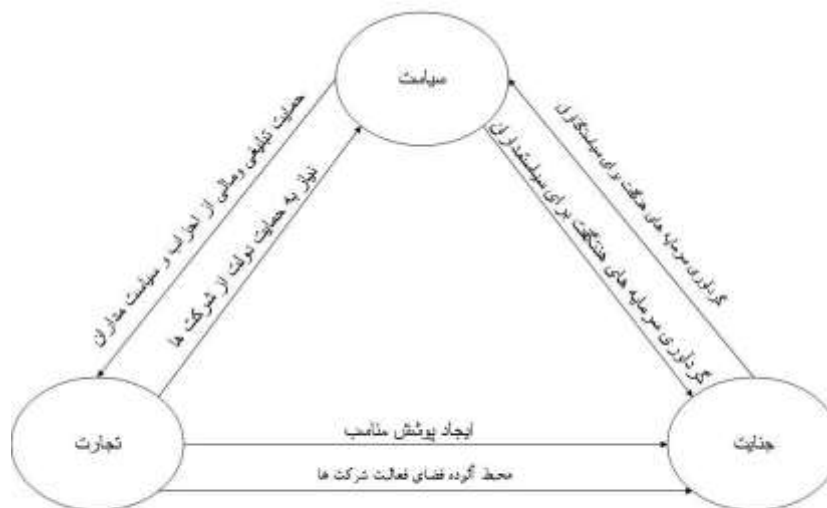
۴. استقرار شبکه‌ها در مناطق کم‌خطر یک اصل ثابت است. زیرا به این ترتیب بر محیط فعالیت خود کنترل داشته و مصونیت و حفاظت خود را تضمین می‌کنند. این محیط کم‌خطر معمولاً محیط بومی فعالیت هر شبکه است.

۵. کنترل نسبی شبکه‌ها بر قضات، پلیس و سیستم جزایی (همچنین مأموران گمرک) در مناطق بومی و کشور محل فعالیت از طریق افساد، تطمیع و تهدید آنان و نیز احاطه بر فرآیندهای قضایی. آنان از این طریق به هنگام پیگیری دولت‌ها و نیز در زمان دستگیری احتمالی به دفاع از خود می‌پردازند. دست‌کاری ماهرانه دستورالعمل‌های قانونی در سیستم‌های مالی در هر کشور و حتی در سطح بین‌المللی همراه با خشونت و فساد گسترده مقامات دولتی و بانکی و همچنین دیوانسالاری حاکم بر مأموران مجری قانون از دیگر زمینه‌ها به شمار می‌آیند. (۱۶)

۶. به نظر کاستلز، اقتصاد جرایم سازمان‌یافته یا اقتصاد منحط، عنصر حیاتی گریزپا در اقتصاد جهانی است. اقتصاد و سیاست در بسیاری از کشورها مانند ایتالیا، روسیه، جمهوری‌های اتحاد شوروی سابق، کلمبیا، مکزیک، بولیوی، پرو، ونزوئلا، ترکیه، افغانستان، برمه، تایلند، ژاپن، تایوان، هنگ کنگ، لوکزامبورگ و مانند آنها را نمی‌توان بدون پویایی شبکه جنایی و عملکرد روزانه‌ای که در اقتصاد و سیاست این کشورها حضور دارند، درک کرد. (۱۷)

در نهایت می‌توان مدل مورد نظر کاستلز را به نحو ذیل رسم کرد.

شکل (۴): مدل کاستلز



علاوه بر این لازم است به متغیرهایی از جمله «فرصت ساختاری» که در سطح سیستم (یا واحد سیاسی)، راه‌ها، امکانات و زمینه‌های قانونی یا غیرقانونی تجارت و تأمین فرصت‌ها یا شانس‌های سرمایه‌گذاری، تطهیر پول و ایجاد پوشش را فراهم می‌آورد و نیز بهره‌گیری از خشونت سازماندهی شده (برای تهدید، ارعاب و افساد مجریان قانون) اشاره کرد.

#### د. پاسخ‌های حقوقی (سیاست کیفری) در قبال جرایم سازمان یافته

فراگیری و انتشار فعالیت‌های سازمان‌های جنایی در سطح کشورهای مختلف، حساسیت‌های داخلی و بین‌المللی فراوانی را موجب و منجر به آرایه و اجرای سیاست‌های جنایی و قضایی متعدد شده است. در عین حال منشاء تغییرات در سیاست‌های جنایی (درونی) کشورها بیشتر به تدوین نظام حقوقی در سطح بین‌المللی باز می‌گردد.

اندیشه تدوین پیمان بین‌المللی خاص جرایم سازمان یافته فراملی در کنفرانس نوامبر ۱۹۹۴ در ناپل ایتالیا مطرح شد و از آن تاریخ، سازمان ملل متحد (از طریق کمیسیون عدالت کیفری

و پیش‌گیری از جرم) طی یازده جلسه کاری تا اکتبر ۲۰۰۰، معاهده پالرمو علیه جرایم سازمان‌یافته فراملی را به تصویب رساند. این سند شامل ۴۱ ماده و سه پروتکل است که به تصویب اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد (اجلاس هزاره) رسید. پس از آن، این قانون باید در مجالس تقنینی کشورها به تصویب برسد تا لازم‌الاجرا شود.

دو هدف اصلی کنفرانس پالرمو که در ارتباط با حقوق داخلی کشورها تنظیم شده است عبارتند از: از بین بردن اختلافات میان سیستم‌های حقوقی داخلی و در نتیجه هماهنگ‌سازی قوانین داخلی کشورها برای مبارزه با جرم سازمان یافته و ایجاد معیارهایی برای قوانین داخلی تا دولت‌ها بتوانند به طور مؤثری با جرم سازمان یافته مقابله کنند.

بر اساس این پیمان، دولت‌های عضو در موارد زیر متعهد شده‌اند:

۱. جرم‌انگاری اعمال ارتكابی مرتبط با گروه‌های مجرمانه سازمان یافته از جمله تشکیل و عضویت در گروه‌های مجرمانه، تطهیر پول، ارتشاء و اخلال در روند دادرسی پرونده‌های مرتبط با این گونه جرایم.

۲. همکاری بین‌المللی حقوقی و پلیسی برای مبارزه با جرم سازمان یافته فراملی.

۳. آموزش و همکاری تخصصی در زمینه تحقیقات مقدماتی کیفری.

۴. تدوین و آماده‌سازی پروتکل‌های جدید برای مبارزه با انواع خاص جرم سازمان یافته.

۵. حمایت از قربانیان جرم سازمان یافته و نیز شهودی که در جریان دادرسی حاضر به اداء شهادت شده‌اند.

تدابیر اتخاذی سازمان ملل نیز به قرار ذیل است:

۱. تدابیر تقنینی (مصادره و توقیف سود منابع و درآمدهای حاصله)

۲. تدابیر حقوقی (تناسب بین جرم و مجازات و اینکه اصل بر مجرمیت باشد تا براءت و انجام همکاری‌های اداری پلیسی و قانونی بین کشورها)

۳. همکاری‌های بین‌المللی برای مصادره درآمدها و استرداد مجرمین و نیز انتقال رسیدگی‌های کیفری و انتقال اشخاص محکوم (به کشور مادری)

۴. تدابیر پلیسی شامل به‌کارگیری تکنیک‌های خاص پلیسی، تقویت سیستم اطلاعاتی، آموزش ماموران، دادستان‌ها، پلیس، قضات و پرسنل گمرک (حول روش‌های کشف و

کنترل جرم، مسیرها و فنون ارتکاب جرم، آگاه کردن از نحوه حرکت درآمدهای جرم و روشهای افشا و تبدیل درآمدها، گردآوری اطلاعات و کنترل تجارت در مناطق آزاد و بنادر، روشهای حمایت از بزه دیدگان و شهود و نیز همکاریهای بین المللی پلیسی)  
 ۵. تدابیر کنترل و پیشگیری (اجرای پروژه های ملی، تصویب قوانین، انتشار گزارش های آشکار و عمومی و مانند آن)

۶. تدابیر مشارکت عمومی شهروندان به منظور افزایش آگاهی عمومی و دریافت اطلاعات مفید از سوی مردم. (۱۹)

علاوه بر این، کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روان گردان (کنوانسیون وین ۱۹۸۸)، کنوانسیون کشورهای عضو اکو (عشق آباد ۱۹۹۶) و معاهدات اتحادیه اروپا (۱۹۹۲) نیز به این گونه جرایم پرداخته و در نظام حقوقی ایران نیز قراردادهای دوجانبه با بعضی کشورها منعقد شده است. (۲۰)

همچنین مجموعه ای از مصوبات اخیر شورای عالی اداری که در سالهای ۸۴-۱۳۸۰ به تصویب رسیده، زمینه های اجرایی مقابله حقوقی و قانونی با پاره ای از این جرایم را فراهم کرده است.

## ه. چهارچوبی برای برآورد جرایم سازمان یافته در سطح واحد سیاسی

با توجه به کمبود متون این موضوع در زبان فارسی و ضرورت ارایه ارزیابی مستمر زمانی از جرایم سازمان یافته (تحلیل روند) در کشور و همچنین پاسخگویی به بعضی علایق پژوهشی در جمع آوری و برآورد پی در پی این گونه جرایم، توجه به موارد ذیل ضروری است:  
 یک. مفاهیم و مصادیق (حقوقی، پلیسی) جرایم سازمان یافته در واحدهای سیاسی؛ و تغییرات و دامنه شمول آنها در طول زمان.

دو. اثرات و عواقب سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تجاری این جرایم (۲۱)

سه. فعالیتها و روابط فراملی گروه های مجرم

چهار. میزان، شدت، گستردگی و حجم فعالیت گروه های مجرم (حجم بازار در سطح ملی و فراملی)

**پنج.** میزان سودآوری با تأکید بر بازار غیرقانونی (تحلیل اقتصادی شبکه)  
**شش.** شبکه روابط و سلسله‌مراتب تشکیلات در هر نوع از جرایم و یا هر شبکه (با تأکید بر رؤسا و بزرگان)  
**هفت.** زمینه‌های جغرافیایی و شرایط مساعد برای فعالیت (در سطوح محلی، بومی، منطقه‌ای و ملی)  
**هشت.** کم‌وکیف ساختار قومی و فرهنگی شبکه‌ها، ارتباط مجرمین با مسئولان و نهادهای قانون‌گذاری، دولتی، قضایی، پلیسی و اجرایی  
**نه.** ارتباط شبکه‌ها با شبکه‌های رقیب یا مکمل و توانایی آنها برای کنترل قلمرو  
**ده.** نحوه تطهیر درآمدها (در هر نوع جرم و در هر شبکه خاص)  
**یازده.** سیاست‌ها و عملکرد نهادهای مجری قانونی درباره هر جرم  
**دوازده.** آمار مربوط به انهدام و تضعیف شبکه‌ها از سوی دستگاه‌های مجری قانون

## و. پیامدهای بی‌ثبات‌کننده جرایم سازمان‌یافته والزامات مقابله‌ای

فرض اساسی این مقاله آن است که با توجه به ماهیت، ویژگی‌ها و پیامدهای جرایم سازمان‌یافته، برخورد و مدیریت این جرایم نیازمند تشکیلات مستقل در حوزه امنیت داخلی است. به منظور مرور اجمالی این پیش‌فرض‌ها، تدقیق در سه موضوع ماهیت و ویژگی‌های ذاتی جرایم سازمان‌یافته، اثرات و پیامدهای بی‌ثبات‌کننده این جرایم و اقتضائات و سازمان‌مندی مبارزه با آنها ضرورت دارد.

### ۱. ماهیت و ویژگی‌های ذاتی جرایم سازمان‌یافته

ویژگی‌ها و خصایص ذاتی این جرایم به ترتیب عبارتند از:  
**یک.** دست‌اندرکاران جرایم سازمان‌یافته ذاتاً پنهانی و مخفی عمل می‌کنند و از درجه حفاظتی و پوششی فوق‌العاده‌ای بهره‌مندند که عمدتاً ناشی از نگرانی و ترس آنها از اشراف مأموران دولتی است. حتی گاهی تصور می‌شود که جنبه‌ها و تکنیک‌های پنهان‌کاری این گروه‌ها از سازمان رسمی (امنیتی و پلیسی) قوی‌تر و مؤثرتر است. انواع رویه‌های فرهنگی و

سنت‌های وفاداری و نیز پوشش‌های قومی، نژادی و خویشاوندی در این زمینه قابل مشاهده و مؤثرند.

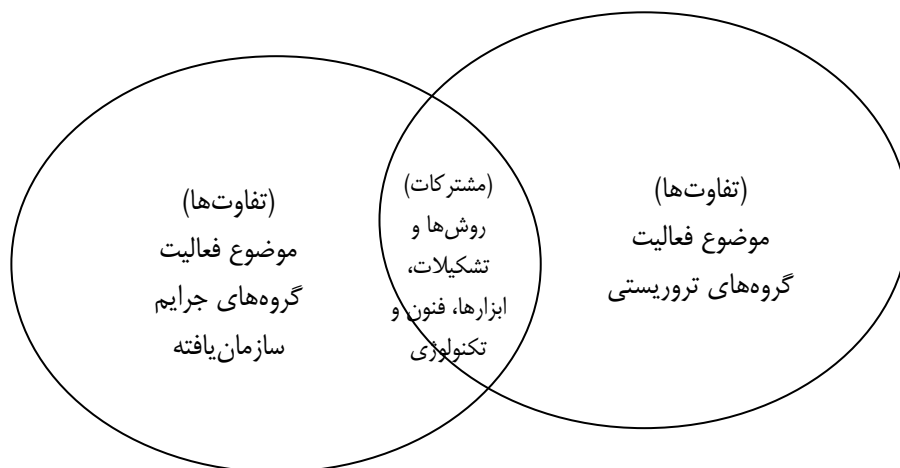
**دو.** تکنولوژی جرم در سازمان بسیار پیچیده، قوی و عمیق است. به عبارت دیگر همواره در این سازمان «تکنولوژی ارتکاب جرم از تکنولوژی پلیس قوی‌تر است»؛ به نحوی که کشف جرم نیاز به تخصص و اشراف جدی دارد. برای مثال، نحوه ارتکاب فساد مالی در مدیران ارشد که با انواع دخالت‌ها در معاملات دولتی و یا با هدف اختلاس صورت می‌گیرد، فقط با حسابرسی‌های دقیق، فنی و تخصصی امکان‌پذیر است که از عهده سازمان‌های نظارتی معمولی برنمی‌آید؛ زیرا چنین توانایی‌های فنی در آنها وجود ندارد.

**سه.** تشکیلاتی و شبکه‌ای بودن فعالیت گروه‌های جنایی اساساً بدون ایجاد تشکیلات منسجم و سازماندهی نیروها و امکانات موجود برای ارتکاب جرم امکان‌ناپذیر است. منظور از شبکه در اینجا برقرارکردن روابط نسبتاً ثابت میان تعدادی از عناصر فعال در شبکه است. این عناصر شامل مجموعه کنش‌گران موجود در یک باند و دسته است و در روابط فی‌مابین آنها چیزهایی از قبیل کالا (مواد مخدر، پول و انسان)، خدمات (اسناد جعلی و پوشش‌های حفاظتی) و یا اطلاعات جابه‌جا می‌شود. انسجام تشکیلاتی و قدرت بالای سازماندهی، میزان کارآمدی شبکه‌ها را افزایش می‌دهد. شبکه‌ها همچنین توانایی برقراری روابط مؤثر با سایر شبکه‌های مجاور (به لحاظ جغرافیایی و تکمیل چرخه جرم و نیز ترانزیت و انتقال مواد) را دارا هستند. بنابراین این‌گونه جرایم فردی نبوده و در قالب‌های بسیار پیچیده و سلسله‌مراتبی عمل می‌کنند. عملکرد شبکه‌ها تا حد زیادی شبیه نظام تشکیلاتی گروه‌های تروریستی و یا برانداز و یا حتی شبکه‌های جاسوسی است. عناصر (یا کنش‌گران) کم‌کار و بیکار در ساخت شبکه جایی ندارند و همه اعضا با تمام توان در خدمت تشکیلات هستند و روابط به نحو مؤثری مدیریت می‌شود. **چهار.** ارتباطات فراملی که با شیوه‌ها و روش‌های خاص و با نهایت پنهانکاری برقرار می‌شوند. ضمناً دولت‌ها، گروه‌ها و یا حتی اپوزیسیون نیز تلاش دارند تا در حد امکان بر این گروه‌ها اثر بگذارند.

بنابراین گروه‌های مجرم از موضوعات امنیتی (در بعد داخلی) به حساب می‌آیند. دلایل مهم آن عبارتند از پنهانکاری، پیچیدگی و تکنولوژی بالا، سازماندهی، ارتباطات قومی و فراملی.

تنها تفاوت مهم، موضوع فعالیت آنان است و بنابراین تا حدودی با گروه‌های تروریستی و برانداز متفاوت به نظر می‌رسند. همچنین فعالیت گروه‌های مجرم بر نظم اجتماعی و ثبات سیاسی به همان اندازه تأثیرگذار است که فعالیت گروه‌های تروریستی.

شکل (۵): نسبت گروه‌های تروریستی و جرایم سازمان یافته



## ۲. اثرات و پیامدهای بی‌ثبات‌کننده (ضد امنیتی) جرایم سازمان یافته

جرایم سازمان یافته واجد کارکردها و پیامدهای ثبات‌زدا و ناامن‌کننده بسیاری هستند که برخی از آنها را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

**یک.** کاهش مشروعیت فعالیت شبکه‌های جرم، وضعیت دولت در دولت را به وجود می‌آورد. وقتی دولت، توانایی مقابله با شبکه‌های جرم را نداشته باشد حتی متهم به همکاری با آنان نیز می‌شود. این وضعیت به منزله عدم کارآمدی و فساد حکومت قلمداد می‌شود. چه بسا شبکه‌های جرم در بعضی مناطق، وظایف ذاتی دولت را در امور عمومی، قضایی و حتی امور خیریه بر عهده بگیرند که این نیز به کاهش مقبولیت عمومی دولت و عدم پذیرش آن منجر می‌شود. علاوه بر این افساد مأموران دولتی توسط شبکه‌های جرم، مشروعیت دولت را بیش از پیش تحت الشعاع قرار می‌دهد.

**دو.** گروه‌های جرم سازمان یافته با ارتکاب جرم، اقتدار دولت را به چالش کشیده و موجب تحدید قلمرو و نفوذ آن در اقصی نقاط سرزمین می‌شوند. فعالیت شبکه‌ها به راحتی قوانین و سیاست‌های حکومت را به چالش گرفته و از حیز انتفاع خارج می‌کنند.

**سه.** با توجه به فعالیت‌های فراملی شبکه‌های جرم، نقش دولت به عنوان نهاد منحصر به فردی که در سطح ملی عمل می‌کند، تضعیف می‌شود. زیرا سازمان‌های جنایی به عنوان یک بازیگر فراملی که تحت هدایت و سلطه دولت قرار ندارد، نقش‌آفرینی می‌کنند. (۲۲)

**چهار.** دولت‌های رقیب و گروه‌های برانداز، همواره می‌کوشند تا از این سازمان‌ها برای تضعیف دولت قانونی بهره جویند. در مواردی نیز این تحریکات موجب بروز تنش‌های بین‌المللی می‌شوند.

**پنج.** فعالیت شبکه‌ها موجب صرف هزینه و نیروهای فراوانی از سوی حکومت می‌شود و در نهایت دولت نمی‌تواند برنامه توسعه درازمدت خود را دنبال کند. ضمن آنکه اعتبارات محدودی که در این مبارزه هزینه می‌شود، غالباً بی‌نتیجه می‌ماند.

**شش.** شبکه‌های جرم، ریسک فعالیت سالم اقتصادی را بالا می‌برند و تمایل به فعالیت صحیح و قانونی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند و به این ترتیب امنیت سرمایه‌گذاری و امنیت اقتصادی را مختل می‌کنند.

**هفت.** فعالیت شبکه‌ها، زمینه‌های بروز خشونت را فراهم می‌آورد. رقابت خشن بین بعضی شبکه‌ها، اقدامات مسلحانه شبکه‌ها علیه عوامل دولت و بالعکس (اقدامات مسلحانه دولت علیه مجرمان) زمینه‌ساز بروز خشونت می‌شوند.

علاوه بر آن، گروه‌های مجرم علیه اعضای نافرمان خود نیز به خشونت روی می‌آورند که در نهایت بر میزان خشونت در جامعه می‌افزایند. به عبارتی نفس فعالیت این گروه‌ها، زمینه رخدادهای ضد امنیتی را فراهم می‌سازد.

**هشت.** فعالیت گروه‌های جنایی به ویژه با ورود در عرصه‌های خطرناک، موجبات کاهش احساس امنیت عمومی و اجتماعی را فراهم می‌آورد. افراد و خانواده‌ها احساس ناامنی می‌نمایند و این وضعیت آرامش و نظم عمومی را در نظر شهروندان مختل می‌سازد.

### ۳. مقتضیات مبارزه با جرایم سازمان‌یافته و سازمان متولی

بر اساس آنچه گفته شد، سازمان‌های جنایی از نظر روش، ابزار، سازمان‌دهی و نیز موضوع و ماهیت کار خود، در حوزه امنیت داخلی قرار می‌گیرند. به عبارتی شکل فعالیت گروه‌ها و تأثیری که بر امنیت اجتماعی، امنیت داخلی و نهایتاً امنیت ملی می‌گذارند، به گونه‌ای است که شیوه‌های خاصی را برای اشراف و مدیریت بر آنها طلب می‌کند. از نظر جایگاه موضوعی باید گفت این موضوع کاملاً ماهیت امنیتی (به عبارت دقیق‌تر ضد امنیتی) دارد و دستگاه‌های قضایی و یا حتی پلیس در وضعیت کنونی، کفایت و تخصص را لازم برای ورود به این موضوع و تسلط بر آن ندارند. بنابراین ورود سازمانی مقتدر و توانا در این زمینه ضرورت دارد. از سوی دیگر تجربه نشان می‌دهد که سازمان‌های موجود امنیتی بیشتر برای کار بر روی تروریسم و مسایل سیاسی مربوط به آن مجهز شده و آمادگی پیدا کرده‌اند. بنابراین توانایی پذیرش مأموریت‌های جدید (به منظور مبارزه و مدیریت جرایم سازمان‌یافته) را ندارند. در ایران نیز با توجه به ماهیت چند بعدی و کثیرالوجه این جرایم، سازوکار دولت شامل ستادهایی برای مبارزه بوده است که از تعداد زیادی از دستگاه‌های اجرایی تشکیل شده و در دبیرخانه متمرکز می‌شوند. با این وجود، تشکیل این ستادها نیز نتوانسته تأثیر مثبتی داشته باشد. ذکر ۲ مثال مشخص در این خصوص به تحلیل دقیق‌تر اوضاع فعلی کمک می‌کند:

**اول.** در حوزه مبارزه با ترانزیت مواد مخدر (یا کالا) نهادهای موجود به رغم تجربه بیش از دو دهه، هنوز نتوانسته‌اند اشراف و تسلط لازم را پیدا کنند و این موضوع کماکان اولویت اول مسایل امنیت داخلی است. بدیهی است که تداوم این وضعیت به دلیل ماهیت خاص این جرایم از یک سو و فقدان تخصص و تمرکز لازم از سوی دستگاه‌های مجری قانون، از سوی دیگر بوده است.

**دوم.** در زمینه فساد مالی و مبارزه با مفاسد اقتصادی به‌ویژه در سطح کلان، در اوضاع کنونی با شرایط پیچیده‌ای روبرو هستیم و به رغم شکل‌گیری اراده قوی سیاسی از لحاظ ابزار، سازمان‌دهی و شیوه‌های کار تخصصی برای کشف و مقابله با این مهم، اتفاق قابل توجهی رخ نداده است.

## نتیجه گیری

در مقام نتیجه گیری می توان گفت که در شرایط فعلی شکل گیری سازمانی تخصصی و با رویکرد کاملاً حرفه ای که دارای ویژگی ها و توانائی های ذیل باشد ضروری به نظر می رسد:

**یک.** کارویژه اصلی آن مبارزه و مدیریت جرایم سازمان یافته باشد. مصادیق کار و مأموریت آن برحسب قوانین موجود و تدابیر نهادهای کلان تصمیم ساز (مانند رهبری، شورای عالی امنیت ملی و هیأت دولت) تعیین شود. دلیل این امر فراوانی و تعدد مأموریت های فعلی در پلیس و نیز مأموریت متفاوت دستگاه های امنیتی موجود می باشد.

**دو.** این سازمان باید از لحاظ تکنیکی و تخصص، سطح بالایی داشته باشد تا بتواند به راحتی از دستاوردهای موجود در سطح سازمان های همپراز در خارج از کشور و نیز نهادهای بین المللی (بدون محدودیت) استفاده کند و در تبادل داده ها و روش ها در سطح فراملی به صورت موثر و معناداری، شرکت نماید.

**سه.** ماهیت و ویژگی موضوع (و یا مأموریت) سازمان ایجاب می کند که در عین تخصص و قدرت سازماندهی بالا، رویکرد و روش شناسی حاکم بر سازمان های امنیتی بر آن مسلط بوده و اصول و قواعد فعالیت حرفه ای در این حوزه را رعایت کند. ضمن آنکه از ابتدا می بایست به گونه ای کم حجم و کارآمد سازماندهی شود.

**چهار.** شأن و جایگاه آن باید به نحوی باشد که بتواند برای مقابله با مظاهر، ریشه ها و زمینه های موجود در محیط داخلی (با همکاری دستگاه های ذی ربط) از امکانات پلیسی - قضایی کشور بهره برده و تعامل فعالانه ای با نهادهای سیاست خارجی و نیز امنیتی داشته باشد. به بیان بهتر جلب همکاری همه نهادها و دستگاه های ذی ربط ضروری است؛ زیرا به تنهایی نخواهد توانست از عهده این مهم برآید.

## یادداشت‌ها

۱. سلیمی، صادق، *جنایات سازمان یافته فراملی*، تهران، صدا، ۱۳۸۲، ص ۳۳.
۲. برای مرور کامل تعاریف نک.
- بسیونی، محمدشریف و ویترا، ادوارد، «درآمدی بر درک جرم سازمان یافته و مظاهر فراملی آن»، محمدابراهیم شمس ناتری، *مجله حقوقی و قضایی دادگستری*، شماره ۳۴، صص ۱۷ - ۱۵.
۳. *جنایات سازمان یافته فراملی*، پیشین.
۴. کاستلز، مانوئل، *عصر اطلاعات، ج سوم، پایان هزاره*، علی پایا، طرح نو، ۱۳۸۰، ص ۲۰۱.
۵. «درآمدی بر درک جرم سازمان یافته و مظاهر فراملی آن»، پیشین.
۶. *عصر اطلاعات*، پیشین.
۷. همانجا، ص ۲۰۲.
۸. همانجا، ص ۲۱۳.
۹. همانجا، ص ۲۰۱.
۱۰. هیوود، پل، *فساد سیاسی*، محمد طاهری و میرقاسم بنی‌هاشمی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ۲۴.
۱۱. همانجا، صص ۶۴ و ۶۳.
۱۲. همانجا، ص ۶۹.
۱۳. برای آشنایی با ادبیات کامل موضوع نک.
- موسوی مقدم، محمد، *تطهیر درآمدهای ناشی از جرم (پول‌شویی)*، تهران، رضوانی، ۱۳۸۱.
14. Von Lape Klaus, "The use of models in the study of organized crime", Paper Presented at the 2003 Conference Ecpr, available in <http://www. People free net. De/Kvllampe/>
15. Von lampe, Klaus, "Assessing organized crime: the case of Germany", Published online in ECR, <http://www.essex.ac.uk/ecpr/standinggroups/crime/notice - board. Htm# books>
۱۶. *عصر اطلاعات*، پیشین، ص ۲۰۳.
۱۷. همانجا، ص ۲۰۱.
۱۸. همانجا، صص ۲۲۳ - ۲۱۴.
۱۹. برای آشنایی با مفاد کامل کنوانسیون نک.

پرویزی، رضا، «معاهده پالمو علیه جرایم سازمان یافته فراملی»، *نشریه امنیت*، سال چهارم، شماره ۱۷ و ۱۸، آذر و دی ۱۳۷۹.

۲۰. برای آگاهی بیشتر نک.

شمس ناتری، محمد ابراهیم، *سیاست کیفری ایران در قبال جرایم سازمان یافته با رویکرد به حقوق جزای بین الملل*، رساله دکترای حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، زمستان ۱۳۸۰.

21. Proteous, Sammuel, "Consulting organized crime impact study highlights", <<http://www.sgc.gc.ca>>, 1988.

۲۲. تریف، تری و دیگران، *مطالعات نوین امنیتی*، علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ۲۹۵.

# تحلیل نهادی فساد اداری

دکتر محمد خضری

تاریخ ارائه: ۱۳۸۴/۲/۲۴

عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

تاریخ تأیید: ۱۳۸۴/۳/۲۹

## چکیده

هدف اصلی این مقاله آن است که چارچوبی به دست دهد تا به درک بهتر ما از ماهیت، علل و بسترهای شکل‌گیری فساد اداری (اقتصادی) در یک نظام سیاسی - اقتصادی کمک کند. فساد اداری، به معنای سوءاستفاده شخص از اختیار عمومی برای انتفاع شخص - یا حزب، جناح، دوستان، فامیل و غیره - می‌باشد و در واقع زمانی پدیدار خواهد شد که کارکنان دولتی در کاربست اختیار عمومی خویش بین منافع شخصی و عمومی تفکیک قایل نشوند. بر این اساس و در راستای نیل به هدف مزبور نگارنده شش رویکرد به فساد اداری را از یکدیگر تفکیک و علل و زمینه‌های شکل‌گیری فساد را در این قالب‌ها بررسی می‌کند. این رویکردها عبارتند از: هزینه - فایده، محرومیت نسبی، رانت‌جویی، کارفرما - غیرکارگزار، حامی - پیرو و اخلاقی. هر کدام از این رویکردها قادرند بخشی از فساد اداری را تبیین کنند. پنج رویکرد نخست، بسترهای سیاسی و نهادی را در دستور کار تحلیلی قرار می‌دهند که توانایی کارمند بخش عمومی در بهره‌برداری شخص از اختیار عمومی - یعنی جوهره و هسته اصلی فساد - را تحکیم و تقویت می‌کنند. به نظر نگارنده فساد اداری بیشتر نوعی نارسایی نهادی و مرتبط با ترتیبات نهادی و ساختار سیاسی یک جامعه است تا کج‌منشی بوروکرات‌ها. درخاتمه ویژگی‌های راهبرد اثربخش مبارزه علیه فساد برشمرده شده است. این راهبرد دربردارنده توصیه‌های سیاستی پنج راهبرد مزبور می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: فساد اداری، دولت، رانت‌جویی، ترتیبات نهادی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال هشتم • شماره سوم • پاییز ۱۳۸۴ • شماره مسلسل ۲۹

## مقدمه

فساد اداری، عارضه‌ای است که امروزه گریبانگیر همه کشورها - توسعه‌یافته یا کم‌تر توسعه‌یافته، دموکراتیک (ضعیف یا قوی) و غیردموکراتیک - می‌باشد. به سخن دیگر، هیچ کشور پاکی به لحاظ فساد اداری در جهان وجود ندارد. در فهرست سازمان بین‌المللی شفافیت (TI)<sup>۱</sup>، که هر ساله کشورها را بر حسب میزان شیوع فساد رتبه‌بندی می‌کند، نیز هیچ کشوری از قلم نمی‌افتد؛ مگر آنکه آماری در خصوص شاخص‌های فساد از آن کشور وجود نداشته باشد. در واقع، هر جایی که دولت وجود داشته باشد، فساد اداری نیز کم و بیش وجود خواهد داشت. فساد اداری، محصول مداخله دولت در اقتصاد است و شاید بر این اساس باشد که گری‌بیکر اظهار داشته که فساد فقط با برداشتن دولت (بزرگ)، از بین می‌رود.<sup>(۱)</sup> برخی نیز معتقدند که اعضای جامعه باید بین شکست بازار<sup>۲</sup> و فساد اقتصادی یکی را برگزینند.<sup>(۲)</sup> بر این اساس، جوامع مختلف با تلقی فساد به عنوان مسأله‌ای نسبتاً اجتناب‌ناپذیر، در پی آن بوده‌اند تا ساختار سیاسی و ترتیبات نهادی خود را به گونه‌ای برپا کنند، که کم‌ترین میزان فساد را داشته باشند. تجربه نشان داده است که کشورهای با ساختار سیاسی - اقتصادی دموکراتیک / رقابتی و دارای ترتیبات نهادی انعقادیافته‌تر، میزان فساد کم‌تری را تجربه کرده‌اند. شواهد آماری سازمان TI نیز به خوبی این موضوع را تأیید می‌کنند. همچنین، از ملاحظه فهرست کشورهای TI و نیز واقعیت‌های موجود درمی‌یابیم که به رغم اخلاقی‌تر بودن برخی کشورها - مانند ایران - فساد حجم و رواج بیشتری در آنها دارد.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان این تصویر به ظاهر متناقض را توضیح داد و این که چرا برخی نظام‌های سیاسی - اقتصادی، که اغلب شامل کشورهای توسعه‌یافته می‌شود؛ نسبت به بقیه سالم‌ترند؟ در این مقاله نگارنده می‌کوشد از رویکرد نهادی، چارچوبی را فراهم آورد تا خواننده بر مبنای آن بتواند پاسخ پرسش‌هایی از این قبیل را بیابد.

---

1 . Transparency International

2 . Market Failure

## الف. برون دادهای منفی<sup>۱</sup> فساد

فساد اداری به معنای سوءاستفاده از اختیار عمومی برای انتفاع شخصی است. (۳) در فساد اداری، قواعد رسمی ناظر بر تخصیص منابع عمومی از سوی کارمندان دولتی در واکنش به پیشنهاد پول یا حمایت سیاسی زیر پا گذاشته می‌شوند. (۴) البته سوءاستفاده از اختیار عمومی می‌تواند برای انتفاع حزب، طبقه، قبیله، دوستان، فامیل و مانند آن نیز باشد. (۵)

ویشنی و شلیفر بین دو نوع فساد تمایز قایل می‌شوند. (۶) مورد اول فساد بدون دزدی است که در آن مقام دولتی درآمد حاصل از فروش کالاها و خدمات عمومی را به دولت تحویل می‌دهد، اما مبلغی نیز از متقاضیان آنها برای خودش می‌گیرد. مورد دوم نیز فساد همراه با دزدی است که در آن مقام دولتی چیزی به دولت تحویل نمی‌دهد و در واقع فروش کالاها و خدمات عمومی را از آن پنهان می‌کند. در این مورد، قیمتی که متقاضیان می‌پردازند برابر با مقدار رشوه است و ممکن است حتی پایین‌تر از قیمت رسمی کالاها و خدمات عمومی باشد. به عنوان مثال، کارمند گمرک می‌تواند در ازای اجازه ورود به کالای وارداتی، مبلغی را از واردکننده آن گرفته و این انتقال را به دولت گزارش نکند. مشکل کارگزاری<sup>۲</sup> این امکان را فراهم می‌کند.

گرچه فساد اقتصادی، انتقال مالی صرف و در واقع نوعی بازتوزیع ثروت از فرد (یا گروهی) به فرد (یا گروه) دیگری در جامعه است،<sup>۳</sup> و قاعداً توزیع ثروت را بر هم می‌زند و یک تولید ناخالص داخلی<sup>۴</sup> را بدون تغییر می‌گذارد، ولی برون دادهای منفی آن برای جامعه، به ویژه در بلندمدت، بسیار مخاطره‌آمیز خواهند بود. مطالعات اقتصادسنجی با استفاده از شاخص‌های ذهنی فساد نشان داده‌اند که فساد تأثیر منفی روی توسعه اقتصادی دارد (۷) و محیطی را ایجاد می‌کند که می‌تواند به سقوط رژیم‌های سیاسی بینجامد. (۸) همچنین این پدیده

1 . Negative Externalities

2 . Agency Problem

۳. البته باید پیامدهای ناشی از بر هم خوردن تخصیص منابع را نیز مد نظر داشت. به این معنا که ممکن است رفتار دو نفر در کاربست منابع در اختیارشان با یکدیگر متفاوت باشد. به عنوان مثال، یکی ممکن است منابع در دسترسش را در فعالیت مولد به کار بگیرد و دیگری آن را صرف فعالیت‌های بازتوزیعی کند.

4 . GDP Pie

می‌تواند تأثیری منفی بر تدارک خدمات اجتماعی به جای بگذارد. ادبیات نظری، سه مجرا را مشخص می‌کند که این امر از طریق آنها روی می‌دهد. (۹) اول آنکه، فساد قیمت خدمات اجتماعی را افزایش داده و سطح عرضه آنها را پایین می‌آورد؛ دوم آنکه فساد می‌تواند سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی را کاهش دهد و سوم آنکه فساد عایدی دولت را کاهش می‌دهد، که این امر نیز به نوبه خود می‌تواند کیفیت خدمات عمومی را پایین بیاورد. هنگامی که دولت قادر به عرضه خدمات با کیفیت نباشد، تمایل مردم به پرداخت مالیات کاهش یافته و در نتیجه پدیده‌هایی مانند فرار و اجتناب از مالیات امکان بروز می‌یابند. این رفتارها از یک سو به ناعادلانه شدن توزیع درآمد و از سوی دیگر به کاهش خدمات دولتی با کیفیت می‌انجامد و هر دوی این نارسایی‌ها نیز باعث نارضایتی عمومی می‌شوند.

«فساد، مناسبات دولت و مردم را در جامعه به شدت تخصمی و تقابل‌طلبانه می‌کند. دولتی که عناصری از آن فاسد و رشوه‌ستانند می‌کوشد حقایق از دید مردم پوشیده بماند و مردمی که به هر حال از آن واقعیت‌ها باخبر می‌شوند، بیشتر و بیشتر به حکومت بی‌اعتماد می‌شوند. بی‌اعتمادی مردم به حکومت، مشروعیت آن را کاهش می‌دهد و در نتیجه توان دولت در پیش‌بردن سیاست‌ها را به شدت تضعیف می‌کند.» (۱۰)

فساد، نوعی رفتار کج‌منشانه (مخاطره‌آمیز اخلاقی)<sup>۱</sup> و نیز بهره‌برداری انفرادی از اختیار عمومی - یعنی سواری مجانی گرفتن<sup>۲</sup> - می‌باشد. بنابراین چگالی (گستره و شدت) آن ذخیره سرمایه اجتماعی را تحلیل می‌برد و مانع از انباشت آن می‌شود. فرسایش تدریجی سرمایه اجتماعی در جامعه، تصمیمات جمعی را پرهزینه و وفاق ملی در آن را دشوار و چه بسا غیرممکن می‌کند. همچنین، فساد، بنا به تعریف، قواعد بازی جامعه - یعنی نهادها - را برهم می‌زند و این امر نیز به گسترش هزینه‌های معاملاتی<sup>۳</sup> می‌انجامد. گسترده‌ی هزینه‌های معاملاتی در هر جامعه سرمایه‌گذاری، تولید و کارآفرینی را فاقد مزیت و اقتصاد را زمین‌گیر خواهد کرد.

---

1. Moral Hazards  
2. Free Riding  
3. Transaction Costs

## ب. رویکردهای تبیین‌کننده فساد اداری

به طور کلی، می‌توان فساد اداری در هر نظام سیاسی را بر اساس شش رویکرد تبیین کرد که عبارتند از: رویکرد هزینه - فایده، رویکرد محرومیت نسبی، رویکرد رانت‌جویی، رویکرد کارفرما - غیرکارگزار<sup>۱</sup>، رویکرد حامی - پیرو<sup>۲</sup> و رویکرد اخلاقی. هر کدام از این رویکردها، استلزامات سیاستی خاص خود و البته برخی همپوشانی‌ها با یکدیگر دارند که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

### ۱. رویکرد هزینه - فایده

رویکرد هزینه - فایده بر این ایده مبتنی است که افراد در هر پست و مقامی، همواره کنش‌های خود را بر مبنای معیار هزینه - فایده تحلیل می‌کنند و اصولاً زمانی تن به اقدام می‌دهند که منافع حاصل از آن بر هزینه‌هایش بچربد. فساد اداری به مثابه اقدامی غیرقانونی، در بردارنده هزینه‌هایی برای افرادی است که به آن مبادرت می‌ورزند. بازداشت، تعلیق یا انفصال از خدمت، جریمه نقدی و به مخاطره‌افتادن حیثیت کارمندی که مرتکب فساد اداری می‌شود؛ از جمله آنها هستند. کیفیت و شدت این هزینه‌ها به عوامل مختلفی از جمله قاطعیت نظام قضایی در برخورد با مفسدین، کارایی سازوکارهای نظارتی و بازرسی در شناسایی موارد فساد اداری، حساسیت رسانه‌ها و افکار عمومی، کیفیت فرصت‌های شغلی در بازار آزاد و قبیح و زشتی فساد اداری در فضای عمومی جامعه بستگی دارد. اگر نظام قضایی در پیگیری و مجازات مفسدان اداری سهل‌انگار و آسان‌گیر باشد، سازوکارهای نظارتی از اثربخشی لازم در کشف و شناسایی موارد فساد برخوردار نباشند و یا سیاستمداران در وقوع و گسترش فساد دست داشته باشند، هزینه‌های ارتکاب به آن کاهش و احتمال وقوع فساد افزایش می‌یابد.<sup>(۱۱)</sup> بنابراین، در این رویکرد، آنچه میزان تقاضا برای فساد را تعیین می‌کند، قیمت نسبی آن است. به بیان دیگر، کم‌هزینه بودن فساد، احتمال ارتکاب آن را افزایش می‌دهد. حقوق و دستمزدهای پایین در بخش عمومی، برخورد جانبدارانه و ملاحظه‌محور نظام قضایی با

1 . Principal - Nonagent

2 . Patron - Client

مفسدان و نگرش ارزشی و حیثیتی به فساد اقتصادی در بخش عمومی قیمت نسبی ستاده فساد را کاهش داده و باعث ارزان شدن آن می‌شود.

## ۲. رویکرد محرومیت نسبی

از منظر رویکرد محرومیت نسبی، فساد اداری واکنشی از جانب افراد و گروه‌های اجتماعی به نظام سیاسی است که احساس می‌کنند منافع و ترجیحاتشان، آنان آنگونه که مورد انتظار است، پوشش داده نمی‌شود. در این حالت، افراد سعی می‌کنند از فرآیندهای سیاسی پذیرفته شده عدول و از نقاط ضعف آن به نفع خود بهره‌برداری کنند. (۱۲) بنابراین، باید برنامه‌ها و سیاست‌های یک نظام به گونه‌ای طراحی شوند که احساس محرومیت نسبی سیاسی و اجتماعی را در بین افراد و گروه‌های اجتماعی کاهش دهند. در واقع، باید توجیهی منطقی برای نابرابری‌های اقتصادی و محرومیت سیاسی و اجتماعی در جامعه وجود داشته باشد. احساس هرگونه نابرابری و محرومیت غیرمنطقی و مبتنی بر ملاحظات سیاسی، قومی، زبانی و ایدئولوژیکی، توجیهی برای بروز رفتارهای مخاطره‌آمیز اخلاقی و نیز فرصت‌طلبانه از جانب آنهایی که مشمول نابرابری و محرومیت ناروا می‌شوند؛ خواهد بود. نظام استخدامی مبتنی بر شایسته‌سالاری، توجه به توانمندی‌ها و عملکردهای افراد در انتصاب و ارتقاها، تخصیص منابع بر اساس برابری فرصت‌های برخورداری در جامعه و توجه به صلاحیت در استحقاق‌ها، می‌توانند در کاهش احساس محرومیت نسبی افراد و گروه‌های اجتماعی مؤثر باشند. کاهش احساس محرومیت و نابرابری بر اساس این رویکرد، به کاهش رفتارهای مخاطره‌آمیز و فرصت‌طلبانه می‌انجامد.

## ۳. رویکرد رانت‌جویی

رویکرد رانت‌جویی مبتنی بر این ایده است که سیاسی‌شدن تخصیص منابع و ایجاد کمیابی‌های ساختگی توسط دولت، از طریق وضع قوانین و مقررات موردی، فرصت‌های استخراج رانت را برای سیاستمداران، مجریان و مردم فراهم می‌کند و فساد اداری روشی برای دستیابی به این رانت‌هاست. تنظیم اقتصاد توسط دولت، رانت‌هایی را ایجاد می‌کند و پرداخت

رشوه به کارمندان که قاعداً متولی تنظیم اقتصادند، یکی از شیوه‌های دسترسی به این رانت‌ها می‌باشد. (۱۳) در واقع، زمانی که تخصیص منابع، سیاسی می‌شود، این کارمندان دولتند که سازوکار تخصیص منابع خواهند بود. بنابراین افراد و گروه‌هایی که به دنبال حقوق مربوط به موقعیت‌های انحصاری سودآوری هستند که توسط دولت ایجاد می‌شوند، باید آنها را از بازارهای سیاسی شده‌ای که توسط کارمندان کنترل می‌شوند، خریداری کنند. کارمندان دولت بر این نکته واقفند که موقعیت‌های انحصاری و مجوزهای مربوطه برای افرادی که به آنها دست می‌یابند، مازادهای قابل ملاحظه‌ای دارد. بنابراین سعی می‌کنند تا از طریق تقاضای رشوه از آنها بخشی از رانت‌ها را به خود انتقال دهند. (۱۴)

ویشنی و شلیفر خاطر نشان می‌کنند که ایجاد محدودیت‌ها و کمیابی‌های ساختگی توسط دولت و مجوزهای متعاقب آنها برای افراد و گروه‌هایی که به آنها دست پیدا می‌کنند، رانت انحصاری و برای مقامات دولتی رشوه ایجاد می‌کند. (۱۵) تانزی نیز ایجاد کمیابی‌های ساختگی توسط دولت را یکی از زمینه‌های اصلی فساد اقتصادی می‌داند. (۱۶) در این میان، قواعد، مقررات و فرآیندهای مربوط به عرضه کالاها و خدمات عمومی در ایجاد کمیابی‌های ساختگی توسط کارمندان دولت و رشوه‌ستانی آنها، نقش تعیین‌کننده‌ای دارند.

نبود شفافیت در قواعد، بخشنامه‌ها و فرآیندهای عرضه کالاها و خدمات بستر مناسبی برای فساد فراهم می‌کنند. همچنین، تانزی (۱۹۹۸) مقررات و صدور مجوزهای مختلف را نیز یکی از زمینه‌های اصلی فساد به ویژه در کشورهای در حال توسعه می‌داند. (۱۷) وی معتقد است که مقررات و مجوزها نوعی از قدرت انحصاری به مقامات دولتی می‌دهند که ممکن است از آن برای استخراج رشوه از افراد و بنگاه‌هایی که به آن مجوزها و اختیارات دولتی نیاز دارند بهره‌برداری کنند. وجود مقررات - که اغلب شفاف نیستند و در دسترس همگان نیز نمی‌باشند - نیاز به تماس‌های زیاد بین شهروندان و کارمندان دولت را ایجاد می‌کند. بنابراین لازم است که افراد در راستای کسب مجوزها و نیز گفت‌وگو با کارمندان، مقدار زیادی وقت صرف کنند. این امر نیز ضرورت پیشنهاد مبلغی پول برای صرفه‌جویی در وقت را به وجود می‌آورد. البته تانزی خاطر نشان می‌کند که هر بخش عمومی با کیفیت بالا باید مقررات کافی و روشنی برای جهت‌دهی فعالیت‌های اقتصادی (و غیره) داشته باشد؛ اما این مقررات نباید آنقدر زیاد و مبهم

باشند که قدرت اضافی به کارمندان بدهند. وی استدلال می‌کند که چون بسیاری از اشکال مقررات به تخصیص بودجه یا تصویب رسمی نیاز ندارند، پس کمتر مورد مذاقه قرار می‌گیرند و امکان سوءاستفاده‌های بسیار در آنها وجود دارد. (۱۸)

بنابراین بر مبنای رویکرد رانت‌جویی، فساد اداری محصول ایجاد کمیابی‌های ساختگی توسط دولت، فراوانی مقررات و قواعد موردی و صراحت و شفافیت نسبتاً پایین آنها در بخش عمومی است. بر این اساس، هرگونه تلاش برای کاهش فساد اداری چنانچه موارد ذیل را دربرنگیرد، بیهوده خواهد بود:

- یک. تعدیل و اصلاح قوانین و مقررات زاید در خصوص عرضه کالاها و خدمات در بخش عمومی؛ به گونه‌ای که تنظیم اداری فعالیت‌های اقتصادی و نیز امکان تفسیر شخصی قوانین و مقررات توسط کارمندان را به حداقل برساند.
- دو. شفاف‌شدن رویه‌های تخصیص و مدیریت منابع عمومی.

#### ۴. رویکرد کارفرما - غیرکارگزار

در رویکرد کارفرما - غیرکارگزار، فساد اداری از اینجا ناشی می‌شود که محتوای قرارداد کارگزاری بین سیاستمداران (کارفرما) و مجریان برنامه‌ها و سیاست‌های آنها (کارگزاران) در خصوص تأمین منافع عمومی، مشمول تفسیر و بهره‌برداری شخصی کارگزاران می‌شود. در واقع، در این رویکرد، کارمندی که به قرارداد کارفرما - کارگزار<sup>۱</sup> بین خود و سیاستمداران (یا به طور غیرمستقیم مردم) ملزم شده است، از اختیار عمومی تفویض‌شده، در راستای انتفاع شخصی بهره‌برداری می‌کند. این رویکرد اشاره به این توصیه دارد که «اگر می‌خواهید کاری درست انجام گیرد، خودتان آن را انجام دهید.» (۱۹) بنابراین، هر زمان که تصمیم‌گیری‌ها راجع به تخصیص منابع تفویض شوند، امکان بروز رفتارهای مخاطره‌آمیز وجود خواهد داشت. بر اساس رویکرد کارفرما - غیرکارگزار همواره باید انتظار مقداری فساد اقتصادی در بخش عمومی را داشته باشیم. رابطه کارگزاری بین سیاستمداران و کارمندان دولت (کارگزاران) زمانی مخاطره‌آمیز می‌شود و به فساد اداری می‌انجامد که حداقل یکی از شرایط زیر برقرار باشد:

یک. اطلاعات و برداشت سیاستمداران از عملکرد و ماهیت کار کارگزاران با آنچه خود آنها دارند، متقارن نباشد.

دو. بین اهداف سیاستمداران و کارگزاران هم‌نواپی وجود نداشته باشد. سیاستمداران از کارگزارانشان می‌خواهند منافع جمعی را دنبال کنند اما آنها ممکن است در عمل منافع و نیت خود را پی بگیرند. (۲۰)

سه. هزینه‌های نظارت بر عملکرد کارگزاران برای سیاستمداران و مقامات مافوق زیاد باشد، به گونه‌ای که نتوانند نظارت کارآمدی را انجام دهند. (۲۱)

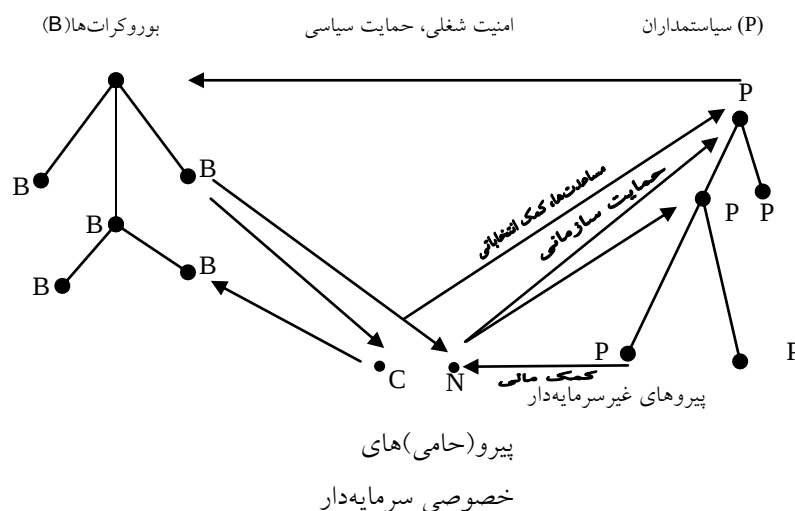
چهار. مخاطرات اخلاقی (کج‌منشی) از کارگزاران سر بزند.

در این میان، عواملی چون کاهش سرمایه اجتماعی در بین کارمندان، بیگانگی آنها با نوع کار و نیز اداره و سازمان مربوطه آنان، پرداخت‌های نامتناسب با هزینه‌های زندگی، احساس بی‌عدالتی در سیستم ارتقا و انتصاب‌ها در بخش عمومی، مخدوش بودن نظام انگیزشی و عملکردمحور نبودن آن می‌تواند زمینه کج‌منشی و در نتیجه فساد اداری را در کارمندان بخش عمومی فراهم کند.

گسترده‌گی بیش از حد و کیفیت نسبتاً پایین بخش عمومی و نیز نبود نظام آماری و اطلاع‌رسانی شفاف و بهنگام راجع به آن، نه فقط به تشدید شکاف اطلاعات بین سیاستمداران و کارگزاران آنها راجع به عملکرد بخش عمومی می‌انجامد، بلکه نظارت حسابداری و نهادی را نیز مشکل و بسیار پرهزینه می‌سازد. بر اساس این رویکرد، اقداماتی چون کوچک کردن بخش عمومی، پرداخت حقوق و دستمزدهای استحقاق‌محور و نسبتاً کافی، معیار قرار دادن صلاحیت‌ها و توانمندی‌های کاری کارمندان در ارتقا و انتصاب‌ها، اجبار دستگاه‌های اجرایی به انتشار گزارش‌هایی از عملکرد خویش در طول یک سال مالی و تجلیل از دستگاه‌هایی که عملکرد بهتری داشته‌اند، می‌توانند در تعدیل مشکل کارفرما - کارگزار و در نتیجه فساد اداری مؤثر واقع شوند.

## ۵. رویکرد حامی - پیرو

در رویکرد حامی - پیرو، این ساختار قدرت سیاسی است که به فساد اداری دامن می‌زند. در این رویکرد، فساد اداری در شبکه روابط حامی - پیرو سازماندهی می‌شود که در آن سیاستمداران و گروه‌های ذی‌نفوذ در قدرت، کارمندان بخش عمومی، افراد و گروه‌های همسود خصوصی نقش دارند. طبعاً، کارمندانی که تحت حمایت سیاستمداران و گروه‌های ذی‌نفوذ در قدرت سیاسی فعالیت می‌کنند، مجبورند به جای خدمت به کل جامعه، از امکانات و اختیارات خود برای خوش‌خدمتی به سیاستمداران یا جناح‌های ذی‌نفوذ در قدرت بهره‌برداری کنند. بنابراین، تخصیص منابع و عرضه کالاها و خدمات دولتی بر اساس روابط سیاسی و ملاحظات خاص صورت می‌گیرد. (۲۲) در شکل (۱) نمونه‌ای از شبکه روابط حامی - پیرو فرضی نشان داده شده است.



شکل (۱): نمونه‌ای از شبکه روابط حامی - پیرو

در ساختار قدرت حامی - پیرو، سیاستمداران و گروه‌های ذی‌نفوذ سعی خواهند کرد تا پیرامون خود گروه‌هایی را سازماندهی کنند تا برنامه‌ها و سیاست‌های آنها را در بخش عمومی بیشتر مد نظر قرار دهند. در چنین ساختار قدرتی، تخصیص منابع عمومی و مساعدت‌های

دولتی بر اساس روابط حامی - پیرو صورت خواهد گرفت. افراد و گروه‌های همسود خصوصی (به عنوان مثال سرمایه‌داران) که می‌خواهند از مساعدت‌های دولتی (مانند مجوز، وام کم‌بهره، یارانه و مانند آن) استفاده کنند، باید نظر سیاستمداران و گروه‌های ذی‌نفوذ را برای واجد شرایط کردن خود جلب کنند. این کار نیز ممکن است مستلزم کمک به مبارزات انتخاباتی، پرداخت پول و سایر مساعدت‌ها به سیاستمداران و گروه‌های ذی‌نفوذ در قدرت باشد. در واقع، رابطه حامی - پیرو، بین گروه‌های همسود (حامی) و سیاستمداران یا گروه‌های ذی‌نفوذ (پیرو) شکل می‌گیرد. آنها (در اینجا حامی) نیز از پیروان خود در بخش عمومی خواهند خواست که در اعطای مجوزها، مناقصه‌ها و عرضه کالاها و خدمات ارزان قیمت دولتی، افراد و گروه‌هایی را که آنها معرفی خواهند کرد، در اولویت قرار دهند. در این میان، ممکن است قوانین و مقررات، تفسیر، نقض یا دور زده شوند. بنابراین در این رویکرد، رشوه‌ها به طور مستقیم به سیاستمداران و گروه‌های ذی‌نفوذ در قدرت و بخشی از آنها نیز، به طور غیرمستقیم و چه بسا مستقیم، به کارمندان در بخش عمومی خواهند رسید.

بر اساس این رویکرد، سیاست‌زدگی بخش عمومی، حاکمیت نسبتاً پایین قوانین و انعقاد یافتگی نهادها، عشیره‌ای بودن ساخت سیاسی، محدودیت‌های سنگین بر فعالیت‌های مطبوعات (به عنوان دشمن قاطع و بدون هزینه فساد)، دستگاه قضایی غیر قاطع و نسبتاً جانبدار، در ایجاد و گسترش فساد نقش اساسی دارند. از این‌رو، هرگونه تلاش در جهت کاهش فساد باید به تعدیل نارسایی‌های مذکور بیانجامد.

## ۶. رویکرد اخلاقی

بر مبنای رویکرد اخلاقی، فساد اداری زمانی اتفاق می‌افتد که کارگزاران دولتی نسبت به اختیار عمومی و نیز بیت‌المال، افرادی امانت‌دار و درستکار نباشند و در واقع کج‌منشی از آنها سر بزنند. بنابراین، در این رویکرد اگر بتوان افراد و کارگزارانی را در مناصب دولتی به کار گرفت که از نظر اخلاقی درستکار باشند، از فساد اداری نیز جلوگیری می‌شود. این رهیافت بیشتر بر پایه این اندیشه قدیمی - که به میزان زیادی به افلاطون نسبت داده می‌شود - استوار است که اگر حاکمان و کارگزاران خوبی به کار گرفته شوند، نظام خوبی نیز برقرار خواهد شد.

افراد، محور این رویکرد هستند و نظامی که بر اساس آن بر پا می‌شود، نظام مبتنی بر افراد - نه قاعده و قانون - خواهد بود. بی‌گمان این اندیشه در بیشتر کشورهایی که فساد اداری در آنها گسترده است رواج دارد. این در حالی است که در اندیشه جدید، که اکثر نظام‌های سیاسی کشورهای توسعه‌یافته بر آن بنیاد گذاشته شده است، تلاش بر آن است تا نظامی بر پا شود که حتی اگر افراد غیردستکار هم در رأس امور قرار گرفتند، نتوانند صدمه چندانی به عموم بزنند. (۲۳) رویکرد اخلاقی به فساد اقتصادی بیشتر در نظام‌های سیاسی عشیره‌ای و سستی نمود دارد. در این نظام‌ها با فساد برخوردی حیثیتی می‌شود. بر این اساس همچنانکه اعضای خانواده بر معایب و کاستی‌های یکدیگر سرپوش می‌گذارند تا آبروی کل خانواده حفظ شود، کارگزاران دولت در نظام عشیره‌ای نیز سعی می‌کنند تا از افشای فساد و ریختن آبروی یکدیگر خودداری کنند. در حکومت‌هایی که بر مشروعیت اخلاقی و معنوی خویش تأکید کرده و خود را حافظ ارزش‌های اخلاقی و معنوی جامعه می‌دانند، مسئولین اجرایی و کارگزاران دولتی به عنوان افرادی پرهیزکار و صادق به مردم معرفی و اخبار مربوط به فساد اداری آنها به شدت سانسور می‌شود. (۲۴)

در این رویکرد، راهبردهای مبارزه با فساد همواره در برابر مصلحت‌اندیشی‌های گروهی و جناحی آسیب‌پذیر بوده و اثربخشی لازم را نخواهند داشت. همچنین، با هرگونه پدیده و تحولی همچون نوگرایی، برون‌گرایی، جهانی‌شدن و مانند آن به بهانه اینکه موجب سست شدن ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی می‌گردند، برخورد سلبی می‌شود. بنابراین، در این رویکرد راهبردهای مبارزه با فساد نه فقط به تعدیل آن منجر نمی‌شوند؛ بلکه دربردارنده هزینه‌های اجتماعی و فرصتی زیادی نیز خواهند بود.

### ج. راهبرد مبارزه با فساد اداری

چنانکه که پیشتر نیز اشاره شد، فساد اداری در هر کشوری وجود دارد و در واقع در هر جایی که ردپایی از تفویض اختیار دیده می‌شود، می‌توان سراغ آن را گرفت. فساد، محصول فرعی مداخله دولت در اقتصاد است و متعاقب مداخله آن در اقتصاد به بهانه برطرف کردن و اصلاح موارد شکست بازار به وجود می‌آید. بر این اساس، حتی اگر حجم بخش عمومی نیز

کوچک شود باز هم فساد خواهد بود، اما از بزرگی آن کاسته می‌شود. بنابراین، آنچه اهمیت و ضرورت دارد نحوه کنترل فساد اداری و در واقع گزینش راهبرد مؤثر برای مبارزه با آن است. در عین حال، نوع راهبرد گزینشی به نحوه برخورد ما با پدیده فساد اداری بستگی دارد. اگر از رویکرد نهادی به فساد نگریسته شود، سراغ نهادها - یعنی قواعد بازی و محدودیت‌ها در جامعه - و میزان کارایی آنها می‌رویم. در واقع، بررسی می‌کنیم که آیا محدودیت‌های لازم برقرار شده و آیا محدودیت‌های کنونی اثربخشی در خوری دارند یا نه؟ همچنین، کفایت نظام پاداش و تنبیه را در نظام سیاسی بازبینی می‌کنیم. به عبارت دیگر، در این رویکرد در پی پاسخ به این پرسش خواهیم بود که چرا افراد از توانایی و اختیار عمومی در راستای انتفاع شخصی - یا حزب، فامیل، دوستان و مانند آن - بهره‌برداری می‌کنند و چه عواملی این توانایی را به آنها می‌دهند؟ راهبرد نشأت‌گرفته از این رویکرد، جوهره فساد اداری را آماج قرار می‌دهد. اما اگر از رویکرد اخلاقی به فساد نگریسته شود، سراغ افراد و رشوه‌ستانی آنها - یعنی نمودهای فساد - می‌رویم. در این مورد، افراد مرتکب فساد اداری را تنبیه یا ارشاد و انذار می‌کنیم و یا اینکه کنترل‌های بیشتری را - که برای جامعه بسیار پرهزینه هستند - برقرار می‌سازیم.

اقدامات تنبیهی و کنترل‌های بیرونی در کاهش فساد و جلوگیری از گسترش آن در بخش عمومی مؤثرند، اما واقعیت این است که از کارایی لازم برخوردار نبوده و همواره در برابر مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی و جناحی آسیب‌پذیر خواهند بود. رویکردهای پلیسی - تنبیهی و کنترل‌های بیرونی بیشتر نمودهای فساد، یعنی رشوه‌ستانی کارمندان را هدف قرار می‌دهند تا جوهره و هسته اصلی آن را. چنانکه جین (۲۵) خاطرنشان می‌کند، جوهره فساد، توانایی هر کارمند بخش عمومی برای بهره‌برداری شخصی از اختیار عمومی‌اش است. بنابراین راهبرد مبارزه با فساد باید جوهره و هسته اصلی آن را آماج قرار دهد. بر این اساس، رویکردهایی که پیشتر در خصوص فساد تجزیه و تحلیل شدند، بسترهای سیاسی و نهادی تقویت‌کننده توانایی کارمند بخش عمومی برای بهره‌برداری شخصی از اختیار عمومی را موضوع تحلیل قرار داده‌اند. بنابراین، راهبرد مؤثر مبارزه با فساد در بخش عمومی باید ترکیبی از توصیه‌های سیاستی رویکردهای بررسی شده را دربرگیرد. در این خصوص شایسته است چندموضوع را مدنظر داشت:

**اول** اینکه، اکثر مطالعات تأکید می‌کنند که در مبارزه با فساد تمرکز اصلی باید روی سیاست باشد. سیاست‌زدگی بخش عمومی، کارایی اقدامات علیه فساد را تحلیل خواهد برد.

**دوم** اینکه، اهداف و برنامه‌های نظام سیاسی نباید بر این فرض ایده‌آل استوار شود که سیاستمداران، قانون‌گذاران و کارمندان بخش عمومی به وسیله خدمت به نفع عموم تحریک و هدایت می‌شوند. آنها زمانی این کار را خواهند کرد که خود نظام بداند چگونه منافع خود را پاس می‌دارد. (۲۶) لذا باید آن دسته از ترتیبات قانونی و نهادی را برقرار کرد که جامعه و نظام سیاسی را از رسیدن به نتایج مورد انتظار متعاقب تفویض اختیار عمومی مطمئن سازد. یعنی سازوکارهایی برقرار شوند که حتی اگر افراد با رفتارهای مخاطره‌آمیز نیز در آن قرار گرفتند نتایج مورد انتظار را به بار آورند. بی‌گمان استوار کردن بخش عمومی بر پایه خوب بودن افرادی که در آن وارد می‌شوند، جامعه را به میزان زیادی از برون‌دادهای مثبتی که این بخش می‌تواند به بار آورد، محروم خواهد کرد. گزینش افراد خوب برای بخش عمومی شرط لازم اما نه کافی مدیریت عمومی سالم است.

**سوم** اینکه، تکریم عملی حقوق متقاضیان کالاها و خدمات بخش عمومی می‌تواند نقش اساسی در کاهش فساد در این بخش داشته باشد. لذا باید به مثابه یکی از مؤلفه‌های راهبرد مبارزه علیه فساد مد نظر قرار گیرد. مطالعات نشان می‌دهند که آزادی‌های مدنی و حفاظت از حقوق شهروندان به فساد کمتری در بخش عمومی می‌انجامد. (۲۷) همانگونه که در رویکرد محرومیت نسبی اشاره شد، فساد می‌تواند واکنش بخش‌هایی از جامعه به نظام سیاسی باشد که تصور می‌کنند منافع و خواسته‌هایشان برآورده و پوشش داده نمی‌شود. آنها ممکن است نتایج سیاست‌گذاری‌ها و تصمیمات عمومی را به طور منفعلانه نپذیرند و فرآیندهای سیاسی و اجرایی را در جهت برآوردن منافع و مطالبات خود تحت تأثیر قرار دهند. بنابراین، از منظر این رویکرد، توجه به آزادی‌های مدنی و حفاظت جدی از حقوق شهروندان در مبارزه با فساد بسیار اساسی است. به نظر رُزآکرمن، نظام‌های سیاسی که امکان ورود افراد و گروه‌های همسود را به عرصه سیاست فراهم می‌کنند، نسبت به آنهایی که آن را محدود می‌سازند، در مبارزه با فساد موفق‌ترند. (۲۸)

## نتیجه گیری

در این مقاله، فساد اقتصادی در بخش عمومی بررسی و تحلیل شد. در ابتدا با برشمردن برخی از بروندهای منفی فساد، شدت خطر وفور آن در یک کشور نشان داده شد. فساد اداری محصول فرعی مداخله دولت در اقتصاد است و کم و بیش در هر کشوری وجود دارد و اصولاً زمانی به وجود می‌آید که کارمندان بخش عمومی در کار بست اختیار عمومی خویش بین منافع شخصی و جمعی تفکیک قایل نشوند. در این مطالعه، فساد بیشتر به مثابه نارسایی نهادی قلمداد و بسترهای شکل‌گیری و گسترش آن در قالب شش رویکرد هزینه - فایده، محرومیت نسبی، رانت‌جویی، کارفرما - غیرکارگزار، حامی - پیرو و اخلاقی، تجزیه و تحلیل شد.

پنج رویکرد نخست، بسترهای سیاسی و نهادی را در دستور کار تحلیلی خود قرار می‌دهند که توانایی کارمند بخش عمومی در بهره‌برداری شخصی از اختیار عمومی‌اش - یعنی جوهره و هسته اصلی فساد - را تحکیم و تقویت می‌کنند. در رویکرد اخلاقی به فساد اداری، برای مبارزه با فساد بیشتر بر کنترل‌های بیرونی و رویکردهای پلیسی - تنبیهی تأکید می‌شود. این تلاش‌ها که بسیار پرهزینه هم هستند، بیشتر نمودهای فساد - یعنی رشوه‌ستانی کارمندان - و نه جوهره آن را هدف قرار می‌دهند و به دلیل آسیب‌پذیری در برابر مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی و سایر ملاحظات، کارایی پایینی دارند. راهبرد مؤثر مبارزه با فساد اداری باید جوهره آن را هدف قرار دهد؛ یعنی بسترهای سیاسی و نهادی‌ای که توانایی کارمند بخش عمومی در بهره‌برداری شخصی از اختیار عمومی‌اش را تقویت می‌کنند. بنابراین، می‌بایست سبدهای توصیه‌های سیاستی پنج رویکرد مزبور در تدوین راهبرد مبارزه با فساد اداری فراهم شوند. این راهبرد قبل از هر چیز باید متضمن موارد زیر باشد:

- یک. تعدیل و حذف قوانین و مقررات نسبتاً مبهم، غیرشفاف و زاید؛ به گونه‌ای که از یک طرف امکان تفسیر و در نتیجه سوءاستفاده‌های شخصی بوروکرات‌ها از آنها به حداقل برسد و از طرف دیگر از قدرت انحصاری اضافی بوروکرات‌ها کاسته شود.
- دو. شفاف‌شدن رویه‌های تخصیص و مدیریت منابع عمومی.

سه. تکریم حقوق متقاضیان کالاها و خدمات بخش عمومی و برقراری حفاظت‌های قانونی و نهادی جدی تأمین‌کننده آنها.

چهار. سیاست‌زدایی از بخش عمومی، به گونه‌ای که سایه سنگین روابط حامی - پیرو بر فعالیت‌های آن را تعدیل کند.

پنج. افزایش قدرت مانور فعالیت‌های مطبوعاتی به گونه‌ای که قیمت نسبی فساد اداری شدیداً بالا رود.

## یادداشت‌ها

1. Becker, Gary S., "To root out corruption, boot out big government", *Business Week*, 31 January, 1994, p. 18.
2. Acemoglu, D. and Verdier, T., "The choice between market failures and corruption", *American Economic Review*, Vol. 90, 2000, pp. 194 – 211.
3. Rose – Ackerman, S., *Corruption and Government; Causes, Consequences, and Reform*, Cambridge Cambridge University Press, 1999, p. 91.
4. Khan, M.H. and Jomo, K.S., "Introduction" in Khan, M. H. and Jomo' K.S. (eds.), *Rents, Rent Seeking and Economic Development; Theory and Evidence in Asia*, Cambridge, University Press p.8.
5. Tanzi, V, "Corruption around the world; causes, consequences, scope, and cures", *IMF Staff Papers*, Vol. 45, No. 4, 1998, p. 564.
6. Vishny, R.W. and Shleifer, A, "Corruption", *The Quarterly Journal of Economics*, Vol. 108, No, 3, 1993, p. 601.
7. *Rents, Rent Seeking and Economic Development; Theory and Evidence in Asia*, op. cit, p.9. p. 9.
8. Tanzi, V. and Davoodi, H., "Corruption, growth, and public finances" in Jain A.K. (ed.), *The Political Economy of Corruption*, London, Routledge, 2001, p. 89.
9. Gupta, S., Davoodi, H. and Tiongson, T, "Corruption and the provision of health care and education services", in *Political Economy of Corruption*, op.cit, p. 111.
۱۰. سیف، احمد، *مقدمه‌ای بر اقتصاد سیاسی*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶، ص ۵۵.
۱۱. خضری، محمد، *بررسی علل ایجاد و گسترش فساد در نظام بانکی کشور*، پژوهشکده مطالعات راهبردی، گزارش تحقیقاتی، ۶۶-۲-۱-۱۳۸۱، ص ۱۳.
11. Jain, A. K., "Power, politics and corruption" in *The Political Economy of Corruption*, op.cit, p. 7.
12. Mbaku, J.M., "Bureaucratic corruption in Africa: The futility of cleanups", *Cato Journal*, No. 1, Vol. 16, 1996.
13. Mbaku, J.M., "Corruption and rent seeking", in Borner, S. and Paldam, M (eds.), *The Political Dimention of Economic Growth*, London, Macmillan, 1998, p. 201.
14. "Corruption", op. cit, p. 599.
۱۵. تانزی، ویتو، «سرچشمه‌های فساد اقتصادی»، یدالله ابراهیمی، *همشهری*، ۱۳۸۲/۵/۲۱، ص ۲۳.
16. "Corruption around the world", op. cit.
17. Tanzi V., "The role of government and quality of public sector", *IMF Working Paper*, Available at <<http://www.imf.org>>, 2000.
18. Sappington, D.E.M., "Incentives in principal – agent relationships", *Journal of Economic Perspectives*, Vol. 5, No. 2, 1991, p. 45.
19. Bailey, S.J., *Local Government Economics; Principales and Practices*, London, Macmillan, 1999, p. 103.

20. Walker, B., "Monitoring and motivation in principal – agent relationships: some issues in the case of local authority services", *Scottish Journal of Political Economy*, Vol. 47, No. 5, 2000, pp. 525 – 29.
۲۱. حبیبی، نادر، *فساد اداری*، تهران، انتشارات وثقی، ۱۳۷۵، ص. ۱۰۸.
۲۲. غنی‌نژاد، موسی، *فساد سیاسی: رهیافت‌ها و راه‌کارها*، (گفت‌وگوی علمی)، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱-۴-۱-۱.
۲۳. *فساد اداری*، پیشین، ص ۱۴۰ – ۱۴۵.
24. Jain, A.K., "Controlling power and politics, in *The Political Economy of Corruption*, op.cit., p. 214.
25. Ibid. p. 218.
26. Johnson, S., Kaufmann, D. and Zoido – Lobaton, P., "Regulatory discretion and the unofficial economy", *American Economic Review*, Vol. 88, 1998, pp. 387 – 92.
27. "Controlling power and politics", op.cit, p. 215.
28. Rose – Ackermans, S., "Political corruption and democratic structures", in *The Political Economy of Corruption*, op.cit, pp. 35 – 62.

# الگوی نظری تحول انقلابی در ایران

محمد شفیع نر

مدیر گروه مطالعات ایران

تاریخ ارائه: ۱۳۸۴/۵/۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۴/۵/۲۶

## چکیده

از میان انواع محتمل تحولات اجتماعی، در بعضی از جوامع، انقلاب رخ می‌دهد؛ در حالی که در برخی دیگر بدون توسل به خشونت انقلابی، تغییرات اجتماعی در راستای اهداف ملی ایجاد می‌شود. تحول انقلابی، غالباً پس از شکست تحولات غیرانقلابی به وقوع می‌پیوندد و معمولاً با نارضایتی عمیق از شرایط حاکم، گسترش ایدئولوژی‌های جدید، تشدید روحیه انقلابی، وجود ساختارهای سیاسی - اجتماعی بسیج‌گر، مشارکت مردمی، مبارزه خشونت‌بار و جانشینی نظامی جدید به جای نظام پیشین همراه است. ایران در دوره معاصر، تحولات مختلف انقلابی و غیر انقلابی را تجربه کرده که آخرین مورد آن انقلاب اسلامی بوده است. اگر بتوان برای تحولات انقلابی در جامعه ایرانی الگویی نظری ارائه داد، آنگاه می‌توان از این الگو در راستای اهداف استراتژیک استفاده کاربردی نمود و ضمن پرهیز از عوارض خشونت‌بار تحولات انقلابی به اهداف ملی نیز دست یازید. در جامعه ایرانی، پتانسیل انقلابی همواره وجود دارد و تغییر و تحول در شرایط عینی و نهادی جامعه، نقطه شروع تحول انقلابی است که در صورت فراهم بودن شرایط کافی (رهبری، سازماندهی و ایدئولوژی)، تحول انقلابی را به فرجام نهایی خود سوق می‌دهد. در مقاله حاضر تلاش می‌شود ضمن ارائه تبیینی از انقلاب و تحول انقلابی، الگویی نظری از تحول انقلابی در جامعه ایرانی ترسیم شود.

کلیدواژه‌ها: تحول انقلابی، انقلاب، ایران، نارضایتی، روحیه انقلابی، مبانی فکری

## مقدمه

تحول انقلابی به واسطه ویژگی‌هایش از سایر تحولات اجتماعی مشابه متمایز می‌شود. (۱) بر اثر انقلاب، عامل خشونت در روابط صلح‌آمیز و عادی جامعه راه می‌یابد و ساخت جدیدی به وجود می‌آید. به دلیل آنکه نظام اجتماعی تمایل به محدودکردن و یا به حداقل رساندن اعمال خشونت در روابط بین افراد جامعه دارد، (۲) برای درک علل بروز انقلاب که حاکی از بازگشت به نوعی خشونت است، باید دید چگونه و به چه علت سدی که به طور طبیعی در برابر خشونت وجود داشته، از میان رفته یا عمداً نابود شده است؟

انقلاب به معنای تلاش برای تغییرات بنیادی در ساخت جامعه از طریق اعمال خشونت است. (۳) به تعبیری، انقلاب از مقوله عصیان و طغیان است و ریشه در نارضایتی و خشم از وضع موجود و آرزوی وضع مطلوب دارد. (۴) بدین لحاظ، تمایلات انقلابی در جوامعی فرصت رشد و نمو می‌یابند که افراد آن از وضع خویش نارضی باشند. هرگاه تصور افراد از ارزش خویش عیناً در ساختار اجتماعی منعکس شده باشد، بروز تمایلات انقلابی نامحتمل است؛ (۵) زیرا انقلاب شیوه‌ای خاص برای حل تعارضاتی قلمداد می‌شود که از طرق دیگری قابل حل و فصل نبوده‌اند.

اما در کنار نارضایتی عمیق از وضع موجود و آرمان وضع مطلوب، وجود روحیه انقلابی شدید و نیز ساختارهای اجتماعی دارای نقش بسیج‌کننده، برای فرجام نهایی انقلاب ضرورت دارد. (۶) با وجود عوامل چهارگانه فوق، وقوع انقلاب امری اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود.

ایران از جمله کشورهای انقلاب‌خیز است که تحولات مختلف انقلابی و غیرانقلابی را تجربه کرده و در آخرین منزل، جمهوری اسلامی را به عنوان مبنایی برای ساخت اجتماعی و حل منازعه تاریخی خود پذیرفته است. پس از گذشت ۲۷ سال از استقرار جمهوری اسلامی و بروز برخی ناکارآمدی‌ها و تنش‌های اجتماعی، امکان وقوع تحول انقلابی دیگری در ایران قابل بررسی است. برای نخبگان جامعه و حکومت این مسأله مطرح است که چگونه می‌توان با آگاهی از زمینه‌های انقلابی و انجام برخی اصلاحات، مانع بروز انقلاب و عوارض خشونت‌آمیز آن شد؟

اولین و مهمترین کارکرد هر نظام سیاسی، حل و فصل تعارضات اجتماعی از طرق مسالمت‌آمیز و غیرانقلابی است تا در فضای آرام ناشی از حاکمیت ضوابط قابل قبول و متفق علیه، مردم به زندگی خویش بپردازند. در این راستا شناسایی زمینه‌ها و متغیرهای بالقوه انقلابی در جامعه ایرانی می‌تواند مبنایی برای تصمیم‌سازی و سیاستگذاری نخبگان حکومتی باشد که این امر احتیاج به الگوسازی دارد.

سؤال این است که تحول انقلابی در جامعه ایرانی از چه الگویی تبعیت می‌کند؟ چه متغیرهایی در وقوع تحول انقلابی در ایران مؤثرند؟ و رفتار انقلابی در جامعه ایرانی تابع چه ساختارها و عواملی است؟

به نظر می‌رسد دو دسته متغیر در وقوع تحول انقلابی در جامعه ایرانی دارای نقش و اثرند. اول متغیرهای زمینه‌ای که ناشی از ساختار مذهبی-تاریخی جامعه می‌باشند و به صورت ثابت و درازمدت ایفای نقش می‌کنند. این دسته از متغیرها به طور مشخص در تشیع و روحیه ایرانی نمود می‌یابد. دوم متغیرهای نهایی که در شرایط عینی و مادی جامعه و نیز مبانی فکری انقلاب نمود می‌یابند و در قالب عوامل غیرثابت، شروط لازم و کافی تحول انقلابی را فراهم می‌کنند. مکانیسم و ترکیب این متغیرها، ساختارها و عوامل به این صورت است که ابتدا شرایط مادی و عینی انقلاب (موجبات نارضایتی مردم) در جامعه ایجاد می‌شود و طی یک دوره زمانی نسبتاً طولانی تداوم یافته و توسط حکومت مرتفع نمی‌شود. آنگاه نخبگان و رهبران انقلابی (خارج از ساختار حاکمیت) با تکیه بر مذهب شیعه و روحیه ایرانی (به عنوان منابع پتانسیل انقلابی که تقریباً همیشه حاضر و آماده است) و یا با تمسک به تفسیر روزآمد از این منابع، به ارایه ایدئولوژی انقلاب می‌پردازند و با نكوهش وضع موجود، جامعه کمال مطلوبی را نوید می‌دهند که مشکلات موجود را نداشته باشد. احتمال موفقیت و پذیرش عمومی این ایدئولوژی و آرمان جدید، به میزان هماهنگی و سازگاری آن با ساختارها و متغیرهای زمینه‌ای جامعه (تشیع و ایرانی بودن) بستگی دارد.

## الف. چرایی انقلاب

یکی از پرسش‌های اساسی پیرامون هر پدیده، سؤال از «چرایی» آن است. (۷) در کنار توصیف و تشریح هر پدیده، می‌توان آن را علت‌یابی کرد و توضیح داد. این عمل را تبیین<sup>۱</sup> و پیدا کردن چرایی پدیده می‌خوانند که مهمتر از توصیف<sup>۲</sup> و تشریح وضع موجود آن است و به چرایی و علت «هست»ها می‌پردازد. (۸) این امر در مورد انقلاب نیز صادق است و مهمترین بحث در مورد انقلاب و تحول انقلابی، پرسش از چرایی یا پیدا کردن ریشه‌های آن است. زیرا بین انقلاب به عنوان پدیده اجتماعی و علت یا علت‌های آن رابطه وجود دارد و انقلاب نیز تابع نظام علّی و معلولی است.

در فلسفه، برای هر پدیده چهار گونه علت مطرح می‌شود که وجود و حضور همه آنها، علت تامه آن را تشکیل می‌دهد. علت مادی زمینه پیدایش معلول و در واقع عناصر تشکیل دهنده آن است. علت صوری، فعلیت و صورت خاصی است که در ماده پدید می‌آید و به آن آثار و تعیین خاص می‌بخشد. علت فاعلی عامل پدیدآورنده معلول و در واقع منشأ حرکت و دگرگونی‌هاست و مراد از علت غایی نیز انگیزه فاعل برای انجام آن کار است. (۹) بدین ترتیب، علت به لحاظ زمانی و منطقی همواره مقدم بر معلول است و عدم آن به منزله عدم وقوع معلول تلقی می‌شود. همین تفکیک و تمایز در مورد علت انقلاب هم صادق است و می‌توان از علل مادی، فاعلی، صوری و غایی انقلاب بحث کرد.

در علوم اجتماعی، انقلاب عملی تاریخی است که بر جامعه و تاریخ اثر می‌گذارد و سه بُعد یا مشخصه عمده دارد که به نوعی همان علت‌های انقلابند. (۱۰) انقلاب *اولاً* تابع روابط علّی و معلولی است؛ *ثانیاً* هدف و غایت دارد و گذشته و آینده را به هم پیوند می‌دهد و *ثالثاً* جنبه اجتماعی دارد و زمینه آن در جامعه باید وجود داشته باشد. این ابعاد و مشخصات به گونه دیگری در علل سه‌گانه‌ای که ارسطو برای انقلاب‌ها ذکر کرده، وجود دارند. یعنی (۱۱)، اول اندیشه‌ها و احساساتی که زمینه ذهنی افراد را برای انقلاب آماده می‌سازد، دوم مقصود از

1 . Explanation

2 . Discription

انقلاب که همان علت غایی است و سوم، علل و مبادی آشوب‌های سیاسی که معادل منشأ حرکت است.

بر این اساس، اولین و مهمترین ریشه تحول انقلابی، عوامل و زمینه‌های ذهنی آن است که در ذهنیت آحاد جامعه نهفته است. بخشی از ذهنیت و پیشینه‌های ذهنی افراد، مربوط به باورها، اعتقادات و ارزش‌های آنهاست که به عنوان مسلمات و بدیهیات مفروض، پذیرفته شده و مردم در رفتارهای سیاسی - اجتماعی خود از آنها الهام می‌گیرند. بخش دیگری از ذهنیت جامعه مربوط به تاریخ و هویت تاریخی، افتخارات و سوابق درخشان هر ملت است که موجب اتصال ملت به گذشته تاریخی خویش می‌گردد. این بخش از زمینه‌های ذهنی انقلاب در واقع خصلت و هویت انقلابی ملت را نشان می‌دهد.

ذهنیت مردم به واسطه آموزش علوم و معارف بشری از شرایط و مقتضیات زمان نیز متأثر می‌شود و بخش اکتسابی ذهن را به وجود می‌آورد. این بخش در واقع تفسیرکننده و احیاگر دو بخش پیشین ذهن است و رهبران انقلابی سعی می‌کنند مسلمات و مفروضات بدیهی ذهنی ملت را در شرایط جدید بازتولید و بازتفسیر کرده و برای تحول انقلابی، ایدئولوژی بسازند. این بخش از ذهنیات به نقش رهبران انقلابی و نیز جایگاه باورهای اعتقادی و سوابق تاریخی - تمدنی در ارایه ایدئولوژی انقلاب اختصاص دارد که ضمن نفی نظام موجود و ترسیم حکومت مطلوب، به موضوع رهبری و فرماندهی در صحنه انقلاب می‌پردازد.

آنچه رهبران انقلابی را به این استنتاج می‌رساند، شرایط و زمینه‌های عینی موجود در جامعه است که تحت عنوان شرایط و عوامل پیدایش وضعیت انقلابی مطرح می‌شود. عوامل و شرایط عینی در واقع ماده و بهانه انقلابند که مردم را به طور ملموس تحت تأثیر قرار داده و به واکنش وا می‌دارند. با اینکه این شرایط و واقعیات عینی، خود به خود ارزشی نداشته و احتیاج به تعبیر و تفسیر از سوی رهبران انقلابی دارند، اما وجودشان برای شروع انقلاب ضروری است. باید رد پای آنها را در متن شرایط سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه در سال‌های قبل از انقلاب جستجو کرد.

بر این اساس، متغیرهای دخیل در تحول انقلابی را می‌توان تحت چهار عنوان اصلی مورد بحث و بررسی قرار داد:

**یک.** ریشه‌های عقیدتی و مکتبی انقلاب که به مبانی و مبادی جواز قیام و حق خروج و طغیان علیه نظام حاکم می‌پردازد. بدین معنا که تخریب نظام مستقر و توسل به خشونت علیه آن، نیازمند توجیه و مشروعیت‌یابی است. هر ملتی برای مشروعیت‌بخشی به قیام و طغیان علیه نظام حاکم به متون و منابع دینی و نیز، اصول و فروع دین و مذهب و مفاهیم دینی خویش مراجعه می‌کند. زیرا انقلابیون، همواره عمل خود را برحق و مشروع قلمداد می‌کنند.

**دو.** ریشه‌های تاریخی و فرهنگی که به منابع الهام انقلاب در تاریخ و هویت فرهنگی یک ملت می‌پردازند. بدین معنا که در کنار دین و مذهب، منابع دیگری هم برای الهام بخشی انقلاب وجود دارند و روحیه انقلابی و مبارزاتی می‌تواند جزیی از هویت و روحیه ملی باشد. ملتی که به پشتوانه تاریخ و با نگاه به آینده، افتخارهای گذشته خود را تجدید کند، می‌تواند به ارضای حس هویت‌خواهی و استقلال‌طلبی نیز متوسل شود.

**سه.** برای اینکه انقلاب به این هویت تاریخی و آن مبانی مکتبی مرتبط شود، باید شرایط و مقتضیات زمان و مکان نیز به آن اضافه شود. بر این اساس لازم است شرایط سیاسی - اجتماعی پیدایش تحول انقلابی (وضعیت پیش از انقلاب) نیز مورد توجه قرار گیرد. این بحث در واقع عوامل و زمینه‌های عینی و «واقعی» انقلاب را توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که در کنار پتانسیل انقلابی، شرایط و زمینه‌های سیاسی - اجتماعی انقلاب به عنوان شرایط لازم و ضروری، مطرح و مؤثرند و صرف پتانسیل انقلابی کفایت نمی‌کند.

**چهار.** در کنار این علل و عوامل که نفس انقلاب را ایجاد می‌کند، متغیری وجود دارد که تحول انقلابی را به یک شکل خاص و به سرنوشتی ویژه می‌کشاند. این متغیر موجب می‌شود که حرکت مردم هویتی خاص (انقلاب) پیدا کند و نظام سیاسی پس از آن، متفاوت از نظام پیشین باشد. این بحث مربوط به مبانی فکری انقلاب است (۱۲) که به رهبری، ایدئولوژی و اندیشه و همچنین سازماندهی انقلاب می‌پردازد.

ریشه‌های مکتبی - عقیدتی و تاریخی - فرهنگی، به عنوان زمینه‌های ساختاری یا متغیرهای زمینه‌ای مطرح بوده و پتانسیل و استعداد انقلابی را می‌سازند. این متغیرها، دیرپا و ریشه‌دار هستند که همواره به صورت بالقوه حضور دارند و منتظر ایجاد شرایط عینی و مادی انقلاب (شرایط لازم و ضروری) می‌مانند. بدین لحاظ، نقطه شروع عملی و واقعی انقلاب، پیدایش

وضعیت انقلابی در جامعه است و شرط کافی آن نیز وجود رهبری، ایدئولوژی و سازماندهی مناسب است که انقلاب را به فرجام نهایی می‌رساند. دو متغیر اخیر نیز به عنوان متغیر نهایی انقلاب نقش اساسی دارند و شرایط بالقوه انقلابی را بالفعل می‌کنند.

بر این اساس، برای تبیین تحول انقلابی در ایران می‌توان از حضور همزمان چهار متغیر بحث کرد که همانند تکه‌های یک پازل، مجموعاً و با هم تصویر روشن و قابل فهمی از تحول انقلابی ارائه می‌دهند. یعنی تبیین چرایی وقوع انقلاب در ایران، پاسخی چهاروجهی است و این چهار وجه با هم صحنه انقلاب را تصویر می‌کنند و هیچ‌یک به تنهایی کافی نیستند. همانطور که حذف هر یک از آنها نیز تصویر نهایی انقلاب را مخدوش می‌کند.

به تعبیر دیگر، با توجه به ساختارها و شرایط حاکم بر ایران، دو دسته متغیر در وقوع تحول انقلابی در جامعه ایرانی مؤثرند که مجموعاً تحولات انقلابی ایران را تبیین می‌کنند. متغیرهای زمینه‌ای همان ساختارها و بافت فرهنگی نسبتاً ثابت جامعه بوده و به «ایرانی‌بودن» و «شیعه بودن» قابل تمیزند، ولی متغیرهای نهایی به عوامل و شرایط لازم و کافی موجود در جامعه اشاره دارند که «شرایط مادی» و «مبانی فکری» انقلاب را شامل می‌شوند و کنترل آنها در اختیار نخبگان حکومتی و انقلابی است. این متغیرها تعیین‌کننده سرنوشت انقلاب می‌باشند. بنابراین برای تبیین تحول انقلابی در ایران باید چهار متغیر را مد نظر قرار داد که به ترتیب بروز و ایفای نقش مورد بحث قرار می‌گیرند.

## ب. زمینه‌های عینی انقلاب

همان‌طور که برای هر پدیده‌ای علت مادی لازم است، برای وقوع تحول انقلابی هم باید زمینه‌های عینی و مادی آن (شرط لازم) فراهم شود وگرنه بدون وجود شرط لازم و علت مادی، هیچ دلیل و بهانه‌ای برای مردم پیدا نمی‌شود که به اقدام انقلابی متوسل شوند. علت مادی و شرط لازم انقلاب، مسایل و مشکلات عینی و ملموسی است که در سال‌های قبل از انقلاب به وجود می‌آید و روی هم انباشته می‌شود و مردم با ادراک و احساس آنها به طور ملموس به نوعی نارضایتی از رژیم حاکم می‌رسند.

عوامل عینی و واقعی نارضایتی مردم به تنهایی و خودبه‌خود منجر به انقلاب نمی‌شوند، بلکه فقط شرایط لازم انقلاب‌اند که تحت عنوان «شرایط پیدایش وضعیت انقلابی» مطرح می‌شوند. (۱۳) وضعیت انقلابی، شرایط خاصی است که در آن مردم نسبت به وضع موجود جامعه، احساس نارضایتی گسترده و عمیق داشته، از بهبود آن ناامید شده و آن را غیر قابل تحمل تصور نمایند. تا چنین وضعیتی به وجود نیاید، هیچ ملتی متوسل به طغیان علیه وضع موجود و رژیم حاکم نمی‌شود. ملت‌ها هیچ‌گاه بدون بهانه و علت، متوسل به انقلاب نمی‌شوند؛ باید مشکل به طور ملموس و عینی در جامعه وجود داشته باشد.

علاوه بر این، عوامل و زمینه‌های عینی و واقعی نارضایتی مردم باید زیاد باشد؛ زیرا وجود یک یا دو مشکل برای شروع انقلاب کفایت نمی‌کند و توجیه معقولی برای برهم‌زدن نظم جامعه به حساب نمی‌آید. از این نظر، مشکلات باید چنان روی هم انباشته و زیاد شوند که به کلاف سردرگم تبدیل شده و در طول یک دوره نسبتاً طولانی (یک نسل) تداوم یابند و نظام سیاسی و رژیم حاکم نیز اراده‌ای برای حل و رفع آنها نداشته باشد.

اگر مردم امید داشته باشند که نظام سیاسی و دولتمردان واقعاً می‌خواهند مشکلات را حل کنند، ولی فعلاً امکان و منابع لازم را ندارند؛ ممکن است وضع موجود را تحمل کنند. اما اگر مشکلات انباشته شود و مردم بعد از مدتی ببینند که اراده‌ای از جانب حاکمیت برای حل مشکلات وجود ندارد، آنگاه تصمیم می‌گیرند که خود به صورت انقلابی و رادیکال برای حل مشکلات دست به کار شوند. در این صورت، انقلاب در دستور کار قرار گرفته و تحول انقلابی امری اجتناب‌ناپذیر قلمداد می‌شود. بنابراین وجود مشکلات نسبتاً زیاد و لاینحل در دوره زمانی نسبتاً طولانی، شرط لازم انقلاب است.

چنین عواملی در طول تاریخ معاصر ایران به اشکال مختلف زمینه و بهانه اولیه غالب مبارزات، قیام‌ها، جنبش‌های سیاسی و انقلاب‌ها بوده است. با ظهور پدیده استعمار و تداوم سلطنت‌ها و استبداد طولانی، همواره استبداد و دیکتاتوری و نیز حاکمیت و سلطه بیگانه به عنوان بخشی از عوامل نارضایتی مردم و علل وقوع تحولات انقلابی مطرح بوده‌اند.

جنبش تنباکو جدا از زمینه‌های عمومی و عینی آن روز جامعه ایرانی مانند بی‌کفایتی حکام و زمامداران، دست‌اندازی ظالمانه حکام محلی بر مردم، فقر و فلاکت جامعه و نارضایتی

عمومی از دربار و دولت، در واقع نوعی مقاومت منفی علیه قدرت استعمارگر خارجی (انگلیس) بود که با کسب امتیاز ۵۰ ساله انحصار تولید، خرید، فروش و صدور توتون و تنباکو از دولت ایران، قصد دست‌اندازی بر مقدرات کشور را داشت. (۱۴)

در آن زمان، حدود یک‌پنجم ملت ایران دست‌اندرکار امور توتون و تنباکو بودند و این امتیاز به طور مستقیم با زندگی و معاش آنان مرتبط بود (۱۵) و منافع اقتصادی و مادی مردم و کشاورزان را مورد تهدید قرار می‌داد. علاوه بر این، اجرای این قرارداد موجب جریحه‌دار شدن احساسات مذهبی مردم و نگرانی آنها از اقدامات فرهنگی و تبلیغی مبلغان مسیحی بود که همراه عوامل کمپانی و تحت پوشش تجارت وارد ایران شده بودند. (۱۶) البته این حرکت به دلیل عدم وجود شرایط و عوامل دیگر به انقلاب تبدیل نشد، ولی عوامل و شرایط پیدایش وضعیت انقلابی در آن وجود داشت و با متغیرهای تحول انقلابی همخوان بود.

به‌رغم پیروزی جنبش و لغو امتیاز رژی، عوامل و زمینه‌های عینی اعتراض مردم مرتفع نگردید و بعد از آن، علاوه بر اعطای امتیازات بیشتر به بیگانگان، استبداد، ظلم و ستم حکام و بی‌پناهی و فلاکت مردم به جایی رسید که به ترور ناصرالدین شاه و سپس وقوع انقلاب مشروطه انجامید. در این فرآیند علاوه بر زمینه‌ها و عوامل عینی مذکور، حوادثی در آستانه انقلاب به وجود آمد که ناشی از همان زمینه‌ها و بهانه اعتراضات مردمی بود. گستاخی و بی‌احترامی نوز بلژیکی به ساحت اسلام و روحانیت، وقایع مربوط به شیخیه در کرمان، ماجرای عسکر گاریچی، تأسیس بانک استقراضی روس در محل قبرستان مسلمانان، به فلک بستن چند تن از تجار قند تهران در ماه رمضان و مواردی از این دست، نطفه اولیه اعتراضات و تحصن‌های کم‌وبیش گسترده مردمی و مخالفت با دولت و دربار شد (۱۷) و به تقاضاهایی مانند تأسیس عدالتخانه در سراسر کشور، عزل عین الدوله صدر اعظم مستبد مظفر الدین شاه، علاءالدوله حاکم تهران و نوز بلژیکی از ریاست گمرکات ایران انجامید.

اما بعد از انقلاب مشروطه نیز چندان از شدت ظلم و ستم، فقر و فلاکت مردم، تداوم استبداد و نفوذ استعمار در ایران کاسته نشد و همچنان انگیزه و عامل مبارزه و انقلاب در جامعه انباشته شد تا اینکه پس از سپری شدن دوران استبداد مطلقه رضاشاه و در شرایط جنگ جهانی دوم و اشغال کشور به دست سه قدرت استعماری بیگانه، جریان ملی شدن نفت محمل

و بهانه اعتراضات مردمی و زمینه‌ساز خیزش ملی و سراسری شد. این بار نیز وجود شاه مستبد و بی‌کفایت و رقابت‌های استعماری روسیه، انگلیس و آمریکا بر سر چپاول نفت کشور، زمینه عینی پیدایش جنبشی شد که ملی‌کردن نفت و کوتاهی دست بیگانه از منابع کشور را چاشنی مبارزه با استبداد سلطنتی کرده بود.

جنبش ملی‌شدن نفت پیروز شد، اما کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دستاورد کوتاه‌مدت این جنبش را از بین برد، به تداوم و تشدید شرایط و وضعیت انقلابی در جامعه کمک کرد و به مبارزات دیگری انجامید. تشدید استبداد و خفقان پس از کودتا، جایگزینی آمریکا با انگلیس و افتادن مقدرات کشور به دست آن از اوایل دهه ۱۳۴۰، مقدمات و زمینه‌های لازم برای قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و سرانجام انقلاب اسلامی را فراهم نمود.

شرایط عینی و مادی پیدایش وضعیت انقلابی در دوره پیش از انقلاب اسلامی (۱۳۴۰-۵۷) را می‌توان به شرح زیر مطرح کرد: (۱۸)

۱. استبداد و دیکتاتوری عربان که کمترین حقی برای مردم در تعیین سرنوشت خود قایل نبود.
۲. سرسپردگی رژیم پهلوی به بیگانه و حاکمیت و نفوذ بیگانگان به خصوص آمریکا و اسرائیل در کشور که موجب جریحه‌دار شدن غرور ملی و عزت اسلامی بود.
۳. ظلم و ستم، نقض حقوق فردی و اجتماعی و محو آزادی‌ها و حقوق اساسی مردم.
۴. ضعف و زبونی، عدم اعتماد به نفس و بی‌کفایتی سران و کارگزاران رژیم در این خصوص می‌توان، به ویژه شخص شاه را مثال زد.
۵. گسترش انواع فساد اداری، مالی و اخلاقی در ارکان حکومت و جامعه.
۶. هتک حرمت ارزش‌های اسلامی و شخصیت‌های مسلمان و گستاخی علیه مذهب و روحانیت و جریحه‌دار شدن احساسات عمومی مردم.
۷. اسراف، ولخرجی، تجمل‌پرستی و زندگی‌های افسانه‌ای در کاخ‌های شاه و خاندان سلطنتی و رجال حکومتی در کنار حیف و میل منابع ملی در برگزاری جشن‌ها و مراسم تبلیغاتی و یا تشریفاتی که تاثیر و نتیجه‌چندانی نیز نداشتند.
۸. انحصار حق حکومت در خاندان سلطنتی، هزار فامیل، فراماسون‌ها و بهائیان.
۹. فقدان حاکمیت قانون در جامعه و نقض مکرر قانون اساسی و حذف مواد اسلامی آن.

۱۰. نابودکردن کشاورزی ملی و وابسته کردن اقتصاد و صنعت ناقص کشور به بیگانه در اثر اصلاحات اقتصادی - اجتماعی.

۱۱. تغییر در بافت اجتماعی و ترکیب جامعه در اثر سیاست‌های اصلاحی - تحمیلی آمریکا. بدین لحاظ، می‌توان گفت که مسایل و مشکلات عینی موجود در جامعه، علت مادی و ریشه تحولات انقلابی است که غالباً مورد توجه و تأکید بسیاری از تحلیلگران قرار می‌گیرد و بیشتر آثار علمی در تبیین تحولات انقلابی ایران، این گونه عوامل را برجسته کرده‌اند. با این حال، این مشکلات فقط یک سری شرایط مادی بی‌روحند که نسبت به وضعیت موجود درک و فهمی ندارند و فی‌نفسه و بدون دخالت عامل انسانی کاری از پیش نمی‌برند. ملحوظ کردن عامل انسانی با این شرایط مادی، متغیرهای زمینه‌ای را برجسته خواهد کرد.

### ج. روحیه و پتانسیل انقلابی

شرایط عینی و مادی لازم برای انقلاب معمولاً و به شکل‌های مختلفی در ایران وجود داشته و دارند، اما همیشه موجبات تحول انقلابی را فراهم نمی‌کنند و صرفاً در شرایط خاصی به انقلاب منجر می‌شوند. این عوامل به رغم ضرورت و استلزام، به تنهایی برای وقوع انقلاب کافی نیستند و فقط در شرایطی که عامل اراده و آگاهی انسانی به آنها اضافه شود؛ به وقوع انقلاب کمک می‌کنند. به عبارتی تأثیر این عوامل، هنگامی است که این شرایط به ذهن افراد انسانی منتقل شود و آحاد جامعه، پس از سنجش شرایط موجود با مظلوف ذهنی خود، آن را نامطلوب تلقی کرده و نسبت به آن موضع نفی و انکار پیدا کنند.

پس از تحقق وضعیت انقلابی در جامعه، آنچه در وقوع یا عدم وقوع تحول انقلابی مؤثر است، روحیه پرخاشگری و مبارزه‌جویی در ملت برای ورود عملی به صحنه انقلاب و مبارزه است. روحیه انقلابی، وضعی است که سبب اعتماد به نفس انقلابیون می‌شود و باعث می‌گردد که آنها بدون توجه به اقدامات سرکوبگرانه یا رفرمیستی حکومت، فقط به پیشبرد انقلاب بیاورند و در راستای هدف خود که واژگونی نظام موجود و بنای ساختار سیاسی جدید است؛ گام بر دارند. (۱۹)

وقتی ملتی از وضع موجود ناراضی باشد و وضع مطلوبی را آرزو کند، فقط زمینه انقلاب به وجود می‌آید. اما صرف نارضایتی کافی نیست و ممکن است چنین ملتی باز هم انقلاب نکند. چرا که ممکن است دارای روحیه رضا، تسلیم و تمکین باشد و یا روحیه ظلم‌پذیری در میان آن ملت رواج داشته باشد. افراد چنین ملتی ناراضی هستند، اما در عین حال تسلیم ظلم‌اند. بنابراین اگر ملتی در کنار نارضایتی، روحیه پرخاشگری، مبارزه و طرد و انکار داشته باشد، انقلاب می‌کند. (۲۰) عامل استبداد با اینکه جزو عوامل عینی و مادی انقلاب است، به خودی خود منجر به انقلاب نمی‌شود. اگر ملتی بر اساس افکار، اعتقادات و فرهنگ سیاسی خود، استبداد و یا وجود همه مشکلات را طبیعی تلقی کند و یا نوعی تسلیم‌طلبی و روحیه محافظه‌کاری داشته باشد، به انقلاب نمی‌اندیشد. چون وضع موجود به لحاظ ارزشی، برای او موجب تعارض ذهنی نمی‌شود. به همین علت، استبداد ریشه‌دار و طولانی در عربستان، تا کنون منجر به انقلاب نشده است.

اینجا پای انسان و نقش اراده آگاه در تحولات انقلابی به میان می‌آید. یعنی انسان‌هایی باید باشند که مشکلات و شرایط را درک کنند و با عنایت به محتویات ذهنی خود آن را متعارض و نامطلوب تلقی کنند. اگر از نظر آحاد ملت، ظلم‌کردن به لحاظ ذهنی مذموم نباشد و یا جسارت مقابله با آن را نداشته باشند؛ آن را به راحتی تحمل کرده و دم بر نمی‌آورند. کسانی علیه ظلم به پای می‌خیزند که عدالتخواه بوده و در ذهنشان پذیرفته باشند که ظلم مذموم است. به همین علت، پتانسیل انقلابی شیعه نسبت به اهل تسنن و ایرانیان نسبت به اعراب بسیار بیشتر است و نمی‌توانند ظلم و ستم را تحمل کنند. بنابراین، باید وضع موجود اولاً فهمیده و ادراک شود و ثانیاً از سوی مردم، ذم و نکوهش شود تا به انقلاب منجر شود.

بدین لحاظ، تأثیر نهایی شرایط و عوامل مادی و عینی بستگی به عقیده و محتویات ذهنی افراد دارد و در این راستا پتانسیل و استعداد انقلابی نیز به عنوان وجه دیگری از علل انقلاب مطرح می‌شود که در تاریخ معاصر کشورمان به شکل خاصی در همه تحولات انقلابی بروز کرده است. پتانسیل و روحیه انقلابی ملت ایران نکته بسیار مهم و کلیدی برای فهم تحولات انقلابی است که اغلب نادیده گرفته می‌شود و خود از دو منبع دین اسلام و مذهب تشیع و نیز فرهنگ و روحیه ایرانی تغذیه می‌کند. گراهام فولر با اشاره به سنن ملی و مذهبی ایرانیان،

شاهنامه و حضرت علی(ع) را به عنوان نماد فشرده جنگ درونی عمیق‌تری می‌داند که در ذهن هر ایرانی وجود دارد. یعنی یک روی فرهنگ ایرانی، حماسه شاهنامه فردوسی، و روی دیگر آن، حضرت علی(ع) به عنوان نماد اسلام شیعی است و ایرانی بین این دو در نوسان بوده و همین مایه تمایز ایران از همسایگان خود است.(۲۱)

بنابراین ذهن و ذهنیت افراد شدیداً در پتانسیل انقلابی جامعه مؤثر است. در این راستا، دو متغیر برای تحول انقلابی قابل استنتاج است. مظهروف ذهنی ملت ایران، هم اعتقادات و باورهای مذهبی است و هم اقتضائات تاریخی و فرهنگی که به عنوان دو متغیر کلیدی، منابع پتانسیل انقلابی ملت ایران را تشکیل داده و در تحولات انقلابی نقش ایفاء می‌کنند.

این پتانسیل انقلابی دوجانبه همواره به صورت عامل ساختاری یا متغیر زمینه‌ای، بستر و زمینه مبارزات ملت ایران بوده است. گرچه با وجود ثبات نسبی پتانسیل انقلابی، تغییر و تحول در عوامل دیگر (عوامل عینی و مادی) نقطه شروع انقلاب را رقم می‌زند، اما در تحلیل هیچ تحول انقلابی در جامعه ایران نمی‌توان و نباید این بستر فرهنگی و مذهبی را نادیده گرفت. سرنوشت نهایی همه تحولات ایران به میزان زیادی بستگی به همین بستر و زمینه دارد و همواره باید در مرکز ثقل هر تحلیلی قرار گیرد.

ملت ایران بر اساس عقیده مذهبی و نیز فرهنگ ایرانی، این استعداد را دارد که در شرایط مقتضی برای حل مشکل خود به صورت انقلابی وارد عرصه شود و کنترل اوضاع را به دست گیرد. به همین دلیل، ایران در مقایسه با دیگر کشورها، انقلاب‌ها و مبارزات بیشتری را تجربه کرده است. به گونه‌ای که در دوره معاصر در هر نسل، یک قیام یا انقلاب در مقیاس ملی و سراسری به وقوع پیوسته است. این سابقه و تجربه، همواره در امکان و امتناع وقوع تحولات انقلابی و ورود مجدد مردم ایران به صحنه انقلاب و مبارزه‌ای دیگر مؤثر است.

## ۱. دین اسلام و مذهب تشیع

انقلاب مبتنی بر این باور است که انسان نه فقط توانایی ایجاد دگرگونی در جامعه را دارد، بلکه حقوق و تکالیفی هم در این زمینه دارد.(۲۲) یعنی انقلابیون در تخریب نظام مستقر و توسل به خشونت علیه آن، برای خود نوعی حقانیت قایلند که بدون وجود آن، نمی‌توانند

دست به انقلاب بزنند. بدین ترتیب، انقلاب مشروعیت می‌یابد و عمل انقلابیون مشروع می‌شود. مهمترین منبع توجیه و مشروعیت بخش انقلاب در ایران از متن دین اسلام و مذهب تشیع ناشی می‌شود که با مایه‌های انقلابی فراوان خود، جواز قیام علیه حاکم ظالم را داده و حق خروج بر آن را برای مردم به رسمیت شناخته است.

جرأت و جسارت ورود به صحنه انقلاب و مبارزه، مستلزم آن میزان مایه‌ها و پشتوانه‌های قوی است که فقط از یک مکتب الهی برآورده می‌شود. ملتی که شرایط و اوضاع سیاسی - اجتماعی جامعه را بر وفق مراد نمی‌بیند و نارضایتی عمیقی نسبت به رژیم دارد، اگر روحیه پرخاشگری، طرد و انکار نداشته باشد؛ وارد مبارزه نمی‌شود. مکتب اسلام به پیروان خود این حس پرخاشگری، مبارزه‌جویی، طرد و نفی وضع موجود را می‌دهد. (۲۳)

اسلام، این نقش را به وسیله اصول و فروع دین و مفاهیمی که تعبیه کرده و از طریق منابع لایزالی که در اختیار قرار داده است؛ انجام می‌دهد. قرآن، سنت، سیره، توحید، عدالت، امامت، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، مسئولیت فردی و اجتماعی انسان، خلافت الهی، انتظار فرج و مهدویت، ولایت، عاشورا، شهادت و... همه در این راستا هستند.

پس از رحلت پیامبر اسلام، شیعه به عنوان جریان اعتقادی و مذهبی، منشأ حرکت‌های سیاسی - اجتماعی و مبارزاتی بوده است. (۲۴) این مذهب، حاکمیت را مختص خدا می‌داند که از طرف او به پیامبر و پس از ایشان نیز به اولی‌الامر واگذار شده است. هر حاکمی که از نصب الهی برخوردار نباشد و نیز هر حکومتی غیر از حکومت معصوم و نایب امام معصوم، غاصب و طاغوت تلقی شده و همگان موظف به عدم تمکین در برابر آن هستند و همین اعتقاد، دلیل استمرار جریان انقلابی و مبارزاتی شیعه است. (۲۵) در حالی که در فقه اهل سنت، هرکس که به حاکمیت دست یافت (صرف نظر از نحوه قدرت‌یابی)، مصداق اولی‌الامر بوده و اطاعت از او واجب است. (۲۶)

تشیع با خاطرات و تجربیات فراوانی از مقاومت، مبارزه، قیام و شهادت در برابر ظلم، ستم و خودکامگی مشهور است. شعار عدالت و امامت در سنگرهای مبارزاتی شیعه، اصلی‌ترین پیام بوده و شیعیان نخستین کسانی بودند که با تفکر انقلابی، پرچم قیام را در اسلام به دوش کشیدند که قیام امام حسین(ع) در عاشورا اوج آن است. شیعه نماد مظلومیت و پذیرش خطر

و مصیبت در جستجوی آرمانی عادلانه و امام حسین سمبل ایثار به خاطر جامعه و اهداف اجتماعی است. به همین علت در فرهنگ شیعه، ایثار، مظلومیت و شکست حاکی از حقانیت است و نباید از شکست ترسید. ملاک، حقانیت و عدالت است نه پیروزی یا شکست. اگر شکست نشانه ناکامی باشد، به تغییر جهت رفتار سیاسی می‌انجامد، ولی پذیرش نقش شکست‌خورده و شهید، نشانه‌ای است که عناصری از فضیلت و حتی ارضای اخلاقی را به همراه دارد. (۲۷)

از زمان صفویه، تشیع در ایران به عنوان نشان ملی و هویت فرهنگی مطرح بوده و فراتر از اعتقاد صرفاً مذهبی، به رفتار سیاسی اجتماعی ایرانیان نیز جهت داده است. (۲۸) نکوهش ظلم و لزوم مبارزه با آن، مطلوبیت عدالت و تلاش در راه گسترش آن، مبارزه با استبداد و جستجوی آزادی ریشه در ذهنیت متأثر از تشیع دارد. شیعه به خاطر اعتقادات و باورهای مذهبی خود، روحیه و پتانسیل انقلابی دارد و به راحتی می‌تواند وارد عرصه مبارزه شود. در ایران اسلامی و شیعی، مردم معمولاً اعمال و رفتار خود را منطبق بر عقیده و باور خود انجام می‌دهند. ورود در عرصه مبارزه و انقلاب، مهمترین و خشن‌ترین اقدام سیاسی است که نیاز به توجیه و مجوز مشروعیت‌بخش دارد. چون در انقلاب، علاوه بر اینکه در کنار کشتن خطر کشته‌شدن نیز وجود دارد، چه بسا مصداق خروج علیه حاکم اسلامی تلقی شود که در منابع اسلامی به عنوان «بغی» و «طغیان» نهی شده است. اگر در نظام باورها و اعتقادات ملت ایران، برای مبارزه و انقلاب توجیه و مجوزی وجود نداشت؛ به خود اجازه نمی‌داد که با توسل به خشونت، نظم و انتظام جامعه را بر هم زند. متقابلاً به دلیل آنکه چنین مجوزی وجود دارد، از مفاهیمی مثل ایثار، شهادت، جهاد، عبادت ایستادگی، مقابله با ظلم و مانند آن در فرآیند مبارزه انقلابی استفاده می‌کند.

در مقایسه با جهان اهل تسنن که تجربه چندانی در انقلاب ندارد، فتوای جهادی علما و مراجع تقلید شیعه در ایران محرک همه مبارزات و قیام‌ها بوده است. ملت ایران، مشروعیت انقلاب و «جواز طغیان علیه حاکم» را مرهون تشیع است که در شرایط مقتضی به پیروان خود روحیه انقلابی، مبارزه‌جویی و طرد و نفی وضع موجود را می‌دهد. (۲۹) به همین علت در دوره معاصر که ایران در معرض تهاجم بیگانگان بوده، مذهب شیعه همواره به صورت عنصری

بسیج‌گر، قیام مردم علیه متجاوزین را سازماندهی کرده است. (۳۰) در جنبش‌ها و مبارزات سیاسی معاصر، این موضوع همیشه به عنوان عامل ثابت، نقش ایفا کرده است. در جنبش تنباکو، دلایل و انگیزه‌های دینی و مذهبی، از مهمترین دغدغه‌های مردم برای مخالفت با قرارداد رژی و امتیاز تنباکو بود. سلطه کفار بر مسلمانان به استناد آیه نفی سبیل، نقض قوانین و مقررات اسلامی به واسطه حضور گسترده عوامل کمپانی در ایران، اختلاط و مراوده اروپاییان غیرمسلمان با مسلمانان و رعایت مسایل مربوط به طهارت و پاکی، مایه نگرانی مردم بود که مورد توجه سفارت انگلیس و تأیید محققان خارجی نیز قرار گرفت. (۳۱) در این جنبش، از مبانی انقلابی تشیع برای مبارزه استفاده شد و رهبری و پیشتازی علما در جنبش تحت هدایت عالیه یک مرجع تقلید، «حکم» شرعی تحریم تنباکو و ارتباط دادن استعمال دخانیات به «محرابه با امام زمان»، اوج کاربرد دین و مذهب در پیشبرد اهداف مبارزاتی بود.

در انقلاب مشروطه، شروع مبارزه با نمادها و صبغه اسلامی و مذهبی و حتی توجیه مبارزه با استبداد نیز شرعی و مذهبی (نه سیاسی) بود. ابتدا تمامی خواسته‌ها و هدف‌ها در مفهوم عدالت‌خواهی اسلامی تبلور داشت و مراحل اولیه این انقلاب به «جنبش عدالتخانه» معروف شد. رهبری و پیشتازی علما و مراجع، کاربرد مفاهیم فتوا و اعلان جهاد در راه مبارزه، بست‌نشینی در منازل علما، مساجد و اماکن مقدس، استفاده از نمادها و شعائر اسلامی، حتی لفظ «مجلس شورای اسلامی» و «قوانین شرع محمدی» در متن فرمان مشروطیت و کتاب علامه نائینی در توجیه اجتهادی مشروطه در همین راستا قابل ارزیابی است. (۳۲)

جنبش ملی‌شدن نفت برای توده مردم قبل از هر چیز نهضتی علیه استعمار خارجی و تسلط بیگانه بود که با استناد به آیه نفی سبیل و عدم جواز سلطه غیرمسلمان بر مسلمانان موجبات بسیج مردمی را فراهم نمود. نفت بهانه‌ای برای مبارزه علیه بیگانگان بود که بر جان و مال و ناموس مردم مسلط شده و زیاده‌خواهی می‌کردند. در کنار مجلس و اقلیت ملی آن، قانون حمایت مردمی نهضت، حول محور آیت الله کاشانی بود که اعلامیه‌ها و مصاحبه‌هایش، دارای فحوا و مایه‌های دینی و مذهبی بود و بعضاً اقدامات مسلحانه فداییان اسلام را پشتیبانی می‌کرد. توجیهات ایشان برای بسیج مردم در مبارزه، عمدتاً دینی و با توسل به اهرم‌ها و سمبل‌های مذهبی بود (۳۳) و با خروج ایشان از صحنه، پشوانه مردمی نهضت به شدت

تضعیف شد. تهدید به اعلان جهاد علیه انگلیس، تشویق مردم به خرید اوراق قرضه ملی به قصد ثواب و اجر شرعی برای حل مشکلات اقتصادی دولت، دعوت مردم به حضور در صحنه «جهاد اکبر» برای دفاع از منافع کشور در مقابل سلطه بیگانه، تحریم شرعی کالاهای انگلیسی و مانند آن بخشی از امکانات و پتانسیل مذهبی برای بسیج مردم بود.

قیام ۱۵ خرداد ۴۲ نیز با انگیزه‌ها و دستمایه‌های مذهبی و اسلامی و در مقابل گستاخی رژیم شاه علیه مذهب و روحانیت به وقوع پیوست. ملت ایران که اعتقاد خود به اسلام و مذهب شیعه را با علاقه به روحانیت و در رأس آن امام خمینی پیوند زده بود، در مقابل هتک ساحت روحانیت و دستگیری ایشان، قیام کرد. انگیزه مردم برای حضور در این مبارزه، دینی و مذهبی بود و به مثابه واکنشی در مقابل دستگیری امام خمینی و اجرای اصلاحات آمریکایی محسوب می‌شد که نموده‌های ضد دینی داشت و هدف نهایی آن حاکم کردن نوعی سکولاریسم در جامعه بود. امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) از ابتدای این راه به عنوان مبارزه شرعی و در مخالفت با اقدامات ضد اسلامی رژیم وارد این عرصه شد (۳۴) و تمامی نیروها را حول محور دین و مذهب - به عنوان محور اصلی - بسیج کرد.

بسیج گسترده اجتماعی و مردمی در انقلاب اسلامی بیش از هر چیز ملهم از پتانسیل‌های انقلابی اسلام و تشیع بود. بزرگترین و عظیم‌ترین راهپیمایی‌های دوران انقلاب اسلامی در تاسوعا، عاشورا و اربعین حسینی و با سمبل‌ها و نمادهای مذهبی و از مساجد و حسینیه‌ها شکل گرفتند. محرک اصلی این انقلاب از متن اعتقادات مردم بود و آنان به عنوان وظیفه شرعی وارد مبارزه علیه رژیم پهلوی شدند. به همین علت، شاه در آخرین کتابش در فصلی تحت عنوان «از تاکتیک‌های عزاداری تا فاجعه آبادان»، استناد انقلابیون به مسایل دینی و مذهبی را استفاده بی‌شرمانه از نمادهای مذهبی برای رسیدن به مقاصد سیاسی می‌داند. (۳۵) قاعدتاً در آینده نیز همیشه از این اهرم‌ها و عوامل استفاده خواهد شد و هر آنکس که در این جامعه به دنبال مبارزه علیه حکومت و یا حرکت‌های اصلاحی - اجتماعی باشد، (حتی اگر خود هم چندان اعتقادی به آنها نداشته باشد) برای جلب توجه و جذب افکار عمومی جامعه به این اهرم‌ها متوسل خواهد شد.

بر این اساس، هنوز هم در هنگامه تحولات انقلابی در ایران، مجوزها و فتاوای شرعی برای حضور مردم در صحنه انقلاب و مبارزه کاربرد دارد. به خصوص که ملت ایران فعلاً تحت حاکمیت نظامی دینی است که در رأس آن ولی فقیه حضور دارد و همه قوانین آن از جمله قانون اساسی، ربط و نسبتی وثیق با اسلام داشته و علما و مرجعیت شیعه جایگاه برجسته ای در آن دارند. در چنین شرایطی، هرگونه اقدام ملت ایران برای خروج علیه نظام، قطعاً احتیاج به مجوزهای مکتبی و عقیدتی برای اکثریت مردم دارد. اگر این مجوزها و انگیزه‌های مذهبی نباشد، ملت ایران مشکل می‌تواند در عرصه‌ای وارد شود که منع و حرمت شرعی آن محتمل است.

## ۲. روحیه و فرهنگ ایرانی

قسمت دیگری از پتانسیل انقلابی ملت ایران به فرهنگ و تاریخ ایرانی مربوط است. فرهنگ از طرق گوناگون بر افراد، نظام، نهادها و رفتار سیاسی تأثیر می‌گذارد. شخصیت افراد محصول زندگی اجتماعی و از جمله عوامل فرهنگی است. (۳۶) بدین لحاظ، گذشته و تاریخ هر کشور، عاملی تعیین‌کننده در ویژگی‌های کلیدی و راه و رسم زندگی آن است (۳۷) و این عامل در مورد ایران که سابقه تمدنی - تاریخی و استمرار فرهنگی زیادی دارد، به مراتب بیشتر خود را می‌نمایاند.

فرهنگ، سبک و سیاق عملی متمایزی را پدید می‌آورد که به تعبیر گراهام فولر «منش یا شخصیت هر ملت» تلقی می‌شود (۳۸) و بر رفتارهای سیاسی - اجتماعی آن اثر تعیین‌کننده دارد. فولر تصمیم جدی برای کسب استقلال و عدم اعتماد به بیگانه را نتیجه استمرار تاریخ و تمدن ایرانی می‌داند. (۳۹) از این منظر، بخشی از پتانسیل انقلابی ملت ایران به فرهنگ و روحیه ایرانی بازمی‌گردد. رویارویی ابدی خوب و بد، نبرد خیر و شر و برابردانستن دشمن خارجی با دیو و شیطان، عدل و انصاف و ظلم‌ستیزی، غرور ملی و انتظار منجی از رمزگان‌های دیرپای فرهنگ ملی ایران است که بر رفتار سیاسی - اجتماعی ایرانیان تأثیر عمیقی دارد. (۴۰) بنابراین ملت ایران به اعتبار «ایرانی‌بودن» و «ملیت ایرانی»، پتانسیل و استعداد انقلابی دارد که در اعراب سامی و برخی ملل دیگر وجود ندارد. (۴۱) روح حماسی موجود در فرهنگ ایرانی،

محرک شجاعت، امید و پیشرفت است (۴۲) و انتظار تغییر در محیط و در نتیجه اصرار بر حفظ هویت و مواضع خود و عدم تسلیم به شرایط موجود را دیکته می‌کند. (۴۳)

فولر، شجاعت ایرانیان را به اسلوب «افراط» در فرهنگ ایرانی ارتباط می‌دهد که الهام‌بخش نوعی رفتار است که به تفسیرهای شجاعانه و روشن از رویدادها تمایل دارد و تعارضات سیاسی - اجتماعی را بیش از آنکه اموری غیراخلاقی و مبارزه‌ای در جهت قدرت تلقی کند، سرشار از ویژگی‌های اخلاقی خوب و بد می‌داند. (۴۴) واقعیات تاریخی نشان می‌دهند که ملت ایران در طول تاریخ (حتی پیش از اسلام) سابقه انقلابی و مبارزاتی داشته که ناشی از روحیه ایثار و فداکاری، تلاش، مبارزه‌جویی و خستگی‌ناپذیری است و در امتزاج با اسلام و تشیع، وجه انقلابی آن کاملاً برجسته شده است. حتی علت گرایش ملت ایران به تشیع را روح حقیقت‌خواه و بی‌تعصب ایرانیان دانسته‌اند که تشیع را موافق با روح خود یافته و در راه آن فداکاری نموده‌اند. (۴۵)

به همین علت، ایران از هر نقطه دیگری برای رشد بذر تشیع سازگارتر بوده و ریشه آن در روح ایرانی وجود داشته است. (۴۶) روح ایرانی، طالب علم، فرهنگ، عدالت و آزادی است، بنابراین ایرانیان مجذوب آرمان‌رهای بخش اسلام و تشیع شده و به خاطر روح استقلال‌طلبی خود اولین علم مخالفت با امویان و عباسیان و حتی استقلال از خلافت اسلامی را برافراشتند (۴۷) و خود به عنوان هویت مستقلی، پرچم اسلام را به دوش کشیدند. آنان به برداشت خاص خود از اسلام عمل نموده و از رفتن زیر بار دیگران سر باز زدند. (۴۸)

بنابراین ملت ایران به لحاظ تاریخی و فرهنگی، خصلت انقلابی دارد و این خصلت انقلابی و روحیه ظلم‌ستیزی، جزئی از هویت ملی ایرانیان است که حتی می‌توان رد پای آن را در افسانه‌ها و اسطوره‌هایی مانند مبارزه کاوه آهنگر با ضحاک ماردوش، در بند کردن دیوها در کوه البرز به دست رستم و مبارزه رستم با افراسیاب در دوره قبل از اسلام سراغ گرفت. (۴۹) افسانه تاریخی جدال همیشگی میان ایران و توران، ناظر بر نوعی تفکیک میان نور و ظلمت، خوبی و بدی و فرهنگ و بدویت است. این تقابل نه صرفاً یک اندیشه و نگرش، بلکه نوعی ایدئولوژی و راه‌پیکار در زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی است که باعث فعال‌بودن و طرد بی‌تفاوتی است. (۵۰)

رستم و اسفندیار، به‌رغم شخصیت افسانه‌ای و فرضی خویش مظهر روح حماسی ایرانی و گرایش به پهلوانی و دلیری‌اند. روحیه جنگاوری، حریف‌بودن، هجوم‌آوری، پایداری و لجاجت در دفاع از ملک و مذهب، نزد ایرانیان زبانزد بوده و ایرانی همواره لایق، راست و صریح، شجاع و دلیر، حقیقت‌خواه و اصیل بوده و می‌خواهد در آینده نیز اصالت‌خود را حفظ کند. (۵۱) به همین دلیل، ایرانیان تردید ندارند که دارای فرهنگ برترند و همواره احساس تهدید از سوی نیروهای «شر» و لزوم آمادگی برای مقابله و دفاع را دارند. (۵۲) بنابراین ملت ایران، در طول تاریخ همواره به عنوان ملتی شجاع، غیور، فداکار و اهل مبارزه و تلاش مطرح بوده‌اند.

ملت ایران در طول تاریخ مورد تهاجمات و تجاوزات زیادی قرار گرفته، ولی با مقاومت و ایستادگی نه اصالت و هویت خود را از دست داده و نه هیچ‌گاه (در دوره جدید)، مستعمره و تحت‌الحمایه رسمی قدرت یا ابرقدرت بیگانه‌ای بوده است. ضمن اینکه هیچ‌گاه متعصب نبوده و نسبت به حقیقت، دشمنی نورزیده و برایش فداکاری هم نموده است. (۵۳) این مهم ناشی از همان روح حقیقت‌خواه و بی‌تعصب، آزادگی و تحمل‌ناپذیری ظلم و ستم و اجبار است. از این نظر، انقلاب و مبارزه‌کردن و در مقابل ظلم و ستم و زورگویی‌های بی‌منطق سر تسلیم فرود نیاوردن، بخشی از هویت ملی ایرانیان است و ورود در عرصه انقلاب و مبارزه برای این ملت، غیرمعمول و خارق‌العاده تلقی نمی‌شود و در بررسی امکان و الگوهای تحول انقلابی، باید به این عقبه و روحیه نیز توجه کرد.

بنابراین، همواره این امکان وجود دارد که ملت ایران برای حل مشکل جامعه به صورت انقلابی وارد عرصه شود. این ملت به راحت‌طلبی، تن‌پروری، آسایش و بی‌تفاوتی عادت نکرده و مبارزه و فداکاری را ترجیح می‌دهد. به این دلیل در مقایسه با شیعیان عرب (مثل عراق و لبنان) بسیار انقلابی‌تر جلوه کرده است که یکی از علل آن به فرهنگ ایرانی باز می‌گردد که عبارت از فرهنگ تلاش و مبارزه است.

ایرانیان علاوه بر الهام از منابع لایزال مکتب الهی، از تاریخ و هویت فرهنگی خود نیز برای انقلاب الهام می‌گیرند. گرچه این تاریخ و هویت فرهنگی، قرن‌ها همزاد و همراه مکتب و عقیده بوده و تفکیک آن دو از هم مشکل است، ولی وجود این سابقه طولانی مدنی و فرهنگی ما را به فهم دیگری از پتانسیل انقلابی در ایران می‌رساند که تحت عنوان ریشه‌های تاریخی و

فرهنگی انقلاب مطرح می‌شود. از این منظر، تحول انقلابی در ایران، امری تاریخی و فرهنگی است. تحول انقلابی نه فقط منافی با گذشته تاریخی ملت ایران نیست و گسست تاریخی برایش ایجاد نمی‌کند، بلکه مبنای احیای گذشته تاریخی و نوعی بازگشت به هویت تاریخی آن - در این رویکرد و روایت تازه - به شمار می‌آید.

برای ملتی که در دوره معاصر حداقل هر ۲۰ یا ۲۵ سال یک قیام و نهضت سراسری (۵۴) را به ثبت رسانده، ورود در صحنه انقلابی دیگر، بسیار طبیعی و عادی است. جنبش‌ها و قیام‌های سیاسی دوره معاصر ایران به عنوان آینه و سابقه تاریخی، همواره پیش روی ملت ایران است که از درس‌ها و عبرت‌های آنها استفاده می‌کند و به آنها به عنوان سند و سابقه افتخار خود توجه دارد. بر همین اساس در هرگونه تحول انقلابی، ملت ایران علاوه بر اینکه در پی مجوزهای مکتبی و اعتقادی قیام و طغیان خواهد رفت، به سابقه مبارزاتی اسلاف خود نیز توجه خواهد داشت و از آنها نیز الهام خواهد گرفت. در واقع، این مبارزات و قیام‌ها، همواره به عنوان «پرونده‌ها و سندهای» افتخار، الهام‌بخش این ملت خواهند بود.

#### د. مبانی فکری انقلاب

مبانی فکری انقلاب، به رهبری، سازماندهی و ایدئولوژی در انقلاب می‌پردازد و فرجام نهایی انقلاب را رقم می‌زند. وقتی در یک جامعه، هم مشکل به عنوان شرط لازم وجود داشته باشد و هم پتانسیل و استعداد انقلابی فراهم باشد، لزوماً تحول انقلابی به وقوع نمی‌پیوندد؛ یا در صورت وقوع به سرانجام موفقیت‌آمیز نمی‌رسد. وجود تفکر، اندیشه، برنامه و سازمان است که مشکلات عینی و پتانسیل انقلابی را به هم متصل می‌کند تا جرقه انقلاب کاملاً مشتعل شده، به سمت خرم‌ن نظام موجود هدایت شود. بنابراین وجود زمینه‌های عینی به عنوان شرط لازم تحول انقلابی و نیز پتانسیل انقلابی ملت ایران، زمانی به انقلاب منجر می‌شود که رهبری خلاق، توانا و کاریزما با آرایه مکتب فکری و ایدئولوژی جدید و منسجم به سازماندهی و بسیج مردم بپردازد.

رهبران انقلابی برای رسیدن به هدف (تغییر نظام) با تعبیر و تفسیر شرایط عینی جامعه به تقبیح وضع موجود و ترسیم جامعه مطلوب می‌پردازند تا مردم را نسبت به حضور در صحنه

انقلاب توجیه کنند. رهبری از جمله مؤلفه‌های اصلی هر انقلاب است که با امکانات و لوازم خود، کارویژه‌هایی مانند هدایت، سازماندهی و ایدئولوژی‌پردازی را انجام می‌دهد. رهبران انقلابی با سوژه نمودن مسایل و مشکلات جامعه و پیوند زدن آنها به حساسیت‌های ذهنی و ارزشی مردم، یک ایدئولوژی ارایه می‌دهند که به نكوهش و نفی وضع موجود می‌پردازد و موجب بسیج اجتماعی می‌شود. این ایدئولوژی در شعارها و نمادهای انقلابی تبلور می‌یابد. همین ایدئولوژی است که با نظام مستقر درگیر می‌شود و سامان سیاسی جدیدی را نوید می‌دهد که قرار است پس از پیروزی انقلاب در جامعه پیاده شود.

ایدئولوژی، دستورالعملی برای توجیه هدف‌ها و راه رسیدن به آنهاست و تفسیر ساده و روشنی از وضع موجود جامعه به مردم القا می‌کند تا آنها را در جهت تغییر نظام، بسیج نماید. از این نظر، ایدئولوژی به مبارزه، جهت و معنی می‌بخشد و با انتقال معنای مشترک به همه مردم و گروه‌ها، موجب بسیج همگانی می‌شود. (۵۵) رهبران انقلاب در نقش ایدئولوگ و نظریه‌پرداز، ایدئولوژی انقلاب را ارایه می‌دهند و در مقام فرمانده عملیات انقلابی، آن را هدایت و مدیریت می‌کنند. (۵۶)

بدون ایدئولوژی جدید، انقلاب معنا ندارد. زیرا جایگزینی نظام سیاسی جدید به جای نظام پیشین منوط به ایدئولوژی جدیدی است که با ایدئولوژی نظام مستقر تفاوت دارد و سامان سیاسی جدیدی (مدینه فاضله) را برای جامعه ارایه می‌دهد. ایدئولوژی عنصر متمایزکننده دو ساخت ارزشی - سیاسی (نظام حاکم و نظام موعود انقلابیون) است و بدون آن، گروه‌های خاص ناراضی هرگز قادر به اتحاد با یکدیگر و تمایز از نظام مستقر نیستند و تنش‌های موجود در جامعه بدون تأثیر بر ساخت اجتماعی، کم‌کم ناپدید می‌شوند. اما وقتی افرادی که علایق خفته آنان بیدار شده، به سلاح ایدئولوژی مسلح شوند، جامعه به دو جبهه تقسیم می‌شود. یکی شامل افرادی که علاقمند به بقای نظام موجودند و دیگری آنان که دارای علاقه و ایدئولوژی مناسب برای تغییر نظام موجود هستند. (۵۷)

ایدئولوژی‌پردازی، حوزه کارکرد رهبران انقلاب‌هاست؛ همان‌طور که بسیج گسترده مردمی نیز نیازمند رهبری و برنامه‌ریزی است. از این نظر، مبانی فکری انقلاب، نظامی همبسته متشکل از رهبری، سازماندهی و تشکیلات، ایدئولوژی، اندیشه و مکتب فکری است و کاستی و نقص

عمده مبارزات و جنبش‌های معاصر ایران، غالباً در این حوزه بوده و باعث شده تا برخی از آنها حتی به سطح انقلاب هم نرسند و برخی نیز پس از پیروزی به علت فقدان مبانی نظری و فکری لازم به شکست بیانجامند. متقابلاً وجه تمایز اصلی و نقطه قوت انقلاب اسلامی نیز در مبنای فکری آن است.

در جنبش تنباکو اصلاً اهداف انقلابی مطرح نبود و رهبران جنبش صرفاً به دنبال لغو امتیاز تنباکو بودند و هرگز سرنگونی دولت و ایجاد نظام جدید را مطرح نکردند. با اینکه رهبری و سازماندهی وجود داشت، اما ایدئولوژی جدیدی برای جهت‌دهی به منازعه ارائه نشد تا مبنای ایجاد نظام سیاسی دیگری باشد.

در انقلاب مشروطه، رهبران انقلاب نه نظر واحد و هم‌آهنگی داشتند؛ نه ایدئولوژی خاصی مطرح کردند و نه حتی از فهم و بینش درست و جامعی نسبت به مشروطه برخوردار بودند. به همین دلیل، انقلاب مشروطه مبتنی بر تفکر و اندیشه قبلی و مستقل «خودی» نبود. از میان رهبران روحانی، نه شیخ فضل‌الله نوری، نه آیت‌الله طباطبایی و بهبهانی، هیچکدام طرحی نظری برای انقلاب و جامعه بعد از آن نداشتند. حتی کتاب «تنبيه‌الامة و تنزيه‌المله» علامه نایینی نیز پس از استقرار نظام مشروطه و در تأیید آن به نگارش درآمد و چنان نیست که به عنوان مبنای نظری مشروطه بتوان آن را تلقی کرد.

روشنفکران نیز هیچ طرح نظری آماده و از پیش اندیشیده‌ای نداشتند. آنها در هنگامه پیروزی انقلاب با تفکری قرضی و تقلیدی به اشاعه ایدئولوژی مشروطه پرداختند. به عبارتی پس از پیروزی انقلاب و هنگام تدوین قانون اساسی بود که این مسأله به طور جدی برای روشنفکران موضوعیت پیدا کرد. آنان مبانی نظری لازم برای مشروطه را فراهم نکرده بودند و به اقتباس و تقلید پرداختند که موجب بروز اختلافات و حتی مخالفت‌ها شد. شیخ فضل‌الله نوری مشروطه مشروعه را به طور انفعالی و در مقابل مشروطه انگلیسی و تقلیدی روشنفکران مطرح کرد و علامه نایینی نیز در توجیه نظری مشروطه موجود کتاب نوشت.

به همین علت، برخی معتقدند که مشروطیت اصلاً انقلاب نبود و به حوزه سلطنت و پادشاه نزدیک نشد. مشروطیت یک فرمان (نه تأسیس جدید) بود که از سوی مظفرالدین شاه صادر شد و انقلابیون، توجیه نظام مشروطه را از دست شاه و به امضاء و تأیید او گرفتند. (۵۸)

یعنی آنها، مشروعیت نظام موجود سلطنتی را پیشاپیش به رسمیت شناخته و صرفاً یک مجلس به ساختار قدرت اضافه کردند.

جنبش ملی شدن نفت همانند جنبش تنباکو به سطح انقلاب نرسید و رهبران آن در صدد سرنگونی رژیم حاکم و جایگزینی آن با نظامی جدید نبودند و بیشتر به اصلاح نظام موجود مشروطه می‌اندیشیدند. نه آیت‌الله کاشانی و نه دکتر مصدق هیچ‌یک مبانی فکری و نظری لازم برای انقلاب و تأسیس نظام سیاسی جدید را فراهم نکرده و حتی با وجود فرار شاه از کشور هیچ اقدامی برای براندازی سلطنت نکردند.

در این جنبش، به رغم وجود رهبری و سازماندهی نسبی، ایدئولوژی جایگزین وجود نداشت. ملی‌گرایی دکتر مصدق همانند روشنفکران دوره مشروطه، صرفاً تقلیدی و در مسیر مشروطه مدل انگلیسی بود که با ساخت ارزشی و فرهنگی جامعه سازگار نبود و نمی‌توانست در ایران ریشه بدواند. آیت‌الله کاشانی نیز در چارچوب اصلاح معایب و مضار حکومت موجود عمل می‌کرد و به نظام جدیدی غیر از آن نمی‌اندیشید و حتی از طرح حکومت اسلامی فداییان اسلام هم حمایت نکرد.

قیام ۱۵ خرداد ۴۲ به لحاظ ظهور و حضور مؤلفه‌های انقلابی از همه مبارزات دوره معاصر ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر بود. این جنبش، علاوه بر فقدان ایدئولوژی و سازماندهی، از رهبری نیز بی‌بهره بود و حالت کاملاً خودجوش و سازمان‌نیافته داشت و به این علت نیز به شدت سرکوب شد. به‌رغم طرح مخالفت با نظام سلطنتی که یک گام به پیش بود، صرفاً مردمی با انگیزه و احساسات مذهبی و پتانسیل انقلابی در واکنش به دستگیری امام خمینی وارد عرصه شدند و نتوانستند بسیج سراسری و فراگیر ایجاد کنند. ضمن اینکه هنوز ایدئولوژی انقلاب تدوین نشده بود و پس از قیام ۱۵ خرداد بود که ایدئولوژی‌پردازی در دستور کار امام خمینی و رهبران انقلاب قرار گرفت و سرانجام در اواخر سال ۱۳۴۸ به نظریه ولایت فقیه انجامید.

انقلاب اسلامی، تنها مورد از تحولات انقلابی تاریخ معاصر ایران است که همه مؤلفه‌ها و متغیرهای انقلاب را در حد کامل و تمام در خود بروز داد. از این نظر، انقلاب اسلامی مدل تمام‌عیار تحول انقلابی است که همه زمینه‌ها و شرایط عینی و مادی به طور برجسته در آن نمود داشت. هم مردم از حداکثر پتانسیل انقلابی خود استفاده کردند و هم رهبری انقلاب به

طور کامل همه نقش‌ها و کارویژه‌های خود را ایفاء کرد به گونه‌ای که با ارایه ایدئولوژی جدید بر مبنای ساخت ارزشی - فرهنگی جامعه به بسیج گسترده مردمی پرداخت و پس از براندازی رژیم شاهنشاهی، نظام سیاسی کاملاً جدید و بدیعی را بر پا نمود.

بنابراین یکی از امتیازات اساسی انقلاب اسلامی که جزو علت تامه آن تلقی می‌شود، همین بود که در رأس ایدئولوژی و رهبران آن، مرجع تقلیدی مثل امام خمینی قرار داشت که پتانسیل انقلابی جامعه را به خوبی با شرایط زمانه تطبیق می‌داد و مطابق آن، دستورالعمل‌های فوری و حیاتی صادر می‌کرد. ایشان از طریق اجتهاد، تکلیف مردم را در مقابل رژیم مستقر روشن می‌ساخت. بدین لحاظ، تبیین دقیق ایدئولوژی انقلاب اسلامی از سوی امام خمینی و رهبران رده دوم و پذیرش آن از سوی قاطبه مردم، بسیج انقلابی را تسهیل کرد. ضمن اینکه با ترسیم شمای کلی جامعه بعد از انقلاب در قالب ولایت فقیه، مردم نیز نسبت به آینده امیدوار شدند.

### نتیجه گیری

تحول انقلابی، نوع خاصی از تحول اجتماعی است که امکان وقوع آن در جوامع مختلف وجود دارد. تحول انقلابی در جامعه ایرانی الگوی خاصی دارد که اشراف بر آن می‌تواند ضمن تبیین تحولات مختلف دوره معاصر ایران، چارچوبی نظری برای تحولات آینده جامعه و یا پیش‌بینی تحولات انقلابی به دست دهد.

بر اساس این الگو، پتانسیل و استعداد انقلابی جامعه ایرانی تحت تأثیر متغیرهای ساختاری و زمینه‌ای ناشی از دین اسلام و مذهب شیعه و نیز هویت تاریخی و روحیه ایرانی، بسیار بالا است. شرایط و زمینه‌های عینی و مادی جامعه نیز شرط لازم انقلاب را فراهم می‌کنند. تغییر و تحول در این حوزه که به نارضایتی عمومی و مردمی از نظام منجر می‌شود، نقطه آغاز شکل‌گیری تحول انقلابی است. شرط کافی انقلاب نیز وجود رهبری، ایدئولوژی و سازماندهی مناسب است که مجموعاً علت تامه انقلاب را در جامعه ایرانی تشکیل می‌دهند.

غالب تحولات سیاسی - انقلابی دوره معاصر ایران به خصوص انقلاب اسلامی از چنین الگویی تبعیت کرده و در آینده نیز چنین الگویی برای تبیین تحولات انقلابی جامعه ایرانی کاربرد تحلیلی و تئوریک دارد. به لحاظ تداوم و تثبیت پتانسیل انقلابی جامعه ایرانی، در

صورت ایجاد شرایط مادی و عینی انقلاب، رهبران انقلابی با ارایه ایدئولوژی انقلابی بر مبنای تفسیر جدید از منابع پتانسیل انقلابی به سازماندهی و بسیج انقلابی در جامعه می‌پردازند. پذیرش ایدئولوژی و رهبری انقلاب از سوی اکثریت مردم ناراضی (از شرایط عینی جامعه)، وقوع انقلاب را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

بدین لحاظ، نمی‌توان و نباید با اتکا به یکی از این متغیرها مدعی شد که برای مثال چون مردم ایران مسلمان و شیعه هستند، پس انقلابی‌اند. این توضیح ضمن اینکه درست است، فقط بخشی از تبیین تحول انقلابی است و برای تبیین کلیت آن، کافی نیست. زیرا اگر همین یک علت کافی باشد، باید در همه کشورهای اسلامی و شیعه هم موجب انقلاب شود. در حالی که در عالم واقع، چنین نیست و در سایر کشورهای اسلامی (حتی با اکثریت شیعه) که به ایران شباهت هم دارند چندان سابقه انقلابی مشاهده نمی‌شود.

به همین ترتیب نمی‌توان صرف وجود زمینه‌های مادی و عینی مثل استبداد را موجب انقلاب دانست. زیرا اگر صرف وجود استبداد و دیکتاتوری برای وقوع انقلاب کافی بود، باید در بسیاری از نظام‌های استبدادی دنیا، به خصوص کشورهای عربی همسایه ایران (که حتی مسلمان و شیعه هم هستند) انقلاب رخ می‌داد. در واقع با اینکه هر دو علت، فی‌نفسه برای وقوع تحول انقلابی، دخیلند، اما کافی نیستند و شرایط و عوامل دیگری نیز باید فراهم شوند تا وقوع انقلاب ضروری و اجتناب‌ناپذیر گردد.

از زاویه دیگر، اگر موضوع ایدئولوژی و رهبری را مد نظر قرار دهیم؛ در کشورها و زمان‌های دیگر هم ممکن است رهبری و ایدئولوژی در حد مطلوبی وجود داشته باشد؛ اما به دلیل عدم وجود شرایط دیگر، انقلابی رخ نداده و یا به موفقیت نهایی نرسیده باشد. مثلاً در انقلاب مشروطه، با اینکه همین ملت مسلمان و شیعه بودند و مسایل و مشکلات نیز وجود داشت؛ لکن انقلابی مثل انقلاب اسلامی رخ نداد. جنبش ملی‌شدن نفت به انقلابی همانند انقلاب اسلامی تبدیل نشد که عمده‌تاً به نقص و کاستی در حوزه مبانی فکری انقلاب باز می‌گردد. به همین دلیل می‌توان نتیجه گرفت که در همه موارد و مثال‌های مذکور، علل و عوامل چهارگانه با هم جمع نشده بودند.

با این مکانیسم می‌توان برآورد نمود که آیا احتمال قیام و انقلاب علیه حکومت دینی هم وجود دارد؟ پتانسیل انقلابی جامعه ایرانی می‌گوید: «آری». چون توجیه مشروعیت انقلاب در تفکر مذهبی شیعه وجود دارد و شیعه، مشروعیت و جواز انقلاب را پذیرفته و روحیه مبارزاتی و انقلابی ایران نیز آن را پشتیبانی می‌کند. ضمن اینکه اتکای به مردم نیز نکته‌ای است که نباید آن را نادیده گرفت. اگر اکثریت مردم به هر دلیلی حکومتی را نخواستند، نمی‌توان چیزی را به آنان تحمیل و حق طغیان و انقلاب را از آنها سلب کرد. گرچه چنین حرکتی ممکن است مشروعیت مذهبی نداشته باشد و یا به موفقیت نرسد، ولی رضایت مردم، اصل اساسی در حکومت است.

بدین لحاظ در جمهوری اسلامی نیز احتمال وقوع انقلاب وجود دارد. زیرا مردم با هیچ نظامی عقد اخوت نبسته‌اند و اگر نظامی مشروعیت لازم را (بر اساس منابع پتانسیل انقلابی و ذهنی جامعه) نداشته و یا آن را حفظ نکند و یا اینکه کارآمدی لازم را نداشته و زندگی دنیوی مردم را نتواند اداره کند (شرایط مادی)، احتمال انقلاب علیه آن وجود دارد و فقط نیازمند رهبرانی با ایدئولوژی جدید برای پاسخگویی به مشکلات مردم می‌باشد. جمهوری اسلامی، حتی اگر مشروعیت خود را هم تداوم بخشد؛ برای اداره زندگی دنیوی مردم کفایت نمی‌کند و مردم در نهایت می‌خواهند تحت سایه دین، زندگی کنند نه اینکه صرفاً تحت کنف دین باشند. بنابراین انقلاب علیه حکومت دینی از جمله جمهوری اسلامی نیز محتمل است و فقط باید شرایط مادی و لازم و کافی آن فراهم باشد.

اگر نظام جمهوری اسلامی بخواهد دچار تحول انقلابی نشود، باید از بروز و ظهور متغیرهای مؤثر بر انقلاب جلوگیری و امکان فراهم‌شدن آنها را سد کند و نگذارد که با هم جمع شوند. پتانسیل انقلابی در جامعه ایرانی، همواره هست و در درازمدت، صرفاً با فرهنگ‌سازی امکان کنترل نسبی و کاهش تدریجی آن وجود دارد. ولی شرایط مادی و عینی انقلاب کاملاً در اختیار نظام و نخبگان حکومتی است. در واقع، اینجا عرصه فعالیت و عملکرد نظام برای از بین بردن شرایط وضعیت انقلابی است. اگر تحول در شرایط مادی و عینی جامعه با تحول فکری و ایدئولوژیک (که در اختیار رهبران و نخبگان انقلابی است) همراه شود، موجد انقلاب خواهد بود. نظام فقط می‌تواند جلوی شرایط مادی و عوامل پیدایش وضعیت

انقلابی را گرفته و از وضعیت انقلابی پیشگیری کند، ولی نمی‌تواند مانع تحول فکری و ایدئولوژیک شود و فقط قادر است با آموزش‌های فرهنگی و رسانه‌ای، منابع پتانسیل انقلابی را کاهش دهد.

#### متغیرهای تحول انقلابی در تحولات معاصر ایران

| تحولات<br>متغیرها | جنبش<br>تنباکو | انقلاب<br>مشروطه | ملی شدن<br>نفت | قیام ۱۵<br>خرداد | انقلاب<br>اسلامی |
|-------------------|----------------|------------------|----------------|------------------|------------------|
| زمینه‌های عینی    | کامل           | کامل             | کامل           | کامل             | کامل             |
| پتانسیل انقلابی   | کامل           | کامل             | کامل           | کامل             | کامل             |
| مبانی<br>فکری     | نسبی           | نسبی             | کامل           | —                | کامل             |
|                   | نسبی           | نسبی             | نسبی           | نسبی             | کامل             |
|                   | —              | —                | —              | —                | کامل             |

## یادداشت‌ها

۱. نک. محمدی، منوچهر، *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۵، ص ۲۰؛ بشیریه، حسین، *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، صص ۵-۱ و نیز مصباح یزدی، محمدتقی، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲، صص ۳۴۷ و ۳۶۹.
۲. جانسون، چالمرز، *تحول انقلابی؛ بررسی نظری پدیده انقلاب*، حمید الیاسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۹.
۳. همانجا، ص ۱۷.
۴. مطهری، مرتضی، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران، انتشارات صدرا، چ چهارم، ۱۳۶۸، صص ۳۰-۲۹ و نیز روشه، گی، *تغییر اجتماعی*، منصور وثوقی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۶، ص ۲۹۱.
۵. *تحول انقلابی؛ بررسی نظری پدیده انقلاب*، پیشین، ص ۲۰.
۶. جمعی از نویسندگان، *انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن*، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۷، صص ۲۱-۲۰.
۷. غروی‌ان، محسن، *درآمدی بر آموزش فلسفه استاد مصباح یزدی*، قم، انتشارات شفق، ۱۳۷۲، ص ۱۷.
۸. *انقلاب و بسیج سیاسی*، پیشین، پیشگفتار.
۹. *درآمدی بر آموزش فلسفه*، پیشین، صص ۱۵۲-۱۵۱.
۱۰. نک. صدر، محمدباقر، *تفسیر موضوعی ستهای تاریخ در قرآن*، جلال‌الدین موسوی، قم، انتشارات اسلامی، بی‌تا، صص ۱۵۵-۱۵۱. این کتاب با عنوان و مشخصات دیگری نیز به چاپ رسیده است: *ستههای اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن*، حسین منوچهری، تهران، مرکز فرهنگی نشر رجاء، ۱۳۶۹.
۱۱. ارسطو، سیاست، حمید عنایت، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۴، صص ۲۰۶-۲۰۵.
۱۲. برای بحثی نظری پیرامون مبانی فکری انقلاب نک. شفیعی‌فر، محمد، *درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی*، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاهها، ۱۳۷۸، صص ۹۶-۸۰.
۱۳. در غالب متون نظری انقلاب به چنین وضعیتی اشاره شده است. نک. *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، پیشین، صص ۴۰-۳۰، *تحول انقلابی؛ پیشین*، صص ۹۴-۶۹ و *تغییرات اجتماعی*، پیشین، صص ۳۱۴-۲۸۷.
۱۴. این امتیاز از نظر تحلیلگران و محققان خارجی به منزله فروش ایران به بیگانگان و حتی مایه تعجب خود اروپاییان بود. نک. کدی، نیکی، *تحریم تنباکو در ایران*، شاهرخ قائم مقامی، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۶، ص ۱۲.

۱۵. زنجانی، محمدرضا، *تحریم تنباکو*، تهران، حسین مصدقی، ۱۳۳۳، ص ۳۵.
۱۶. برای مطالعه بیشتر پیرامون عوامل و شرایط منجر به جنبش تنباکو علاوه بر آثار نیکی کدی و محمد رضا زنجانی، نک. تیموری، ابراهیم، *تحریم تنباکو، اولین مقاومت منفی در ایران*، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۸.
۱۷. در اغلب منابع مربوط به انقلاب مشروطه به این عوامل اشاره شده است. نک. کسروی، احمد، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، صدای معاصر، چ چهارم، ۱۳۸۰، صص ۱۷۶-۱۱۷ و نیز ملکزاده، مهدی، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران، انتشارات علمی، چ چهارم، ۱۳۷۳، جلد اول، صص ۹۹-۱۴۵.
۱۸. شفیعی فر، محمد، *مدخلی بر انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، قم، انتشارات تهذیب، صص ۹۲-۱۵۵. برای بحثی مفصل‌تر پیرامون این عوامل و شرایط، و علل گسترش وضعیت انقلابی در ایران نک. مطهری، مرتضی، *نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر*، تهران، انتشارات صدرا، چ پنجم، ۱۳۶۴، صص ۷-۶۵، استمیل، جان‌دی. *درون انقلاب ایران*، منوچهر شجاعی، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا و نشر نگارش، ۱۳۷۷، صص ۶۷-۱۹، *انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن*، پیشین، صص ۱۵۰-۱۳۳، و نیز *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، پیشین، صص ۸۱-۵۶.
۱۹. *انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن*، پیشین، ص ۲۲.
۲۰. *پیرامون انقلاب اسلامی*، پیشین، ص ۵۵.
۲۱. فولر، گراهام، *قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران*، عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳، صص ۵-۳۴.
۲۲. هانتینگتون، ساموئل، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، محسن ثلاثی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۷، ص ۳۸۶.
۲۳. *پیرامون انقلاب اسلامی*، پیشین، صص ۶-۵۵. برای بحثی مفصل پیرامون مایه‌های انقلابی اسلام و تشیع و سابقه حرکتها و مبارزات اسلامی، نک. عمید زنجانی، عباسعلی، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، نشر کتاب سیاسی، ۱۳۶۷، صص ۴۳۰-۱۲۱ و نیز جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری*، تهران، چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چ پنجم، ۱۳۷۷.
۲۴. پارسانیا، حمید، *حدیث پیمانه؛ پژوهشی در انقلاب اسلامی*، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاهها، چ دوم، ۱۳۷۶، صص ۴-۶۳.
۲۵. برای مطالعه پیرامون بعد اعتقادی حرکت شیعه و آثار آن در مبارزه نک. همانجا، صص ۱۰۵-۵۷.
۲۶. همانجا، ص ۶۴.
۲۷. *قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران*، پیشین، صص ۱۸-۱۷.
۲۸. نقیب‌زاده، احمد، *تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۷، صص ۹-۹۸.

۲۹. مدخلی بر انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، پیشین، صص ۹۳-۷۵ و نیز: انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، پیشین، صص ۱۲۰-۵۹.
۳۰. تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، ص ۱۱۵.
۳۱. نیکی کدی در کتاب خود به طور مفصل به این دغدغه پرداخته و آن را به عنوان زمینه قیام مردم مطرح نموده است، نک. تحریم تنباکو در ایران، پیشین، صص ۷۹-۶۳ و نیز تحریم تنباکو، اولین مقاومت منفی در ایران، پیشین، ص ۱۷۷ و تحریم تنباکو، پیشین، ص ۳۱.
۳۲. انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، پیشین، صص ۴-۳۵۳ و نیز نائینی، محمدحسین، تنبیه‌الامه تنزیه المله یا حکومت از نظر اسلام، مقدمه، پاورقی و توضیحات از سید محمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ هفتم، ۱۳۶۰.
۳۳. کاشانی، محمود، قیام ملت مسلمان ایران؛ ۳۰ تیر ۱۳۳۱، تهران، چاپ خوشه، ۱۳۵۹، صص ۶-۳۴ و ۵۴-۴۵ و نیز نک. دهنوی، محمد، (گردآوری) مجموعه پیامهای آیت الله کاشانی، چهار جلد، تهران، انتشارات چاپخش، ۱۳۶۲.
۳۴. برای ملاحظه متن اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های امام خمینی در این مقطع، نک. صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ دوم، ۱۳۷۹، ج ۱، صص ۲۷۰-۷۰.
۳۵. پهلوی، محمد رضا، پاسخ به تاریخ، حسین ابوترابیان، تهران، نشر سیمرغ، چ ششم، ۱۳۷۷، صص ۱-۳۳۰.
۳۶. تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، ص ۳۱.
۳۷. قبله عالم؛ ژئوپلتیک ایران، پیشین، ص ۲.
۳۸. همانجا، صص ۳-۲.
۳۹. همانجا، صص ۱۱-۱۰. فولر مضامین عمده خصوصیات ایرانیان را به طور مفصل مورد بررسی و توجه قرار داده که برای فهم مدعای این مقاله مطالعه آن بسیار مفید است.
۴۰. تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، صص ۴-۲۲۱. دکتر نقیب‌زاده در کتاب خود بحث مفصلی در مورد عناصر مختلف فرهنگ ایرانی انجام داده که می‌تواند مبنای این ادعا باشد.
۴۱. البته این به معنای نگاه ارزشی و ستایش‌آمیز نسبت به روحیه ایرانی نیست. ممکن است برخی آن را منفی تلقی کنند که منشأ خشونت و عدم تساهل است، اما این روحیه تعرضی و تهاجمی در انقلاب و تحولات انقلابی، یک مؤلفه‌ای کلیدی و مثبت به شمار می‌رود.
۴۲. نک. تاجبخش، احمد، تاریخ تمدن و فرهنگ ایران دوره قاجاریه، شیراز، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۲، صص ۱۲۲ و ۵-۱۷۳.
۴۳. تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، ص ۱۷۶.
۴۴. قبله عالم؛ ژئوپلتیک ایران، پیشین، صص ۱۸-۱۵۰.

۴۵. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، انتشارات صدرا، چاپ ۲۶، ۱۳۷۷، ص. ۱۵.
۴۶. همانجا، ص ۱۲۰.
۴۷. همانجا، صص ۹۰-۱۰۰.
۴۸. همانجا، ص ۳۳۷.
۴۹. تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، ص. ۲۲۵.
۵۰. همانجا، صص ۷۴-۵.
۵۱. خدمات متقابل اسلام و ایران، پیشین، ص. ۱۲۵.
۵۲. قبله عالم؛ ژئوپلتیک ایران، پیشین، صص ۲۱-۲۰.
۵۳. خدمات متقابل اسلام و ایران، پیشین، صص ۱۵ و ۴۷.
۵۴. این قیامها و مبارزات سراسری که در سطح کلان ملی بوده، جدا از نهضتها و قیامهای محلی و منطقه‌ای است که در گوشه و کنار کشور وجود داشته و تعدادشان هم زیاد بوده است. نک. نامدار، مظفر، رهیافتی بر مبانی جنبشها و مکتبهای سیاسی شیعه در صد ساله اخیر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶، صص ۲۸۸-۲۹۳.
۵۵. انقلاب و بسیج سیاسی، پیشین، صص ۷ و ۸۲.
۵۶. همانجا، صص ۳-۹۲ و نیز منوچهری، محمد، انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۱، صص ۵۰-۴۸ و ۱۱۷.
۵۷. تحول انقلابی؛ بررسی نظری پدیده انقلاب، پیشین، صص ۹-۸۸.
۵۸. نک. رجایی، فرهنگ، «درآمدی نظری در باب افکار سیاسی و اجتماعی در ایران سده چهاردهم هجری شمسی»، مجله تحقیقات تاریخی، ش ۸، بهار ۱۳۷۲، صص ۷-۸۶ و طباطبایی، جواد، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۷، صص ۳۴ و ۱۱۲-۱۱۱ و نیز طباطبایی، جواد، زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران، نشر کویر، ۱۳۷۲، صص ۴-۳۳.

# سیاست خارجی ایالات متحده و آینده دموکراسی در ایران\*

مؤلف: دکتر عباس میلانی

تاریخ ارائه: ۱۳۸۴/۵/۴

مترجم: فرزاد پورسعید

تاریخ تأیید: ۱۳۸۴/۵/۲۲

## چکیده

مقاله حاضر با تشریح موقعیت اقتصادی و اجتماعی ایران و مناسبات جمهوری اسلامی با غرب و اتحادیه اروپا به نقد سیاست‌های کنونی ایالات متحده در قبال ایران می‌پردازد. نویسنده با یادآوری آنکه به عقیده بسیاری، برخورد با برنامه هسته‌ای باید اساس سیاست‌های آمریکا در قبال ایران باشد، مدعی است که ناکامی اروپا و آمریکا در شکل‌دهی سیاستی منسجم در این زمینه، قصور اپوزیسیون در مقابله جدی با رژیم ایران و ماجرجوایی‌های چین، روسیه، کره شمالی و پاکستان، جمهوری اسلامی ایران را در وضعیت برد - برد - برد قرار داده است. بنابراین سیاست‌ها و گزینه‌های مطرح فعلی یعنی همراهی واشنگتن با مذاکرات اروپا با ایران، حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران و معامله بزرگ بین آمریکا و ایران به برنامه هسته‌ای ایران خاتمه نخواهد داد. مقاله مفروض خود را بر تلقی دموکراسی به عنوان پاشنه آشیل حکومت ایران و تمرکز غرب بر این امر به منظور برخورد با برنامه هسته‌ای ایران قرار داده و معتقد است که برنامه هسته‌ای تنها موردی در ۱۵ سال اخیر است که جمهوری اسلامی توانسته حمایت عمومی و ملی را از آن به دست آورد. بنابراین به اعتقاد نویسنده کلید حل مشکل هسته‌ای ایران، سرنوشت جنبش دموکراتیک این کشور است. ادامه مقاله به نقد تحریم آمریکا علیه ایران به عنوان سیاستی شکست خورده اختصاص دارد.

**کلیدواژه‌ها:** جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده آمریکا، راهبرد هسته‌ای، جنبش دموکراتیک

## مقدمه

سیاست ایالات متحده در قبال ایران به مقطع بسیار سخت و حساسی رسیده است. از اوایل دهه هفتاد میلادی، واشنگتن سیاست‌هایی را در قبال ایران اتخاذ کرد که فقط تا نخستین بحران (انقلاب اسلامی) دوام آورد و این کشور مجبور شد به شیوه‌ای انفعالی به انتظار رخدادها و واکنش‌های تاکتیکی متعاقب آنها بماند. در عین حال سلسله‌ای از واکنش‌های ایذایی موجب شد تا ایالات متحده نتواند راهبرد مؤثری را در قبال این کشور مهم در یکی از منحصر به فردترین مناطق ژئواستراتژیک تدارک ببیند. امید به طرح سیاست جدید در قبال ایران و دور ماندن از مخاطرات آن نیازمند دیپلوماسی خردمندانه و متکی بر بینش تاریخی، شکیبایی و دوراندیشی نسبت به اهداف آن، صداقت و شفافیت درباره دوستان و دشمنان حقیقی و راه‌حلی معتبر به لحاظ کاربست ابزار ضروری در جهت دستیابی به اهداف مورد نظر می‌باشد.

به نظر بسیاری، امروزه اطمینان از عدم دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای می‌بایست مرکز ثقل سیاست ایالات متحده در قبال ایران باشد. آنها هشدار می‌دهند که شکست این تلاش نه فقط به منزله تغییر در توازن نیروها در منطقه بلکه بدین‌تر از آن به معنای به صدا درآمدن ناقوس مرگ پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای است. با این حال به همان میزان که این خطرات واقعی هستند، شکست اتحادیه اروپا و ایالات متحده در اتخاذ سیاست منسجم در قبال مسایل هسته‌ای، ناکامی اپوزیسیون جمهوری اسلامی در متعهد ساختن جدی رژیم در خصوص ایمنی برنامه هسته‌ای و به همان ترتیب منافع و هزینه‌های واقعی اقتصادی و راهبردی این برنامه؛ و بالاخره ماجراجویی چین، روسیه، کره شمالی و پاکستان، موجب شده تا جمهوری اسلامی امروز در مورد مسأله هسته‌ای خود را در موقعیت برد - برد - برد ببیند. هیچ کدام از خط‌مشی‌های سه‌گانه یعنی همراهی با توافقات در مذاکرات پیشنهادی اروپا، ضربه مؤثر به تأسیسات هسته‌ای ایران و یا معامله بزرگ بین ایران و ایالات متحده، پایانی برای برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی نخواهند بود.

جالب آنکه، گرچه دموکراسی همواره پاشنه آشیل جمهوری اسلامی بوده است اما شکست‌های پیش‌گفته، مسأله هسته‌ای را به گرز رستم روحانیون تبدیل کرده است. این تنها مسأله‌ای در پانزده سال اخیر است که رژیم توانسته حمایت عمومی را از آن به دست آورد.

برای حل معضل هسته‌ای ایران، غرب می‌بایست بازی با نقاط قوت رژیم را متوقف کرده و در عوض بر ضعف‌هایش متمرکز شود. به بیان دیگر به رغم هشدارهای جدی و هراس‌آفرین در خصوص تهدید هسته‌ای، کلید حل مسئله هسته‌ای ایران، سرنوشت جنبش دموکراتیک این کشور است. در واقع دموکراسی نقطه‌ای قانونی است که منافع ایرانیان و ایالات متحده را توانمند پوشش می‌دهد. چنانکه در گذشته نیز شاهد بوده‌ایم، دموکراسی‌ها در مقایسه با دیکتاتوری‌ها به مراتب صداقت و جدیت بیشتری در عقب‌نشینی از برنامه‌ها و ماجراجویی‌های هسته‌ای داشته‌اند.

علاوه بر این فقط در جامعه دموکراتیک است که می‌توان به صورت جدی در مورد هزینه‌ها و منافع واقعی هسته‌ای‌شدن در سطح ملی به گفتگو پرداخت. در نهایت اینکه دموکراسی‌ها [از این منظر خاص] بسیار کمتر از دیگر رژیم‌ها به تروریست‌ها اجازه دسترسی به این زرادخانه‌ها را می‌دهند.<sup>(۱)</sup>

خوشبختانه ایران در مقایسه با بیشتر کشورهای مسلمان در خاورمیانه، دارای جنبش دموکراتیک بومی و قابل دوامی است. گذشته از این، ایالات متحده نیز به لحاظ سیاسی و فرهنگی، تا حدود زیادی از جانب جنبش دموکراتیک مردم ایران مورد تحسین قرار گرفته است. این جنبش، ایالات متحده را متحد بالقوه خود می‌داند اما نگران آن است که در ظاهر یا به واقع، چونان برگ برنده‌ای در رقابت سیاسی واقع‌گرایانه میان تهران و واشنگتن باشد. از این‌رو ایالات متحده می‌بایست جنبش دموکراسی ایران را به مثابه متحدی مستقل و نه ابزار قلمداد کند. آمریکا باید استقلال این جنبش و مقتضیات سیاسی آن را در ایران محترم شمرده و مهمتر از آن نباید از طریق تقدیس هیچ شخص، گروه و یا جناحی در آن مداخله کند. حمایت مالی از این جنبش فقط به منزله کمک به تقویت ادعاهای رژیم است مبنی بر اینکه دموکرات‌ها در ایران، ابزاری در خدمت سیاست‌های ایالات متحده هستند. امروزه برخی در تهران و واشنگتن در جهت اهداف متنوع خود، راه‌حلی برای ساده‌سازی مسئله پیچیده روابط میان ایران و ایالات متحده پیشنهاد می‌کنند. بدین‌ها از یک سو، معتقدند که نه فقط جنبش دموکراتیک در ایران از بین رفته بلکه ریشه‌های آن نیز خشک شده و رژیم در حال حاضر استوار و ماندنی است. به نظر آنها رژیم توانسته از بحران‌های مختلف به سلامت عبور کند و

به استقرار دست یابد. مخالفین آن پراکنده و متفرق و توده مردم غیرسیاسی شده‌اند. جوانان فعال و بالنده یا با شیطان اعتیاد دست و پنجه نرم می‌کنند و یا به شکلی درآمدده‌اند که فوکویاما آن را آخرین انسان می‌نامد. (۲) توده بی‌شکلی از افراد تنها و متمیزه که از اهداف و ایده‌آلها محرومند و ذهن مشغول مصرف‌گرایی تهی از معنا و یا گرفتار پوچ‌گرایی مخربی هستند که ارزش‌ها و آرزوهایشان را «هیچ» شکل می‌دهد. از سوی دیگر خوش‌بین‌ها معتقدند که رژیم کاملاً بی‌کفایت و منزوی شده و در لبه پرتگاه سقوط است. آنها امیدهای خود را بر منجیان دروغین و عامه‌پسندی مبتنی می‌کنند که به سرعت در شبکه‌های تلویزیونی ایرانیان خارج از کشور در حال گسترش‌اند. به نظر آنها برای یک تلنگر ساده از سوی آمریکا کافی است که چندمیلیون دلار به این شبکه‌ها اختصاص یابد و یا در میان کسانی که مدعی رساندن آن به جنبش دموکراتیک در ایران هستند توزیع شود و یا اگر پولها تمام شد، حمله دقیق و ضربه کارساز به پایگاههای هسته‌ای مورد سوءظن در ایران، تنها اقدام مورد نیاز برای سرنگونی این رژیم یاغی خواهد بود. بلافاصله پس از آنکه آوازه دلارهای آمریکایی پیچید، موجی ناگهانی از کسانی که جدیداً «فعالان دموکرات» نامیده می‌شوند و شخصیت‌های رسانه‌ای پدیدار شدند. شخصیت‌هایی که کمتر تجربه جدی و با حسن نیتی در تلاش برای دموکراسی و بیشتر اشتهایی برای جلب کمک‌های مادی دارند. در عین حال نه مقاصد خوش‌بینانه و غیرعملی گروه دوم و نه پوچ‌گرایی اصلاح‌ناپذیر گروه نخست، هیچ کدام نمی‌توانند کمکی به دستیابی به راه‌حل واقع‌بینانه مسأله ایران کنند. اجتناب از این دو وضعیت افراطی نیز برای اتخاذ استراتژی موفقیت‌آمیز در قبال ایران کافی نیست. موفقیت علاوه بر آن نیازمند درک حقیقی نقاط قوت و ضعف رژیم است؛ همچنانکه یک فرد ارزیابی هوشمندانه‌ای از توانایی‌ها و محدودیت‌های خود ارایه می‌کند. بنابراین استراتژی مؤثر می‌بایست خود را هم از نگاههای ایدئولوژیک رها کند که جهان را آنگونه که ایدئولوژی‌شان دیکته می‌کند می‌بینند و هم درگیر ذهنیت‌های آکادمیکی نشود که با ارایه پیچیدگی‌ها، پارادوکس‌ها و نسبی‌گرایی‌های بی‌پایان رهنمونگر بی‌عملی‌اند.

وضعیت در ایران به حدی پیچیده است که نیازمند ثبات عزم و قاطعیت فرمانده نظامی، شکیبایی و دوراندیشی دیپلمات و بالاخره درک دانشگاهی از پیچیدگی‌ها و تناقض‌هایی است

که ایران را به مثابه ملت مشخص می‌کنند. گرچه این ترکیبی متهورانه است اما برای ایالات متحده و اپوزیسیون ایرانی دست نیافتنی نیست.

## الف. ریشه‌های بومی دموکراسی

جنبش دموکراتیک ایران ظاهراً بی‌حرکت است اما در عین حال دوامی به درازای یک قرن دارد. برخلاف مخالفان مدرنیته در ایران به ویژه آنان که معتقدند دموکراسی در اساس طبیعی غربی دارد و خارج از قلمرو فرهنگ اسلامی در ایران قرار می‌گیرد، ایران دارای تاریخی طولانی از تفکر و اندیشه مستقل در باب برخی ایده‌های اصیل دموکراسی است. (۳) در طول قرن گذشته تار و پود این جنبش در بافتار جامعه ایرانی تنیده شده و شکست رئیس جمهور خاتمی و یا هر رهبر دیگری در تحقق وعده‌های اصلاحی‌اش فقط نشانگر نوعی ناکامی تاکتیکی است و نه پایان جنبش.

در سرآغاز این جنبش در خلال سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷، ائتلافی عجیب و نامتجانس به لحاظ تاریخی و معرفتی میان نیروهایی مرکب از روحانیون - برخی نوگرا و مابقی سنت‌گرایانی سرسخت - تجار بازار، روشنفکران و بخش‌هایی از طبقات متوسط و فقیر شهری، انقلاب مشروطه را به امید ایجاد جامعه‌ای دموکرات و عرفی برپا کرد. در سال ۱۹۷۹، ائتلافی مشابه برای سرنگونی شاه شکل گرفت.

در سال ۱۹۰۵ روشنفکران سکولار از روحانیون سبقت گرفتند. پیروزی دموکراتیک در آن سال به سرعت تحت تأثیر این واقعیت قرار گرفت که دموکراسی، پیامد خلع ساده سلطانی مستبد نیست. دموکراسی موفق نیازمند جامعه‌ای همراه با شبکه پیچیده‌ای از نهادها، خلق و خوی اجتماعی متساهلانه و مسئولیت‌پذیری مدنی است. دموکراسی بیش از هر چیز دیگر نیازمند جامعه‌ای مدنی و طبقه متوسطی است که در سیاست دوراندیش و به لحاظ اجتماعی از گرایشهای فقرا و تمایلات الیگارشیک ثروتمندان به دور باشد. هرچند مطالبه دموکراسی در آغاز قرن بیستم در جامعه ایرانی وجود داشت؛ اما این جامعه فاقد نهادها و خلق و خوی اجتماعی لازم بود. دوره پهلوی که با رضاشاه در سال ۱۹۲۵ آغاز شد، منادی دورانی بود که به

نظر می‌رسید در آن نهادها و نیروهای اجتماعی مورد نیاز برای دموکراسی به سرعت استقرار یابند؛ اما متأسفانه این توسعه در ذیل شرایطی عمیقاً غیردموکراتیک رخ داد.

قانون اساسی ایرانیان در سال ۱۹۰۵ ترجمه قانون اساسی بلژیک با برخی تغییرات بود که در آن شاه سلطنت می‌کرد بدون آنکه حکومت کند. قانون اساسی بر سیستم پارلمانی دومجلسی مستقل، قوه قضائیه مستقل، انتخابات آزاد و آزادی اندیشه و اجتماع تصریح می‌کرد. صرف‌نظر از برخی محدودیت‌ها برای زنان و غیرمسلمانان و امتیازاتی برای روحانیون شیعه در امر قانونگذاری، این قانون صبغه‌ای دموکراتیک داشت. اما در عمل، هم رضاشاه و هم پسرش بر مبنای مشت آهنین حکومت می‌کردند. تقریباً در تمام این دوره، پارلمان محلی برای طرح مباحث بیهوده و تأیید فرامین ملوکانه شاه بود. آزادی بیان و اجتماع تقریباً هیچ‌گاه محترم شمرده نشد. به استثنای تجربه‌ای دموکراتیک در سالهای ۱۹۵۳ - ۱۹۴۱، احزاب سیاسی هیچ‌گاه اجازه رشد و مشارکت در فرآیند سیاسی را نیافتند. اعلام ناگهانی شاه در سال ۱۹۷۵ مبنی بر اینکه ایران از این پس فقط یک حزب دارد، نشانگر نقطه اوج این اعمال غیردموکراتیک بود.

به رغم تبلیغات روس‌ها در دوره جنگ سرد مبنی بر تمایل ایالات متحده به تداوم استبداد در ایران، شواهدی وجود دارند که نشان می‌دهند در بین سال‌های ۱۹۷۹ - ۱۹۴۱، ایالات متحده غالباً تلاش می‌کرد تا شاه را متقاعد کند که بقای وی منوط به گشایش نظام سیاسی به منظور مشارکت دموکراتیک بیشتر است. تصمیم آیزنهاور در سال ۱۹۵۳ برای سرنگونی حکومت منتخب نخست وزیر محمد مصدق که با مشارکت بریتانیا و سازمان سیا اجرا شد و همچنین سال‌های واقع‌گرایی سیاسی در دوره ریاست جمهوری نیکسون، گرچه برجسته و نمایان بودند، اما استثناهایی بر این تلاش نظام‌مند به شمار می‌رفتند. (۴) طنزآمیز آنکه موج ناگهانی افزایش درآمد نفت، شاه را بیش از پیش از غرب و ایالات متحده بی‌نیاز ساخت و در نتیجه او را از تحولات غافل و ناخشنودی‌اش را از این فشارهای دموکراتیک نمایان کرد. انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ بیش از هر چیز تلاش ایرانیان را برای گذار از اصلاحات اقتصادی شاه به مطالبه حقوق سیاسی‌شان نشان می‌داد. وضعیت کنونی در ایران و ثبات استراتژیک مورد ادعای رژیم، قابل مقایسه با سال‌های میانی دهه هفتاد است. زمانی که

سفارتخانه‌ها و سازمان‌های اطلاعاتی بریتانیا و ایالات متحده در گزارش‌های خود مصر بودند که حکومت شاه باثبات و مخالفینش در هم کوبیده شده‌اند.

سازمان سیا در سال ۱۹۷۷ از این نیز فراتر رفت و مدعی شد که ایران به هیچ وجه در مرحله پیشانقلابی قرار ندارد. البته کمتر از دو سال بعد، شاه به وسیله انقلاب اسلامی خلع شد. امروز رژیم سیاسی در تهران به گونه‌ای تاکتیکی باثبات است اما آسیب‌پذیری‌های استراتژیک عمیقی دارد. تثبیت نسبی آن ناشی از شکست تجربه خاتمی است. هنگامی که خاتمی در سال ۱۹۹۷ به رغم تمامی مخالفت‌ها به ریاست جمهوری برگزیده شد، ایران و بخش بزرگی از جهان در شور و نشاط فرو رفت. در برخی مطبوعات غربی وی به عنوان گورباچف ایرانی معرفی شد. این امید وجود داشت که او از اقتدار مردمی‌اش برای تغییر ریشه‌ای ایران استفاده کند. هنگامی که اکثریت متحدینش به مجلس ایران راه یافتند، امید برای تغییر بیشتر هم شد.

خاتمی وعده حکومتی قانونمند را داد که در آن زندگی خصوصی شهروندان از نگاه‌های ناخوانده و سرزده دولت مصون باشد و نهادهای شبه قانونی و شلاق‌زدن و اسیدپاشی متعصبان برای اجرای خیابانی مقررات اخلاقی، از بین بروند. وی برای جوانان اشتغال و برای زنان امید به برابری قانونی بیشتر را نوید داد. او همچنین به بخش خصوصی، امکان حمایت بیشتر حکومتی و بالاخره به متحدین رادیکالش که در زمان آیت‌الله خمینی حامی حذف بخش خصوصی از صنایع کلیدی بودند، حمایت نیرومندتر از دستور کار دولت‌گرای‌شان را وعده داد. وی به تقلیل قدرت نهادهای انتصابی و افزایش آن برای بخش‌های انتخابی اشاره کرد و نوید انتخابات آزاد و منصفانه را داد.

برنامه خاتمی ذاتاً تناقض‌آمیز و غیرعملی بود. مهمتر از آن اینکه وی فریب‌ها و بی‌رحمی‌های مخالفینش را کمتر از آنچه بود ارزیابی می‌کرد و یا محتمل می‌دانست. محافظه‌کاران از ترکیبی از تاکتیک‌ها برای تبدیل خاتمی از نشانه امید به هدفی برای ریشخند و تجسم ضعف سیاسی استفاده کردند. علاوه بر این، ناتوانی اپوزیسیون ایرانی در سازماندهی مؤثر خود به مثابه آلترناتیوی با دوام، مشکلات ایالات متحده در عراق و قیمت ۵۰ دلار برای

هر بشکه نفت، همگی به رژیم اجازه می‌دهند تا قدرت خویش را تحکیم و نظام پیچیده‌اش را که مبتنی بر حمایت‌ها و یارانه‌هاست تداوم بخشد.

رژیم اسلامی به رغم تثبیت ظاهری‌اش، در بعد ساختاری شکننده و به لحاظ راهبردی آسیب‌پذیر است. میلیون‌ها نفر از هفتادوپنج میلیون ایرانی، به حمایت‌های مستقیم حکومتی وابسته‌اند. تقریباً تمامی ۱۵۰۰ شرکت صادره‌شده به وسیله رژیم و اشکال جدید آنها با عنوان بنیادهای انقلابی که به هنگام انقلاب شکل گرفتند، هم‌اکنون ورشکسته‌اند و سوبسیدهای سالیانه حکومت را دریافت می‌کنند. بسیاری از آنها پیش از این در معامله‌ای دوستانه به بخش خصوصی فروخته شده‌اند که یادآور ناکامی خصوصی‌سازی در شوروی سابق است.

حکومت علاوه بر این پائین نگاه‌داشتن قیمت غذای روزمره مردم همچون نان، شکر و چای نیز یارانه پرداخت می‌کند. رقم دقیق این یارانه‌ها مشخص نیست اما مطمئناً بالغ بر میلیاردها دلار می‌شود. این شرکت‌ها که هم‌اکنون ضرر می‌دهند، تا پیش از انقلاب سودده بوده‌اند اما در دو دهه گذشته در نتیجه سوءمدیریت و فساد و استفاده از لیست حقوق شرکت به مثابه روشی برای استخدام صدها تن از هزاران حامی و نیروی عضلانی رژیم، به لحاظ مالی مدیون حکومت شده‌اند. درآمد جدید نفت به رژیم اجازه می‌دهد تا این تعهدات پرهزینه را قبول کند اما تنزل در قیمت‌های نفت، آسیب‌پذیری آن را افزایش و هسته سختش را [متقابلاً و به طور طبیعی] سست خواهد کرد.

اما در کنار این موقعیت به شدت فرار، جنبش دموکراتیک بهنگامی نیز وجود دارد که تنها در چشمان آموزش‌نندیده، متروک و بی‌اثر به نظر می‌رسد. در زیر لفافه‌ای از آرامش، میلیون‌ها جوان بیکار وجود دارند. بر مبنای گزارشی که اخیراً از سوی سازمان ملی جوانان برای حکومت تهیه شده، سی درصد جوانان ایرانی بیکارند. به دلیل ساخت جمعیتی جوان جامعه، احتمالاً تعداد بیکاران رو به افزایش است. (۵) علاوه بر این، فساد نظام‌مند، اقتصاد غیررقابتی، افول ایدئولوژیکی و مهمتر از همه جنبش زنان، دریای مردم ناراضی را تقویت و فربه می‌کنند. برخی قوانین اسلامی همچون اجازه به عقد درآورده‌شدن دختران در سنین بلوغ و اجازه به مردان برای چندهمسری در حالی که زنان مجبورند در ازدواج ناخوشایند خود باقی بمانند، ممکن است امکان مقایسه را برای زنان در خصوص شرایط خود و مردان، تحت حکومت

رژیم فعلی فراهم کنند. آیا رژیم کنونی می‌تواند در بلندمدت در مقابله با این نیروها به صورت موفق [و قاطعی] عمل نماید؟

### ب. تفکیک واقعیت از وهم

امروز در تهران، صحبت درباره مدل چینی به عنوان تنها راه نجات رژیم، تا اندازه‌ای وهم است. مطابق این الگو رژیم اقتصاد را آزاد کرده و معیشت مردم را بهبود خواهد بخشید اما قدرت سیاسی را به گونه‌ای انحصاری و غیرقابل نفوذ حفظ خواهد کرد. همچنانکه شکسپیر معتقد بود که حاکمان، ذهن‌های متزلزل را با جنگ خارجی مشغول می‌کنند، هدف الگوی چینی نیز مشغول نگهداشتن این اذهان است و همچنین امید به اینکه این مجذوبیت اگر مردم را به سیاست بی‌علاقه نمی‌کند، حداقل آنها را غیرفعال نگه خواهد داشت. البته بزرگنمایی تهدید هجوم ایالات متحده این اجازه را خواهد داد که هر دو گزینه یعنی جنگ و وعده رفاه اقتصادی مورد استفاده قرار گیرند.

در عین حال واقعیت آن است که مدل چینی مطمئناً و به دلایل گوناگون در ایران شکست می‌خورد. در حوزه اقتصادی، بنیان نیرومند صنعت چین اجازه تداوم موفقیت این کشور را در بخش صادرات می‌دهد. این در حالی است که اقتصاد ایران نمایانگر ناتوانی جدی در این بخش است. توانایی ایران عمدتاً در نفت، مس و اقلام سنتی همچون فرش، خاویار و پسته است. در سالهای اخیر برخی مواد غذایی لذیذ نیز به این فهرست اضافه شده‌اند که بوئیدن و چشیدن آنها در خانه، رابطه رومانتیک دیاسپورای ایرانی را با موطنش برقرار می‌سازد. علاوه بر این، به همان میزان که چین در جذب سرمایه‌گذاری خارجی موفق بوده است، جمهوری اسلامی رکورد ناامیدکننده‌ای در این زمینه دارد.

در نهایت الگوی چین پیش از این در دوره رضاشاه (۱۹۴۱-۱۹۲۵) و پسرش محمدرضا (۱۹۷۹-۱۹۴۱) و همچنین در دوره ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی مورد آزمایش قرار گرفته و در تمامی موارد شکست خورده است. شکست این تجربه از آن‌روست که مردم فقط با نان زندگی نمی‌کنند. هم‌اکنون دموکراسی حتی بیش از دوره پهلوی به کالای ضروری دوران ما تبدیل شده است. گذشته از اینکه مردم تا چه میزان تحت فشار قرار گرفته باشند،

سرانجام حقوق انسانی و دموکراتیکشان را مطالبه خواهند کرد. صرف نظر از این گرایش طبیعی به خواست آزادی و دموکراسی، شواهد تاریخی نشان می‌دهند که وفور اقتصادی در جوامع نه فقط به تقاضاهای سیاسی بزرگتری منجر شده، بلکه همچنین فهم سیاسی نوینی در طبقات ایجاد نموده که به همان میزان قدرت اقتصادی و سیاسی، جاری است و می‌تواند وسیله‌ای برای درک نقطه تلاقی مطالباتشان باشد. امروز جامعه مدنی لرزان ایران شامل بیش از هشت‌هزار سازمان غیرحکومتی (۶) و هفتاد و پنج هزار وبلاگ نویس مردم، همچون دیاسپورای ایرانی از زخمهای خاتمی جریحه‌دار شده‌اند اما فاصله زیادی تا مرگ و یا حتی خاموشی دارند.

دیر یا زود آن لحظه غیرقابل پیش‌بینی فرا خواهد رسید و مردم ناخشنود اما هراسناک، خواهند فهمید که رژیم قدرت اعمال خشونت را از دست داده است. همچنانکه در سالهای اخیر این اتفاق در اوکراین، لبنان، گرجستان و رومانی روی داد.

همزمان، درک این نکته که لحظه تحول می‌بایست نزدیک باشد و مهمتر از آن این امید که دیر یا زود وعده دلارهایی آمریکایی برای حمایت از جنبش دموکراتیک ایران جامه عمل خواهد پوشید، اجازه خواهد داد تا عناصر فرصت‌خیز این ادعا به مردم ایران نشان داده شوند. داستان‌های خیالی درباره حمایت‌های ارایه شده به گروههای بعضاً ساختگی در ایران، داستان‌هایی درباره نفوذ برخی از شبکه‌ها، گروهها و افراد (همانند آنچه درباره احمد چلبی گفته می‌شد) در ایران و همچنین ادعاهای مبالغه‌آمیز درباره تأثیر برخی رسانه‌های جدیداً تأسیس شده دیاسپورا، تمایزگذاری میان دموکرات‌های حقیقی و انگل‌های سیاسی را بسیار دشوار کرده است؛ اما یک اصل کلی ساده می‌تواند این تمایز را برقرار کند. پذیرش پول از ایالات متحده و یا در واقع از هر حکومت خارجی در شرایط کنونی ایران به منزله بوسه مرگ است. با این مشخصه، هر کس که تقاضای حمایت مالی کند و یا مدعی شود که رابطی مطمئن برای ارسال آنها به دموکرات‌های واقعی است، دموکرات حقیقی نخواهد بود.

توهم دیگر در واشنگتن است. تفکری درباره ایران وجود دارد که برحسب تیک‌تاک دو ساعت شماطه‌ای یعنی ساعت هسته‌ای و ساعت دموکراسی و نسبت آنها بیان می‌شود. برخی استدلال می‌کنند که اگر نخست ساعت دموکراسی زنگ نزند، عملیات نظامی برای جلوگیری

از به زنگ درآمدن ساعت هسته‌ای ناگزیر خواهد بود. رژیم دلیل مشابهی برای دستیابی به بمب دارد که می‌توان آن را در قالب این عبارت بیان کرد: «تعهد بی‌اندازه به حفظ خود». اگر این ارزیابی صحیح باشد، آنگاه می‌توان گفت که در شرایط کنونی، رژیم در موقعیت برد - برد - برد قرار گرفته است. اگر غرب هیچ کاری نکند، یقیناً ایرانیان زودتر از آنچه تصور می‌شود به سلاح هسته‌ای دست خواهند یافت. اگر اروپا و ایالات متحده به توافقی مصالحه‌آمیز با ایران دست یابند، آنگاه تجربه نشان داده است که رژیم پیمان خود را نقض کرده و به هر ترتیب این بمب را خواهد ساخت. اگر ایالات متحده و اسرائیل حملات مؤثری تدارک ببینند، آنگاه رژیم به گونه‌ای روشن و قابل پیش‌بینی از احساسات ملی‌گرایانه مردم و خسارات جنبی ناگزیر (خسارات به اهداف غیرنظامی) و تبعات سیاسی آن استفاده کرده، حمایت مردمی افزونتری را جلب و قدرت خود را هجومی خواهد نمود. ضمن آنکه توجه بیشتری را برای توسعه آشکار و جسورانه برنامه هسته‌ای خود در آینده به دست خواهد آورد. در حقیقت رژیم هم‌اکنون به صورت عملی در بازی هسته‌ای پیروز شده و دموکراسی تنها امید برای حل مسأله ایران هسته‌ای است.

طنزآمیز آنکه غرب به صورت جمعی و ایالات متحده به صورت مستقل نه فقط رژیم روحانی تهران را ضعیف نکرده بلکه آن را تقویت نموده‌اند و پاشنه آشیل آن در چالشی داخلی برای بقا، جنبش دموکراتیک است. قابلیت گسترده ایران برای رشد اقتصادی، به واسطه فساد و ماجراجویی در روابط بین‌الملل به هدر رفته و مشروعیت رژیم را به تحلیل برده است و در نتیجه، ضرورت و قدرت جنبش دموکراتیک نیز افزایش یافته است. به لحاظ فلسفی در عصر دموکراسی و حاکمیت مردمی، ضعف رژیم ریشه در ادعای قدیمی مشروعیت الهی و انکار حاکمیت مردمی در عین ترکیب آن با ناسیونالیسم سکولار به مثابه ابتکاری غربی دارد.

گرچه رژیم عمیقاً منزوی و غیرقابل اعتماد شده است اما هنوز از پشتیبانی بخشی از مردم که دریافت‌کننده حمایت‌ها می‌باشند، بهره‌مند است. بزرگترین نقطه قوت رژیم از ادعای آن مبنی بر اینکه تنها کشوری در خاورمیانه است که در برابر ایالات متحده ایستاده، ناشی می‌شود. مسأله هسته‌ای به ویژه به شیوه‌ای که در تهران شکل گرفته، به رژیم اجازه می‌دهد تا خود را به قهرمان اعاده حقوق حاکمیت ایران حتی در چشم بسیاری از ایرانیانی که با رهبران‌شان

مخالفتند، تبدیل کند. هیچ کس نه اپوزیسیون ایرانی، نه مقامات رسمی یا آکادمیک ایالات متحده و نه حتی اروپائیان، هیچ تلاشی برای برقراری گفتگو با مردم ایران درباره این برنامه نکردند. نه بحثی درباره هزینه‌ها و منافع بالقوه بمب اتمی وجود دارد و نه اشاره‌ای به نقش ایران هسته‌ای در تداوم حکومت فعلی می‌شود. به هیچ وجه روشن نیست چه تعداد از ایرانیان حمایت خود را از تلاش هسته‌ای رژیم ادامه خواهند داد در صورتی که بدانند این برنامه تا چه حد در تداوم حیات حکومت مؤثر است. (۷) در نتیجه این خلاء، رژیم توانسته فضا را به گونه‌ای انحصاری با ادعاهای خود مبنی بر تقدیر الهی و حق خدادادی از یک سو و وظیفه ملی برای دفاع از حق ایران از سوی دیگر پر نماید.

### ج. فراسوی سیاست‌های کنونی

مورد ایران نیازمند فهمی دقیق و واقع‌گراست که از افراط‌گرایی ایدئولوژیک به دور باشد. نگاه ایدئولوژیک به دنبال اکسیری همچون حملات نظامی یا تنگ‌ترکردن حلقه تحریم است و یا پذیرش و تحمل رژیم فعلی و متأثر نمودن ساختار آن را تنها راه‌حل می‌داند. برای استفاده از تحریم - برای مثال - ، حامیان متعصب تداوم و یا افزایش آن باید اندکی به شواهد تجربی آشکار توجه کنند که نشان‌دهنده هزینه سنگینی است که هم به مردم ایران و هم به شرکت‌های آمریکایی تحمیل کرده و بالغ بر میلیارد‌ها دلار برای هر کدام می‌شود. (۸) آنها با اندکی دقت درمی‌یابند که تحریم، شرکت‌های اروپایی را منتفع نموده؛ همچنانکه به فساد بیشتر در ایران و تقویت جمهوری اسلامی انجامیده است.

تحریم، رژیم را تقویت کرده و به ویژه آن را قادر ساخته تا پاداش‌هایی گرانبها همچون مجوزهای واردات را به متحدین داخلی‌اش اعطا نماید. بنابراین به سختی می‌توان برای این گزینه، مزیتی یافت.

حامیان این گزینه مدعی‌اند که پایان تحریم به منزله تثبیت رژیم است؛ اما این امر در واقع به معنای کاهش قدرت و امتیازات برخی گروه‌های حامی رژیم می‌باشد که بقای آن را تضمین می‌کنند. پایان تحریم همچنین به صدها شرکت آمریکایی که امیدوار به معامله و فروش محصولات خود به ایران هستند کمک می‌کند. مانند شرکت سیسکو که آماده فروش و

هموارکردن شاهراهها و میان‌برهای اطلاعاتی است و یا بوئینگ که در انتظار منافع هنگفتی است که از بازسازی صنعت هوایی فرسوده و خطرناک ایران به دست می‌آید.

خاتمه تحریم همچنین به ایران کمک می‌کند تا بیشتر به اقتصاد جهانی بپیوندد و گواهی بر این مدعی است که عدم فروپاشی بیشتر رژیم‌هایی چون ایران که به شبکه جهانی راه می‌یابند، عمدتاً ناشی از ابهام‌های قانونی و اقتصادی است.

این پیوستگی اجازه خواهد داد تا طبقه متوسط نیرومندتری ظهور کند و بخش خصوصی و جامعه مدنی را تقویت خواهد کرد. این نیروهای سه‌گانه پیشرو و منادی دموکراسی‌اند، بنابراین پایان تحریم مستقیماً به منزله تقویت اقتصادی جنبش دموکراتیک به محاق رفته است. رشد بخش خصوصی که اکنون در زیر فشار سنگینی وزن بنیادها و سرمایه‌داری حاکم که اتفاقاً از سوی اشکالی از سوسیالیسم دولتی حمایت می‌شود، فشرده شده، گامی حیاتی برای تقویت جنبش دموکراتیک ایران است. واقعیات تجربی در کشورهایی چون تایوان و کره جنوبی در زمینه رشد پرزحمت و ناهموار بازار آزاد، تأییدکننده این پند باستانی ارسطو است که طبقه متوسط و جامعه مدنی مبتنی بر آن، [مطابق بررسی‌های به عمل آمده]، بهترین ارتقادهندگان و تضمین‌کنندگان اجتماعی دموکراسی‌اند.

بر اساس این تأثیرات ویژه تحریم، سیاست‌گذاران باید بدانند که استراتژی فعلی غرب در قبال ایران شکست خورده است. این استراتژی نه رژیم را تضعیف نموده و نه دموکراسی را تسهیل کرده است؛ همچنانکه نه برنامه هسته‌ای آن را محدود کرده و نه به حمایت آن از گروه‌های انقلابی در خاورمیانه پایان داده است. یک دلیل برای این شکست، این واقعیت است که هیچ یکپارچگی و انسجامی در استراتژی غرب وجود ندارد و مهم‌تر از آن اینکه در شرایط کنونی هرگز نمی‌توان به گونه‌ای مستدل سیاست یکپارچه‌ای را اتخاذ کرد. سیاست‌گذاران ایالات متحده بالاخره آنچه را که روحانیون مدتهاست می‌دانند، خواهند فهمید که ایالات متحده و اروپا از جمله انگلیس منافع و اهداف مشابهی در ایران ندارند. حفظ وضع موجود و تحریم، امتیاز اقتصادی و دیپلماتیک مهمی برای اروپائیان است.

در این شرایط، سفارتخانه و شرکت‌های آمریکایی بیرون از ایران مانده‌اند و اروپائیان این اجازه را یافته‌اند که نقش میانجی را در حوزه دیپلوماسی ایفا کرده و موقعیت انحصاری و پرسودی را در اقتصاد ایران به دست آورند.

برخی استدلال می‌کنند که دولت‌های فرانسه، آلمان و بریتانیا در حال ایفای نقش پلیس خوبی هستند که پیشنهادهای مشوقانه به ایران می‌دهد و هنگامی که ایالات متحده به عنوان پلیس بد در پس‌زمینه ظاهر می‌شود، از او به عنوان تهدیدی برای ایران در صورتی که با اروپائیان به توافق نرسد، استفاده می‌کنند. به نظر می‌رسد که حامیان این استراتژی تکنیکهای پایه‌ای در بازپرسی پلیسی را نادیده می‌گیرند. برای بازی در این چارچوب، دو پلیس می‌بایست با هدفی مشابه و در همکاری نزدیک با یکدیگر وارد عمل شوند. مظنون نیز باید درباره ماهیت بازی‌ای که شروع شده در تاریکی و بی‌خبری باشد. در غیر این صورت بازی را از سر خود باز و از آن به سود خود استفاده می‌کند. در نسخه کنونی این بازی در سطح بین‌المللی، این واقعیت که ایران به روشنی می‌داند که اروپا و ایالات متحده منافع مشابهی ندارند، به او اجازه می‌دهد تا از کشمکش میان این شرکای شکاک در جهت منافع خود بهره ببرد. رژیم اغلب از سوی حامیانش به خاطر آنکه در بازی اروپا بر ضد ایالات متحده موفق بوده و واشینگتن را به لحاظ دیپلماتیک منزوی کرده است، ستایش می‌شود.

انحصار پرسود اروپا بدون هزینه بوده است. در بعد سیاسی، مردم ایران از این طمع‌ورزی گستاخانه و اینکه بدون توجه به مسایل حقوق بشری به انعقاد قراردادهای نفتی و توافقات پرسود مشغولند احساس تنفر می‌کنند. در مقابل، ایالات متحده می‌تواند موقعیتی معکوس را در اذهان مردم ایران و به ویژه جوانان به دست آورده و سرزنش آنان را به خاطر براندازی حکومت مردمی مصدق از خود دور کند. به شرط آنکه سیاست خارجی خود را که به نظر می‌رسد بر پایه خیانت به جنبش دموکراتیک ایران تنظیم شده، کنار بگذارد.

#### د. حمایت از جنبش دموکراتیک ایران

تداوم وضعیت کنونی در سیاست ایالات متحده در قبال ایران، گزینه‌ای است که به طور فزاینده غیرقابل دفاع می‌شود. مثال کوچکی از هزینه جنبی این تداوم را می‌توان در حوزه

آموزش مشاهده کرد. دانشگاه‌های کانادایی و انگلیسی به جمع آوری دانشجویان تیزهوش و درخشان ایرانی مشغولند. دانشجویانی که امیدوار به تحصیل در ایالات متحده بودند اما با دشواری‌های دریافت روادید مواجه‌اند.

دانشگاه‌های بریتانیا از آکسفورد تا دورهام ناباورانه در حال اعطای تعدادی بیشمار از درجه دکترا به مقامات و فرزندان نخبگان رژیم‌اند. کانادا نیز از برخی از دانشگاه‌های دورافتاده و متوسط برای نام‌نویسی از هزاران دانشجوی ایرانی باانگیزه و با قابلیت بالا حمایت می‌کند. بر مبنای برآورد گیج‌کننده یک سازمان حکومتی در ایران، ۴۵ درصد از جوانان ایرانی از سوی این دانشگاه‌ها برای به دست آوردن فرصت راهنمایی می‌شوند. آنها ایران را برای زندگی در غربت ترک می‌کنند.<sup>(۹)</sup> بنابراین، عقلایی است که بپذیریم ایالات متحده می‌تواند مقصدی برای انتخاب تقریباً هر ایرانی دانشجویی باشد که امیدوار به تحصیل در خارج است و هر دانشجویی که در ایالات متحده تحصیل کند و به ایران بازگردد اسب‌تروای بالقوه‌ای برای دموکراسی است.

روحانیون قدرتمند در ایران، قدرت خویش را به اتکای یک برنامه بزرگ سیاسی و از خلال انقلابی دموکراتیک تصاحب کردند. آنها بر حسب تجربه می‌دانند که چگونه اشتباهی کوچک می‌تواند گشتاور انقلابی شباهنگام باشد و از این‌رو بعید است که دژشان را بر روی آمریکائیان هدیه به‌دست بگشایند.

بنابراین استراتژی نوین آمریکا می‌بایست از قطعات کوچک و بی‌ضرر پازلی تشکیل شود که در یک کلیت دموکراتیک و نظام‌مند و در لحظه‌ای غیر قابل پیش‌بینی به یکدیگر بپیوندند. هر جوان ایرانی که در دانشگاه آمریکایی درس می‌خواند و هر محقق ایرانی که در کنفرانسی حضور می‌یابد، هر پژوهشگر یا روشنفکر آمریکایی که به دیدن ایران می‌رود و هر فعال سیاسی اصیلی که موفق می‌شود از آمریکا دیدار کند همچون هر عضو موفق دیاسپورای ایرانی که به خانه سفر می‌کند، قطعه‌ای از آن پازل اسب ترواست. همانگونه که توهم آرامش وضع موجود به مثابه نشانه‌ای از تثبیت استراتژیک رژیم، از روی نادانی است، تلاش برای پیش‌بینی قطعی لحظه‌ای که این قطعات به مثابه یک کل به هم می‌پیوندند نیز ناشی از بی‌خردی است.

بنابراین استراتژی نوین آمریکا در قبال ایران می‌بایست به وسیله حداقل هفت عمل مهم، به ترویج فضایی بپردازد که به موفقیت جنبش دموکراتیک آن بیانجامد.

**یکم.** ایالات متحده می‌بایست تحریم را پایان داده و به جای آن مجازات هوشمندانه بنیان‌ها و رهبران رژیم را برقرار سازد. بسیاری از این مدیران و خانواده‌هایشان، شبکه گسترده‌ای از سرمایه‌گذاری را تشکیل می‌دهند که معمولاً از منافع غیرمشروع در ایران شامل بخش نفت، تسلیحات و مأموریت‌های خارجی ناشی می‌شود. بسیاری از این افراد در سراسر جهان به طور آزادانه در حال تجارت و سفرند. بدیهی است از اروپائانی که اطلاعات خوبی نیز درباره این فعالیت‌های غیرقانونی دارند، نمی‌توان انتظار داشت که اعمال مجازات را در قبال آنها برقرار و یا اتهاماتی را متوجه مقامات رسمی کنند که با آنها در حال داد و ستدند. این نیز دشوار است که تصور کنیم سازمان‌های اطلاعاتی ایالات متحده، اطلاعاتی از جزئیات فریب‌های مالیاتی آنها ندارند. این اطلاعات می‌بایست علنی شوند. از آن دشوارتر فهم این موضوع است که چگونه این افراد می‌توانند آزادانه در سراسر جهان مسافرت کنند در حالی که مخالفین‌شان یعنی دموکرات‌های حقیقی ایرانی با انواع مشکلات برای ورود به آمریکا مواجه‌اند. این توازن می‌بایست معکوس شود. همانگونه که در دوران جماهیر شوروی سابق، فعالین دموکرات و مخالفین تبعیدشده رژیم در پیمانی ویژه امکان دسترسی به ایالات متحده را داشتند، دموکرات‌های ایرانی نیز باید به همان سهولت به آمریکا راه یابند.

**دوم.** ایالات متحده باید در گفتار بیان کند و در رفتار نشان دهد که در صورت هرگونه تغییر در روابط اقتصادی یا دیپلماتیک با رژیم ایران، همیشه در کنار مردم ایران و تلاش‌های دموکراتیک آنها خواهد بود. بخش نه‌چندان کم‌اهمیت این بیانیه باید شامل احترام به استقلال و خودمختاری این جنبش و تصریح حکومت ایالات متحده بر وقوف به این ایده باشد که آینده ایران می‌بایست فقط به وسیله مردمش تعیین شود. در دنباله ضروری این اصول دموکراتیک، باید به روشنی اعلام شود که ایالات متحده نه فقط هیچ گروه یا فردی را برای آینده رهبری ایران نامزد نکرده بلکه با هیچ گروهی که در فعالیت‌های تروریستی در گذشته درگیر بوده و یا تحت تولیت رژیم‌های تروریستی چون صدام حسین قرار داشته؛ همکاری نکرده و از آن برای جانشینی رژیم فعلی استفاده نخواهد کرد.

**سوم.** به عنوان پیامد ضروری اصول فوق، ایالات متحده همچنین باید اعلام کند که به هیچ رسانه ایرانی خارج نشین یا گروه مخالف داخلی یا خارجی ایرانی، کمک نقدی نخواهد کرد. همزمان این کشور باید حمایت‌های تکنولوژیکی خود را از تمام نیروهای دموکراتیکی که می‌خواهند با اصرار بر شفافیت با مردم ایران ارتباط یابند، برقرار سازد. این امر می‌تواند تمام عناصر فاسد و فرصت‌طلبی را که در بانکها به دنبال دلارهای آمریکایی هستند، دلسرد کرده و همچنین نیروهای دموکراتیک اصیل را از طعنه و اتهام رژیم که بر تمامی مخالفینش برچسب پادوی آمریکا را می‌چسباند، رها سازد. مطابق برآوردهای اخیر، هم‌اکنون ۶ میلیون گیرنده ماهواره در ایران وجود دارد که امکان دسترسی حدود ۱۵ تا ۲۰ میلیون ایرانی را به برنامه‌های دیاسپورا امکان‌پذیر می‌کند. در حال حاضر جمعیت ایران ۷۵ میلیون نفر است. علاوه بر این اکثریت کسانی که هم‌اکنون به ماهواره دسترسی دارند، از طبقات بالا یا میانی هستند؛ ضمن آنکه بخش کوچکی از طبقات پائین شهری را نیز شامل می‌شوند و ممکن است بیشتر آنها هنوز از مخالفین ثابت‌قدم رژیم باشند. (۱۰) گفتگو با آنها در حال حاضر به صورت موعظه‌ای برای تغییر است اما برنامه‌های ماهواره‌ای می‌بایست در دسترس آن پنجاه میلیون نفری قرار گیرد که از امکانات نوین الکترونیکی محرومند. تنها برنامه‌هایی که از روی امواج کوتاه و متوسط پخش می‌شوند می‌توانند اطمینان یابند که به همه طبقات مردم ایران می‌رسند. حکومت ایالات متحده می‌تواند برای تسهیل این دسترسی آزاد، داوطلب شود.

**چهارم.** بخش ضمیمه این طرح می‌تواند و در حقیقت می‌بایست تعهدی باشد برای تهیه شفاف، مستقل و خودمختارانه برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی که برای ایران نمایش داده می‌شوند. این برنامه‌ها باید زمینه‌ساز دموکراسی و حقوق بشر و در گستره جهانی قابل دریافت باشند. بررسی اخیر در خصوص رادیو اروپای آزاد و رادیو آزادی در اروپای شرقی، نشان داده که این برنامه‌ها نقش مهمی در تحول جنبش دموکراتیک در این منطقه داشته‌اند. واسلاو هاول آنها را با این عبارت نامیده بود: «مهم همچون خورشیدی تنها» (۱۱) ضروری است که درس‌های سازمانی، راهبردی و تاکتیکی از گذارهای اخیر به دموکراسی، در میان مردم ایران منتشر شوند و هر رسانه مستقل می‌تواند روزنه و مجرای برای انتقال آنها باشد.

**پنجم.** قوانین فعلی ایالات متحده، محدودیت‌های سخت‌گیرانه‌ای برای انتشار آثار مفید هنرمندان، روشنفکران و فعالین ایرانی حتی برنده جایزه نوبل (خانم شیرین عبادی) در آمریکا وضع کرده‌اند. نه فقط این قوانین باید فوراً لغو شوند؛ بلکه ایالات متحده باید کمک کند تا فعالان دموکراتیک در ایران بتوانند آثارشان را به انگلیسی منتشر کنند. همچنانکه ترجمه آثار بزرگ درباره دموکراسی نیز باید به فارسی منتشر شوند. تا پیش از انقلاب اسلامی، خانه نشر فرانکلین در ایران در جهت دسترسی ایرانیان به آثار بزرگ ادبیات جهان و تئوری‌های اجتماعی فعالیت می‌کرد. هم‌اکنون نیاز برای تلاش‌هایی مشابه در جهت گرده‌افشانی فرهنگ دموکراتیک، حتی بیشتر از گذشته وجود دارد.

**ششم.** ایالات متحده باید حسن نیت خود را به مردم ایران نشان دهد تا تبلیغات رژیم را درباره جنگ صلیبی آمریکا علیه اسلام در ایران و از طریق آن در سراسر جهان اسلام خنثی نماید. بهبود در دیپلوماسی عمومی، به جای تأکید صرف بر گفتار، منوط به تجهیز آن به رفتار است. همچنانکه کمک انسان‌دوستانه به بازماندگان سونامی توانست تصویر ایالات متحده را در اندونزی بهبود بخشد، در ایران نیز به همان سادگی، هزینه‌ها و حرکات مؤثر انسان‌دوستانه می‌توانند در درازمدت شیوه‌ای برای خنثی‌کردن زهر جنگ تبلیغاتی اسلام‌گرایان باشند. برای مثال شهرهای تهران و کرمان به ترتیب با جمعیت‌هایی در حدود دوازده و یک میلیون نفر، بر روی دو تا از خطرناک‌ترین خطوط گسل جهان قرار گرفته‌اند و زلزله‌شناسان پیش‌بینی می‌کنند که احتمالاً زلزله هر دو شهر را خواهد لرزاند. در این صورت بر اساس برآوردها، فقط در تهران حدود دو میلیون نفر مجروح خواهند شد. ایالات متحده می‌بایست بلادرنگ تمامی محدودیت‌ها بر صادرات تکنولوژی‌ها و نیازمندی‌های ضروری برای کمک به زلزله‌زندگان احتمالی را برچیند. همچنین ایالات متحده می‌تواند اعلام کند که چند مرکز پیش‌بینی زمین‌لرزه را به ایران می‌بخشد. هزینه این عمل برای آمریکا بیش از ده میلیون دلار برای هر کدام از این مراکز نخواهد بود؛ اما تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر افکار عمومی خواهد گذارد. برخی حسن نیت‌ها همچون تصمیم حکومت ایالات متحده برای ارسال کمک به ایران پس از زلزله دسامبر ۲۰۰۳ بم، می‌بایست تداوم یابند و اگر به لحاظ قانونی میسر باشد به صورت یکجانبه و بدون انتظار برای پاسخ متقابل در موقعیت‌های مشابه، اجرایی شوند. حتی اگر این حرکت‌های یکجانبه از

سوی رژیم رد شوند، همچنانکه پس از زلزله بم شاهد آن بودیم، باز هم پرستیژ ایالات متحده افزایش خواهد یافت و تحریکات آمریکاستیز رژیم تحلیل خواهند رفت.

**هفتم.** ایالات متحده باید از نفوذ خود در سازمان‌های بین‌المللی برای اعمال فشار بر رژیم ایران استفاده کند. رژیم منطق قدرت را به خوبی درک می‌کند و می‌بایست آگاه شود که مردم ایران تنها نیستند و سازمانهای بین‌المللی برای کمک به آنها آماده‌اند.

هر کدام از این هفت ستون به تنهایی بی‌اهمیت به نظر می‌رسند اما در کنار یکدیگر می‌توانند راهبردی را شکل دهند که هم منافع ملی ایالات متحده را تأمین کند و هم درخواست ایرانیان استوار شود. دموکراسی برای ایران فقط ایده‌ای سیاسی نیست بلکه ضرورتی اقتصادی نیز هست. فقط ایران دموکراتیک می‌تواند سرمایه‌گذاری‌های مورد نیاز را برای حل مسأله داخلی بیکاری در این کشور جذب کند. ایالات متحده به ویژه در دوره دوم جرج بوش، محوریت سیاست خود را در خاورمیانه اعلام کرده است. استراتژی ایالات متحده برای موفقیت می‌بایست از جنبش دموکراتیک حمایت کند و به انتظار فروپاشی رژیم تهران در اثر تناقض‌های درونی‌اش بنشیند. به لحاظ بین‌المللی بخشی از علل مشروعیت و حقانیت رژیم در نزد جناح‌های حزب‌اللهی، به تعهد آن برای آمریکاستیزی باز می‌گردد. همزمان و در تناقضی آشکار با نقش ضدآمریکایی تعریف‌شده در داخل، تهران به طور فزاینده‌ای به دنبال تضمین امنیتی یا تعهدی از سوی ایالات متحده است مبنی بر اینکه در پی سرنگونی‌اش نیست. رژیم همچنین به موافقت آمریکا برای جاری‌شدن سرمایه به ایران نیازی اضطرابی دارد تا مشکلات اقتصادی را حل کند.

بر این اساس ایران و ایالات متحده هر دو در وضعیتی معماگونه‌اند. ایالات متحده به دنبال درگیری است بدون آنکه رژیم را تقویت کند. جمهوری اسلامی نیز در پی دستیابی به اهداف خود است بدون آنکه ادعای خود را مبنی بر اینکه تنها کشور مسلمانی است که در برابر ابرقدرت جهان ایستاده، کنار بگذارد.

حساسیت موقعیت کنونی آمریکا در این واقعیت نهفته است که واشنگتن می‌بایست با بردباری حسابگرانه و ماهرانه اجازه دهد تا رژیم اهداف ذاتاً متناقض خود را پی‌جویی کند.

به هنگام قمار بر سر این وضعیت آشفته، رژیم دروازه خود را برای عبور اسب تروای دموکراسی خواهد گشود.

---

- عباس میلانی مدیر مطالعات ایرانی در دانشگاه استنفورد و معاون پروژه «دموکراسی در ایران» در مؤسسه هوور است.

\* Abbas Milani, "U.S. foreign policy and the future of democracy in Iran", *Washington Quarterly*, Summer 2005, Vo.28, No.3, pp. 41 – 56.

## یادداشت‌ها

۱. برای مشاهده بحثی تاریخی در خصوص تعویق برنامه‌های هسته‌ای و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی آن نک. Levite, Ariel, "Never say never again", *International Security*, Vo.27, No.3, Winter, 2003 – 03, pp.59 – 88.
2. Fukuyama, Francis, *The End of History and the Last Man*, New York, Avon Books, 1993.
3. See Milani, Abbas, *Lost Wisdom: Rethinking Modernity in Iran*, Washington, D.C., Mage Publishers, 2004.
4. See Milani, Abbas, *The Persian Sphinx: Amir Abbas Hoveyda and the Riddle of the Islamic Revolution*, Washington, D.C., Mage Publishers, 2001.
۵. سازمان ملی جوانان، «سند سازمانی اشتغال جوانان؛ طرحی برای استخدام آینده جوانان»، ۲۲ اسفند ۱۳۸۳.
۶. وزارت کشور که مسئولیت ارائه مجوز به این سازمانها را دارد، مدعی است که در ایران پنجاه هزار سازمان غیردولتی مشغول فعالیتند که شامل دو هزار سازمان برای جوانان و هشتصد سازمان زنان می‌شود. البته برآورد دیگران بسیار کم‌تر از این رقم و در حدود هشت‌هزار سازمان است. برای مطالعه گزارش رسمی در این خصوص نک. بروجردی، اشرف، «گزارش به کابینه»، اسفند ۱۳۸۳.
7. See Chubin, Shahram & Litwak, Robert, "Debating Iran's nuclear aspirations", *The Washington Quarterly*, Vo. 26, No.4, Autumn 2003, pp. 99-114.
۸. برای مشاهده یک ارزیابی همه‌جانبه از تأثیرات تحریم، نک. Alikhani, Hossein, *Sanctioning Iran: Anatomy of a Failed Policy*, London, I.B. Tavis, 2000.
- همچنین گروه دانشجویان ایرانی در انستیتو فن‌آوری ماساچوست در حال اجرای پروژه‌ای در خصوص هزینه‌های اقتصادی این تحریم است. آنها یافته‌های اولیه خود را در کنفرانس آینده ایران که در نوامبر ۲۰۰۴ در دانشگاه استنفورد برگزار شد، ارائه کردند.
۹. «سند سازمانی اشتغال جوانان»، پیشین، صص ۳-۱.
۱۰. گفتگوی نگارنده با علیرضا میبیدی در تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۸۳.
۱۱. هاول این عبارت را در پیامی به کنفرانس «تأثیر برنامه‌های رادیویی در جنگ سرد» که در اکتبر ۲۰۰۴ در مؤسسه هوور برگزار شد، بیان نمود. بیشتر مقالات ارائه شده به این کنفرانس نیز به تشریح میزان نفوذ و مخاطبان برنامه‌های رادیویی مورد حمایت آمریکا پرداختند. برای مثال نک. Parta, Eugene, "A Preliminary empirical assessment of the roles of radio liberty and western broadcasting to the USSR during the cold war", *Presentation*, Conference on Cold War Broadcasting Impact, Plao Alto, Calif., October 13 – 15, 2004.

# تأملی روش‌شناختی بر مکتب بافتار منطقه‌ای امنیت

دکتر قدیر نصیری

مدیر گروه مطالعات پایه و روش‌شناسی

تاریخ ارائه: ۱۳۸۴/۱/۲۸

تاریخ تأیید: ۱۳۸۴/۳/۳

## چکیده

کوشش برای نگهبانی از «هویت»، فصل مهمی از نظریه‌پردازی در روابط بین‌المللی را به خود اختصاص داده است. تبدیل پاسداری از هویت به دستور کار سیاست خارجی و مطالعات راهبردی، بیش از همه ناشی از موجی است که پهنه عمل آن فراملی و جهانی است. در این میان نظریه جدیدی از سوی باری بوزان و ال‌ویور طرح شده که تحلیل ملی و جهانی از امنیت ملی را مخدوش دانسته و آن را مسئول ناامنی بی‌شماری می‌داند که جهان امروز را در بر گرفته است. آن دو ضمن نقد تحلیل‌های رئالیستی و جهان‌گرایانه، که بر ریشه ملی و جهانی ناامنی و بی‌ثباتی تأکید دارند، بر بافت منطقه‌ای بسیاری از معادلات راهبردی تأکید نموده‌اند. بر اساس این نظریه، کشورهای جهان را باید در قالب شش مجموعه امنیتی دسته‌بندی و سپس مسایل هر منطقه یا منظومه را تئوریزه کرد. آنچه در این مقاله می‌خوانید اصول «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» و رهاوردهای آن در حوزه مطالعات راهبردی است. مهمترین ویژگی نظریه مذکور این است که برای قدرتهای منطقه‌ای (مانند ایران) به واسطه هویت دیرینه، مداومت تاریخی و ظرفیت الگوپردازی، اعتبار تئوریک قایل است و نظریات جهان‌گرایانه و ناسیونالیستی را تقلیل‌گرا می‌شمارد.

کلید واژه‌ها: هویت، منطقه، بافتار منطقه‌ای، مناطق، مجاورت جغرافیایی، کانستراکتیویسم.

## مقدمه

«نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت»<sup>۱</sup> در سال ۱۹۹۸ توسط باری بوزان و جمعی از دانشمندان مکتب کپنهاگ مطرح شد. باری بوزان، آل ایور، ریچارد لیتل و جاب دی. وایلد از جمله بانیان و حامیان این نظریه هستند. آنان طی سال‌های پس از جنگ سرد، آثار برجسته‌ای در زمینه «ریشه‌های ناامنی» و «شیوه‌های تمهید امنیت» منتشر کرده‌اند که کتاب‌های «چهارچوبی نوین برای تحلیل امنیت» (۱)، «منطق آنارشی: از نئورئالیسم تا رئالیسم ساختاری» (۲)، «نظام‌های بین‌المللی در تاریخ دنیا» (۳) و «مردم، دولت‌ها و هراس: دستور کاری برای مطالعات امنیت بین‌المللی در دوران پس از جنگ سرد» (۴) از آن جمله‌اند.

تز اصلی بوزان و همکارش ویور در «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» این است که پایان جنگ سرد، سبب آغاز ناامنی‌های بسیار گسترده‌ای شده که ریشه در شناخت محدود و معکوس مکاتب رئالیستی و جهانگرا از ماهیت و ابعاد امنیت دارند. (۵) بدین ترتیب که مکتب واقع‌گرا با تلقی «دولت» به عنوان یگانه موضوع امنیت و نیز مکاتب جهانگرا با تلقی نظام بین‌الملل به عنوان یگانه عامل امنیت/ ناامنی، از کانون تکوین حرکت‌های اصلی یعنی «منطقه» غفلت کرده‌اند. بنابراین لازم است برای ارایه فهم مناسب از سرشت و سرنوشت امنیت به بافتار منطقه و ویژگی‌های کشورهای که در منطقه‌ای خاص قرار دارند و از معضلات امنیتی مشابهی برخوردارند، توجه کرد. (۶)

البته دفاع از سطح تحلیل منطقه‌ای پیش از بوزان هم سابقه دارد، (۷) اما وجه تمایز دیدگاه بوزان این است که او اولاً تحلیل منطقه‌ای را روشی در کنار سایر سطوح تحلیل نمی‌بیند، بلکه آن را مهمترین روش می‌داند؛ ثانیاً وی سعی می‌کند تا از طرح مباحث انتزاعی و نیز جمع‌آوری اطلاعات صرفاً عینی اجتناب کرده و نظریه و شواهد را در کنار هم به کار گیرد. (۸) یکی از انتقادهای مهم بوزان به پوزیتیویست‌هایی چون مورگنتا و نیز پست‌پوزیتیویست‌ها (شامل طیف وسیعی از فمینیست‌ها، کانستراکتیویست‌ها و پست‌مدرنیست‌ها) این است که آنان یا بر عناصر مادی امنیت تأکید کرده‌اند و یا در مباحث انتزاعی غیرقابل فهم غوطه‌ور شده‌اند. (۹) پیشنهاد «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» این است که باید جهان را به خوشه‌های متعدد امنیتی تقسیم

کرد، مسایل منطقه‌ای خاص هر منطقه را بررسی نمود و نقش عوامل منطقه‌ای در امنیت ملی و بین‌المللی را مورد توجه قرار داد. (۱۰)

پیشنهاد‌های فوق مبتنی بر پاره‌ای مفروضات، روش‌ها و مفاهیمی است که این مقاله قصد تحلیل و نقد آنها را دارد. از این‌رو، ابتدا به طرح مفروضات و اصول «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» می‌پردازیم و با بررسی روش‌های شناخت و مفاهیم کلیدی آن، رهاوردهای این نظریه در حوزه مطالعات راهبردی را مورد کاوش قرار می‌دهیم.

## الف. مفروضات نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت

هدف اصلی این نظریه، نقد صریح رویکرد عقلانیت‌گرا به امنیت است. از این منظر، نگرش عقلانیت‌گرایانه به امنیت سبب شده تا روح فرهنگی، تاریخی و هویتی حاکم بر روابط انسان‌ها با عقل محاسبه‌گر و نتیجه‌گرا جایگزین شود. در چنین شرایطی، همکاری نوعی تمهید به شمار می‌آید و خصومت، ذاتی روابط بین واحدهای سیاسی است. چنین نگرشی برخاسته از مفروضات زیر است:

### ۱. تحول موضوع امنیت

اولین پرسش در بررسی‌های مربوط به امنیت این است که موضوع امنیت چیست یا امنیت چه کسی یا چه چیزی باید در کانون توجه باشد (۱۲)؟ پاسخ واقع‌گرایان، نواقع‌گرایان و حتی لیبرال‌ها بدین پرسش بسیار شفاف و قاطع بوده است: دولت. (۱۳) یعنی این دولت بود که به دلیل در انحصارداشتن زور، متصدی مطلق امنیت و یگانه تهدیدکننده و تهدیدشونده به شمار می‌آمد. در نگرش‌های سنتی امنیت، موضوعاتی چون افراد (شهروندان)، گروه‌های دینی، قومی، ملی و یا جنسیت، تحت‌الشعاع دولت قرار می‌گرفت و دولت قوی مترادف با شهروندان یا جامعه قوی تلقی می‌شد. باری بوزان با تحلیل مسایل امنیتی اتحادیه اروپا و کشورهای جهان سوم، اولین نظریه‌پردازی بود که در کنار امنیت دولت از امنیت اجتماعی، زیست‌محیطی، اقتصادی، سیاسی و نظامی نیز سخن گفت و امنیت ملی را نتیجه تعامل و ترکیب این پنج حوزه تلقی کرد. (۱۴)

بوزان مرجع امنیت را تغییر نداد، اما آن را توسعه بخشید. بدین ترتیب که در کنار دولت به عنوان موضوع اصلی و کلاسیک مباحث امنیتی، از «امنیت اجتماعی» هم سخن گفت و پاسداری از هویت دینی، فرهنگی، زبانی و مذهبی گروه‌های متمایز را به حد مسأله‌ای امنیتی فرا برد. (۱۵) به عقیده بوزان، این امر ناشی از دوران جدید و عصر ارتباطات است که به واسطه پیچیدگی‌های شغلی و الزامات ناشی از منطق تولید انبوه و توزیع سرمایه‌ها، عده زیادی مجبور به مهاجرت به کانون‌های صنعتی، مالی و علمی جهان هستند، بدون اینکه عواقب این مهاجرت‌ها در سطح مبدأ و مقصد سنجیده شود. بوزان و ویور به نابودی رسوم و زبان بومیان تبت و نیز زبان‌های محلی کشورهای حوزه بالتیک اشاره می‌کنند که در پی مهاجرت و سکونت انبوه چینی‌ها و روس‌ها ناگزیر از انهدام‌اند.

ظهور موضوعات جدید به عنوان مرجع امنیت سبب شد تا دولت به جای «منافع مطلق» در اندیشه «منافع نسبی» باشد و به جای حرکت‌های قاطع و ضربتی، از سیاست‌گذاری بلندمدت و هدف‌گذاری چندمرحله‌ای دفاع کند. اهتمام به حقوق اجتماعات، جنسیت‌ها، شهروندان و پیروان ادیان و اقوام مختلف، از میزان سلطه دولت بر جامعه کاسته و عملاً دولت را محتاج جامعه کرده است.

اگر دولت در تعبیر سنتی امنیت قادر به رفع تعارض بین مردم (مانند مجازات دزدان یا قاتلان)، مصلحت‌سنجی (مانند پیشگیری امر آموزش عمومی) یا خلق انسانهای طراز نوین (مانند انقلاب فرهنگی) بود، در تعبیر بوزان صرفاً به «نماینده» جامعه تغییر نقش می‌دهد. او بدین نکته واقف است که دولت دیگر تنها مرجع و موضوع امنیت نیست که همگان را به خدمت گیرد، بلکه خود به گونه‌ای بالقوه تهدیدکننده امنیت ملی است. بنابراین، اولین مفروض نظریه مورد مطالعه ما این است که موضوع امنیت فقط دولت نیست بلکه مجموعه‌ای از عوامل درون‌کشوری و فراکشوری، امنیت را متأثر می‌کنند. گفتنی است این تعبیر از نگاه اندیشمندان سنتی، اعم از رئالیست‌ها و لیبرال‌ها، ناصحیح بود چرا که آنها دولت را یگانه موضوع، متولی و تهدیدگر امنیت قلمداد می‌کردند و فقط در میزان و اندازه این نقش‌ها اختلاف نظر داشتند. پس، «دولت‌محوری»، اصلی‌ترین مفروض مطالعات سنتی و «مرکزیت‌زدایی از دولت»، مهمترین مفروض تحلیل‌های منطقه‌محور از امنیت می‌باشد. (۱۶)

## ۲. تحلیل فرامادی امنیت

«نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» خود را گزارشگر بیطرف واقعیت مجهول نمی‌داند، بلکه معتقد است که واقعیت، تابع شناخت ماست و شناخت ما در جمع شکل می‌گیرد. برخلاف تعبیر پوزیتویستی رئالیست‌ها، این نظریه تعامل انسان‌ها و واحدهای سیاسی را صرفاً مادی نمی‌داند و معتقد است که تجربه مشاهدتی روش مناسب و درستی برای تحلیل رفتار انسان‌ها نیست؛ زیرا اراده‌مند بودن انسان‌ها، تغییر موقعیت آزمایش، پیش‌فرض‌های آزمایشگر و حتی محدودیت ابزارهای آزمایش، مانع از اعتماد به دستاوردهای تحلیل عینی و مادی است. تجویز این نظریه، پناه‌آوردن به تحلیل‌های انتزاعی و ذهنی نیست، چون آنها نیز قابل ادراک، تعمیم و تطبیق با واقعیات نیستند. گذر از محاسبات و مشاهدات مادی و سپس تحلیل ذهنی گزاره‌های تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی، روش مقبول نظریه بوزان و همکارش ویور است.

بر این اساس، عناصری مانند تبار تاریخی، باورهای سنتی و هویت فرهنگی که در نگرش سنتی غیرقابل محاسبه و در نتیجه بی‌ثمر بودند، در بافتار منطقه‌ای امنیت اهمیت می‌یابند و توانمندی واحدها صرفاً به امتیازات مادی آنها فروکاسته نمی‌شوند؛ بلکه علاوه بر اینها روی عناصر غیرمادی امنیت هم تأکید می‌شود. بر اساس این مفروض است که بوزان از اعتبار «قدرت‌های منطقه‌ای» در مقابل ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ دفاع می‌کند. بوزان قدرت‌های جهان را به چهار نوع تقسیم می‌کند: (۱۷)

**یک.** ابرقدرت‌ها (مانند ایالات متحده آمریکا در دهه ۱۹۹۰)

**دو.** قدرت‌های بزرگ (مانند چین در آسیا و در ابتدای قرن بیست و یکم)

**سه.** قدرت‌های منطقه‌ای (مانند هندوستان، پاکستان، ایران، مصر)

**چهار.** قدرت‌های ضعیف (مانند نپال، شیلی، قبرس، بحرین)

قدرت‌های نوع سوم (منطقه‌ای) ممکن است از نظر منابع مادی و وجوه سخت‌افزاری وضع مساعدی نداشته باشند، اما بوزان به اصالت تاریخی، سنت‌های ریشه‌دار و موقعیت جغرافیایی این واحدها توجه کرده و نقش این عوامل را در سنجش امنیت کشورها لحاظ می‌دارد. (۱۸)

گفتنی است از نظر روش‌شناختی، یکی از وجوه تمایز بوزان از بقیه پژوهشگران غربی در حوزه امنیت، این است که او فرمول‌های غربی از امنیت را قابل تعمیم به کشورهای جهان سوم نمی‌داند. به عقیده وی، بسیاری از مسایلی که از آنها تحت عنوان امنیت بین‌المللی یا ناامنی جهانی یاد می‌شود، مشکلات و مسایل خاص ابرقدرت‌هاست و گفتمان غالب آنها کشورهای جهان سوم را مجبور کرده تا از آنها بحث کنند. (۱۹) پیشنهاد بوزان این است که «نظریه تحلیل منطقه‌ای امنیت» می‌تواند این نقیصه تاریخی را رفع و امنیت ملی کشورهای جهان سوم را به صورتی مناسب و بومی حل و فصل نماید. این باور روش‌شناختی در ارایه «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» بی‌تأثیر نبوده است. با قبول این مفروض (نقش عوامل فرامادی در موقعیت امنیتی) است که می‌توان مناطقی مانند آفریقا را واجد اعتبار امنیتی تلقی کرد. آفریقا همان منطقه‌ای است که در برداشت ماده‌باور هانتینگتن، کمترین اهمیت را داراست، برای اینکه میزان مازاد ملی و سرمایه مالی این منطقه در حدی نیست که بتوان آن را سخنگو و نماینده یک تمدن معرفی کرد. بوزان و ویور برخلاف هانتینگتن معتقدند که مقولاتی مانند سرزمین، تاریخ، جغرافیا و هویت تاریخی را نمی‌توان به خاطر تولید ناخالص ملی یا میزان سودآفرینی و سرمایه‌گذاری اندک به دور افکند. عوامل فرامادی به اندازه عوامل مادی در تحقق امنیت مؤثرند و «امید» به اندازه توانمندی عینی حایز اهمیت است.

## ب. مفاهیم کلیدی در نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت

مفاهیم و متغیرهای هر نظریه، عناصر معناداری هستند که از مطالعه و مقایسه مصادیق متعدد به دست آمده‌اند. مفاهیم، چراغ‌های راهنمایی هستند که مسیر حرکت نظریه را روشن می‌کنند. در غیاب مفاهیم، نظریه یا اصلاً پدید نمی‌آید و یا در حد تخیل و آرزو فرو می‌ماند. با این وصف، هنگامی که از مفاهیم «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» سخن می‌گوییم، در واقع به آن دسته از استوانه‌های مفهومی نظر داریم که این نظریه روی آنها بنا شده است. مفاهیم زیر حکم ستون‌های نظریه مذکور را دارند:

## ۱. مجاورت

به عقیده بوزان و ویور، «مجاورت جغرافیایی»<sup>۱</sup> دو یا چند کشور، سیاست امنیتی خاصی را الزامی می‌سازد. دو کشوری که با هم مرز مشترک دارند به واسطه پیوستگی مرزی، در زمینه امنیت اجتماعی، سیاسی، نظامی و زیست‌محیطی ملاحظات خاصی دارند. بوزان و ویور، فقط اقتصاد و مسایل اقتصادی را متأثر از مجاورت جغرافیایی نمی‌دانند و در خصوص بقیه وجوه امنیت ملی، نقش خاصی را برای اصل مجاورت قایل‌اند. آن دو بدین ترتیب از اعتبار و موقعیت «مناطق استراتژیک» دفاع می‌کنند و معتقدند که فن‌آوری هرگز نمی‌تواند اعتبار مناطق خاص را از بین ببرد. گفتمان غالب پس از انقلاب در امور نظامی و نیز دانایی‌محورشدن قدرت، این بوده که موقعیت ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک مناطق، ویژه دوران جنگ سرد و رقابت مسلحانه ابرقدرت‌ها بود و امروزه که وابستگی متقابل جایگزین ناسیونالیسم و جنگ ایدئولوژیهای شرق- غرب شده از آن مناطق اعتبارزدایی شده است. طراحان نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت برعکس این گرایش، از اعتبار ماندگار مناطق دفاع کرده و اصل مجاورت را از اصول شاخص در مطالعه و سنجش موقعیت امنیتی کشورها می‌دانند. از این منظر مجاورت دو کشور عراق و ایران بسیار معنادار است زیرا پیوستگی عینی (سرزمین) با همسویی فکری و هویتی مقارن شده است. اگر این دو کشور همسایه نبودند، روابط سیاسی - فرهنگی‌شان اهمیت چندانی نداشت. (مانند روابط ویژه ایران و سوریه).

## ۲. باورها و برداشت‌های تاریخی

«نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» در تحلیل امنیت بین‌المللی، بسیار هویت‌گراست. بوزان و ویور در کتاب خود (مناطق و قدرت‌ها) به طور مداوم از «مدل ونتی»<sup>۲</sup> در تحلیل «دوستی و دشمنی کشورها»<sup>۳</sup> استفاده کرده و تصریح می‌دارند که نقش عوامل تاریخی را نمی‌توان در تکوین و تداوم مناسبات دوستانه و خصمانه کشورها نادیده گرفت. بوزان و ویور برای اثبات نقش باورها و برداشت‌های تاریخی از خصومت تاریخی ایرانیان - عرب‌ها، ترک‌ها - یونانی‌ها

1 . Geographical- Proximity

2 . Vendtian Model

3 . Amity & Enmity of Units

و خمرهای سرخ با ویتنامی‌ها یاد می‌کنند و با تحلیل نقش این باورها، بخش مهمی از خصومت و دشواری‌های فعلی را معلول گذشته می‌دانند. (۲۰) برعکس این خاطرات منفی، برخی خاطرات و برداشت‌های مثبت هم وجود دارند که موجد و محرک همکاری بین کشورها می‌شوند. اشتراکات فرهنگی اروپایی‌ها، عرب‌ها، کشورهای آسیای جنوب شرقی و آسیای شمال شرقی از جمله این موارد هستند. به روایت بوزان و ویور بخش مهمی از دوستی‌ها بین کشورهای مختلف جهان ناشی از رسوم و آیین‌های مشترک تاریخی است. این برداشت بوزان نوعی جبهه‌گیری در مقابل حرکت‌های پراگماتیستی رئالیست‌هاست که ضمن انکار نقش تاریخ و خاطرات گذشته، به «صالت وضع موجود» باور داشته و معیارهای موجود را مطلوب می‌دانستند. رئالیست‌ها در اندیشه احیای گذشته غیرواقعی یا آینده فراواقعی نبودند و ورود به بحث هویت را در محاسبات خود معضل‌آفرین می‌دانستند، اما بوزان در این نظریه، آشکارا بخش اعظم اتفاق نظر در اروپا یا اختلاف نظر در خاورمیانه را یادگار گذشته می‌داند و معتقد است که یکی از اصلی‌ترین مفاهیم قوام‌بخش به «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» خاطرات مثبتی است که کشورهای همسایه با هم دارند. بوزان می‌خواهد صبغه غیرغربی نظریه خود را با استفاده از مفاهیم تاریخی بیشتر کند، چرا که مطابق توضیح او اگر استعمارگران را از اختلافات بین کشورهای واقع در یک منطقه حذف کنیم؛ بخش مهمی از تنش‌ها به وفاق تبدیل می‌شود و ضمن افزودن به همگرایی منطقه‌ای از نقش قدرت‌های خارجی نافذ در مناطق می‌کاهد. بوزان می‌خواهد با تمرکز بر کشورهای مناطق مختلف جهان، از گسترش تهدیدات نوین نظیر تروریسم، مهاجرت و جنایات سازمان‌یافته، جلوگیری به عمل آورد. او توصیه می‌کند که تحلیلهای ناسیونالیستی و جهان‌گرایانه به یک اندازه نارسا هستند.

### ۳. خوشه‌های منطقه‌ای

خوشه‌های منطقه‌ای<sup>۱</sup> شامل کشورهایی هستند که اولاً دغدغه امنیتی مشابهی دارند و ثانیاً از نظر تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی دارای خاطرات یا سرنوشت نسبتاً مشترکی می‌باشند. به گفته بوزان و ویور اعضای اتحادیه اروپا را می‌توان خوشه منطقه‌ای قلمداد کرد، برای اینکه

1. Regional Clusters

تهدیدات علیه آنها و نیز فرصت‌های پیش روی آنها تا حد زیادی مشترک است. اما کشورهای عضو پیمان ورشو یا اعضای «شورای همکاری خلیج فارس» و نیز اعضای «سازمان کنفرانس اسلامی» را نمی‌توان خوشه منطقه‌ای نامید؛ زیرا دغدغه‌های عناصر داخلی این مجموعه‌ها بسیار متفاوت است. (۲۱) به عنوان مثال در بین کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نمی‌توان دغدغه‌های عربستان سعودی و قطر را مشترک دانست و یا در بین اعضای سازمان کنفرانس اسلامی نمی‌توان از مسأله امنیتی مشترک بین اندونزی و سودان سخن گفت. مفاهیم قبلی یعنی مجاورت جغرافیایی و سوابق تاریخی در خوشه‌شدن پاره‌ای از کشورها نقش مهمی دارند. دو کشور ایران و عراق بدین خاطر در قالب خوشه قابل دسته‌بندی هستند که دارای عناصر مشترکی چون مجاورت جغرافیایی، خاطرات تاریخی از حرکت‌های شیعی و تمدن اسلامی و نیز نگرانی‌های مشترکی در مقابل رادیکالیسم سنی می‌باشند؛ اما چنین مواردی بین ایران و ایالات متحده آمریکا وجود ندارد.

بوزان و ویور در مقابل فرآیندهای ناشی از اقتضای نظام بین‌المللی و نیز ملاحظات برخاسته از ناسیونالیسم و سایر تحرکات ملی، از بافت منطقه‌ای رقابت، توزیع قدرت و ترتیبات امنیتی سخن می‌گویند. از نگاه آن دو رقابت فقط در قالب منطقه‌ای آن اهمیت دارد. توزیع قدرت در قالب منطقه‌ای و نیز ترتیبات امنیتی در محدوده یک منطقه در تعیین موقعیت امنیتی کشورها بسیار مهمتر از توزیع بین‌المللی قدرت یا ترتیبات جهانی امنیت است. بوزان برای ادعای خود، نمونه‌ای ذکر نمی‌کند و به نظر می‌رسد یکی از موارد مبهم و قابل نقد دیدگاه وی همین جاست که نقش و الزامات بلوک‌بندی‌های بین‌المللی در توزیع قدرت منطقه‌ای را دست‌کم می‌گیرد. به عنوان مثال چگونه می‌توان نقش قدرت آمریکا در خوشه‌های دیگری مانند آسیای جنوب شرقی، خاورمیانه و حتی اتحادیه اروپا را انکار کرد؟ آیا قدرت چانه‌زنی کره جنوبی در قبال کره شمالی یا سیاست‌های توسعه‌طلبانه اسرائیل در قبال همسایگانش، متأثر از نقش بین‌المللی آمریکا نیست؟ به طور کلی بوزان و همکارش ویور، شکل‌گیری مرزهای نوین در امنیت بین‌المللی و نقش تصاعدی آن در باز تعریف موقعیت امنیتی کشورها را نادیده می‌گیرند. استدلال آن دو این است که بخش اعظم امنیت / ناامنی، در داخل خوشه‌های منطقه‌ای صورت می‌پذیرد و قدرتهای فرامنطقه‌ای نقش ثانوی دارند. از دید

آنها در پی تجاوز عراق به ایران و کویت، آمریکا در منطقه حاضر شد. از این منظر، تمهید هرگونه درگیری یا همکاری بین همسایگان، به دور از منطق حاکم بر نظام بین‌الملل یا خواست قدرت‌های بزرگ و صرفاً توسط اعضای یک کلوپ منطقه‌ای انجام می‌شود.

#### ۴. مناطق حایل<sup>۱</sup>

در نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت، جهان به شش منطقه امنیتی (آسیا، خاورمیانه، اروپا، آفریقا، آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی) تقسیم می‌شود و هر کدام از مناطق، مجموعه نسبتاً مشابهی را تشکیل می‌دهد. به عقیده بوزان و ویور، برخی کشورها بین مناطق مختلف امنیتی قرار دارند و آنها را نمی‌توان در عداد منطقه امنیتی خاص به شمار آورد. به عنوان مثال کشوری مانند افغانستان بین مجموعه امنیتی خاورمیانه و مجموعه امنیتی آسیا (شبه قاره هند، آسیای جنوب شرقی و آسیای شرقی) قرار دارد و نمی‌توان بین مسایل امنیتی افغانستان با مثلاً مسایل امنیتی اردن یا سنگاپور، مشابهتی جدی پیدا کرد. علاوه بر افغانستان، ترکیه هم از جمله کشورهای حایل بین منطقه امنیتی خاورمیانه، اروپا و آسیاست. به تعبیر بوزان و ویور، ساختار امنیتی ترکیه به گونه‌ای است که این کشور را نه می‌توان جهان سومی نامید و نه اروپایی. پیشنهاد بانیان این نظریه برای کشورهایی چون ترکیه و افغانستان، تلقی آنها به عنوان «مناطق حایل» است که مهمترین مشخصه این مناطق برخورداری از خصایص امنیتی دو منطقه همجوار است. در همان مثال پیش‌گفته، کشور ترکیه از این لحاظ که شاهد مداخله نیروهای نظامی در تصمیمات سیاسی است، کشوری خاورمیانه‌ای قلمداد می‌شود ولی از این منظر که قوانین شفاف و یکدستی در مبادلات بازرگانی دارد، کشوری اروپایی به حساب می‌آید. همچنین کشور افغانستان به خاطر سطح پایین توسعه‌یافتگی اقتصادی - سیاسی در عداد کشورهای آسیای مرکزی قابل دسته‌بندی است و از نظر نوع فرهنگ سیاسی، پایگاه دینی سیاست و جدا نبودن عرصه عمومی از خصوصی، با کشورهای خاورمیانه شباهت دارد. بر اساس توضیحاتی که آمد، می‌توان در «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت»، حداقل چهار مفهوم را «کلیدی» قلمداد کرد. این مفاهیم عبارتند از مجاورت، تاریخ، منظومه منطقه‌ای و مناطق

حایل. نظریه مزبور بر این چهار مفهوم اساسی استوار است و می‌توان از تلفیق آنها، نظریه بافتار منطقه‌ای را به خوبی فهم نمود. به عبارت دیگر اگر بگوییم نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت قایل به «توزیع قدرت» در قالب «مجموعه‌های منطقه‌ای» است و هر منطقه به دلیل «پیوستگی جغرافیایی» اعضای خود و نیز برخورداری از «باورها و خاطرات مشابه تاریخی» از ویژگی‌های امنیتی مشابهی برخوردار است و کشورهایی که در این دو ویژگی (مجاورت جغرافیایی و اشتراک تاریخی) نمی‌گنجد را می‌توان حایل نامید، بخش اعظم نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت را توضیح داده‌ایم. مفاهیم کلیدی چهارگانه که شرح آنها گذشت، به صورت تصادفی انتخاب نشده‌اند؛ این مفاهیم در واقع چارچوب و مبنای بنایی به نام «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» را تشکیل می‌دهند.

اکنون که با مفروضات و نیز مفاهیم اصلی نظریه مورد بحث آشنا شدیم، می‌توان نوآوری‌های این نظریه را به بحث و نقد گذارد و این پرسش را طرح کرد که «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» دارای چه رهاورد روش‌شناختی یا محتوایی در زمینه بررسی‌های راهبردی است که آن را از بقیه دیدگاه‌های منطقه‌محور تفکیک می‌نماید. در ادامه مقاله به بررسی و پاسخگویی این پرسش می‌پردازیم.

### ج. رهاوردهای روش‌شناختی نظریه

چنانکه گفته شد تحلیل منطقه‌ای امنیت عکس‌العملی به تبیین‌های رئالیستی و نئورئالیستی از یک سو و برداشت جهان‌گرایانه از سوی دیگر بود. به عقیده بوزان و ویور، برخلاف ادعای رئالیست‌ها و نئورئالیست‌ها، دیگر نمی‌توان دولت را یگانه موضوع امنیت تلقی کرد و از دستگاه دولتی به عنوان تنها متولی امنیت ملی نام برد. به عقیده آن دو، همچنین نمی‌توان از واقعیت خارجی «تهدید همگانی» دفاع کرد. چون بسیاری از تهدیدهایی که جهانی نامیده می‌شوند؛ در واقع متعلق به کشورهای پیشرفته و مرفه هستند. به نوشته بوزان، مسایلی مانند مهاجرت غیرقانونی، قاچاق کالا، آلودگی محیط زیست و غیره، اصولاً امنیت ملی کشورهای صنعتی غربی را هدف قرار داده‌اند. این دیدگاه بوزان بدان معنا نیست که کشورهای غیرغربی نسبت به مسایل زیست‌محیطی بی‌تفاوت باشند. به نظر او مسایلی مانند فقر اقتصادی (ناشی از

عدم اشتغال، مدیریت ناکارآمد، ساخت رانتی)، شکنندگی سیاسی، جدایی‌طلبی قومی و عدم توزیع عادلانه عایدات از مسایل حاد کشورهای غیرغربی و جهان سومی هستند که حیات و بقای آنها را هدف قرار داده‌اند. شاید مهمترین وجه متمایز تحلیل‌های بوزان و ویور را می‌توان همین تفکیک ظریف عنوان کرد و از این‌ت‌ر دفاع نمود که «مشابهت مسایل و دشواری‌ها به معنی دغدغه‌های مشترک امنیتی همه کشورهای جهان نیست». بنابراین، بوزان و ویور ضمن نقد برداشت‌های رئالیستی و جهان‌گرایانه، معتقدند که مسایل امنیتی به قدری پیچیده شده‌اند که نمی‌توان آنها را فقط در سطح ملی بررسی کرد و برای مثال فقط از امنیت ملی فرانسه سخن گفت؛ چون تحولات امنیتی همسایگان و رقبای فرانسه در ضریب امنیتی این کشور مؤثرند. همچنین نمی‌توان از مسایل یکسان امنیتی جهان سخن گفت و تفاوت‌ها و اولویت‌های قابل توجه کشورهای توسعه‌یافته - جهان سومی، کشورهای جدید - قدیمی و کشورهای بزرگ - کوچک را نادیده گرفت. (۲۳) بوزان و ویور در نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت، حد میانی را برای تحلیل اوضاع امنیتی جهان اختیار کرده و بر این باورند که مرکز ثقل امنیت بین‌المللی، «مناطق» هستند نه ابرقدرت‌ها و یا واحدهای سیاسی مستقل. اگر یک کشور در منطقه‌ای خاص، پیوندی استراتژیک با ابرقدرتی فرامنطقه‌ای برقرار کند، این ائتلاف‌جویی ریشه منطقه‌ای دارد و این ماهیت آنارشیک قدرت در سطح منطقه است که برخی از آنها را به جستجوی متحد در فراسوی مرزهای منطقه‌ای وادار می‌سازد. آن دو از این هم فراتر رفته و بر مبنای دیدگاه افراطی‌تر معتقدند:

«کشورهای ترسو یا جاه‌طلب را ابرقدرت‌ها به وجود نمی‌آورند، مسایل ملی هم کم‌اهمیت‌تر از آن هستند که بتوانند کشوری را به تجدید نظر در مناسبات خارجی وادار کنند. فقط الزامات و مسایل منطقه‌ای است که کشورها را وادار به سکوت، اعتراض، همکاری یا تجاوز می‌کند.» (۲۴)

البته تأکید بوزان و ویور بر اهمیت الزامات منطقه‌ای، نکته جدیدی نیست. آنچه مهم است «برجسته‌ترین روش تحلیل» خواندن سطح منطقه‌ای در نگرش آن دو اندیشمند است و اینکه آن دو با استناد به داده‌های عینی، نظریه خود را تأیید و اثبات نموده‌اند. این کوشش فکری از جوانب متعددی حایز اهمیت است که در این مقاله فقط بر وجوه روش‌شناختی آن تأکید

می‌شود. رهاوردهای روش شناختی دیدگاه بوزان و ویور در خصوص ضرورت تحلیل منطقه‌ای امنیت را می‌توان به قرار زیر برشمرد.

### ۱. نگرش پست‌پوزیتویستی به امنیت ملی

پست‌پوزیتویسم با مشاهده کاستی‌های شناخت پوزیتویستی رونق گرفت. پوزیتویسم چهار مفروض به هم پیوسته دارد که همه آنها در نگرش پست‌پوزیتویستی نفی می‌شوند؛ اولین مفروض پوزیتویسم این است که «حقیقتی عینی وجود دارد که می‌توان آن را کشف کرد». دومین مفروض آن این است که «ابزار کشف این حقیقت، عقل است و تنها یک شکل درست عقلانیت و استدلال وجود دارد». سوم اینکه ابزار عقلانیت، تجربه‌گرایی است که به تحلیل‌گر امکان می‌دهد تا قضایا را آزمون کند و بالاخره اینکه «بین مشاهده‌گر و امر مورد مشاهده می‌توان تفکیک قایل شد» (۲۵) نگرش پست‌پوزیتویستی ضمن رد این مفروضات، بر «موقعیت‌مندی»<sup>۱</sup> آگاهی و شناخت تأکید می‌ورزد و بر آن است که اولاً واقعیت یا حقیقت عینی مورد ادعای پوزیتویست‌ها اصلاً وجود ندارد بلکه اینها را براساس استعداد، حافظه و اقتضای محیط خود با واقعیات، تعبیر و تفسیر می‌کنیم. پس سخن گفتن از وجود واقعیت پنهان و قابل کشف، باطل است. ثانیاً بین مشاهده‌گر و موضوع مورد مشاهده نمی‌توان تفکیکی قائل شد. به تعبیر نیوفلد:

«اندیشه‌ها، واژه‌ها و زبان آینه‌هایی نیستند که جهان «واقعی» یا «عینی» را در خود منعکس کنند؛ بلکه ابزارهایی هستند که به کمک آنها، با جهان «خودمان» کنار می‌آییم و بین شناخت‌شناسی و سیاست، پیوندی بنیادین وجود دارد» (۲۶)

ثالثاً، واقعیات را نمی‌توان به شکل ثابت فرض کرد بلکه این واقعیات می‌توانند حقیقی یا تصویری باشند. واقعیت تصویری آن است که ما به عنوان فاعل شناسنده به یک موضوع نسبت می‌دهیم. مثلاً تصور ما از توانمندی دولت می‌تواند بسیار زیادتر یا کمتر از توانمندی واقعی آن باشد، پس می‌توان بین تصور ما و اصل واقعیت تفاوت گذارد. بالاخره اینکه تجربه‌گرایی، آن هم از نوع مشاهده‌تی، تنها روش شناخت نیست، بلکه هستند بسیاری از امور که اساساً

مشاهده‌پذیر نیستند یا فقط بخشی از آنها قابل مشاهده و کمیت‌پذیر می‌باشند و این ادعا که می‌توان حقیقت مجهول را به زبانی عینی و کمی مطالعه و بیان کرد، صائب نیست.

پست‌پوزیتیویست‌ها با ارایه چهار مفروض فوق برای تحلیل جامع امنیت، بر این باورند که نظریه پیش از شناخت وجود دارد و نمی‌توان از نظریه مؤخر بر تجربه سخن گفت. یعنی تمام برداشت‌های ما لبریز از داوری‌های ارزشی است و تصور تصمیم‌گیر یا مشاهده‌گر بیطرف، به خصوص در حوزه مسایل علوم انسانی محال است. چون هر کس می‌کوشد با ملاحظه واقعیات، داده‌هایی برای اثبات فرضیه ذهنی خود پیدا کند. بنابراین نمی‌توان از محققان حوزه مسایل راهبردی، انتظار استنتاج یکسان و حتی مشابه داشت. به دلیل آنکه نظریه‌های مشاهده‌گران مختلف است، پس نوع مشاهده نیز مشترک نخواهد بود. حداقل می‌توان گفت که مشاهده‌گران در فرآیند مشاهده، بیطرف نخواهند ماند چون نظریه‌ها نقش مهمی در تعریف واقعیت‌ها بازی می‌کنند. به تعبیر گیدنز:

«همه شکل‌های زندگی اجتماعی، تا حدودی ساخته و پرداخته شناختی هستند که بازیگران از آنها دارند.» (۲۷)

بر این اساس، به منظور فهم معنای امنیت ابتدا باید دولت را بررسی کرد و دولت امری است که در اجتماع شکل می‌گیرد. ماهیت تأسیسی و نه طبیعی دولت، نشان می‌دهد که امنیت نیز کاملاً برساخته تصور آدمیانی است که در اجتماع زندگی می‌کنند و تصور همین آدم‌ها، بعضاً واقعی و غالباً خیالی است. بوزان و ویور با تکیه بر این مبانی روش‌شناختی، عنصر هویت را در مطالعه امنیت ملی وارد می‌دانند و کشوری را قدرت منطقه‌ای قلمداد می‌کنند که از جغرافیای استراتژیک، مداومت تاریخی، هویت انسجام‌بخش و بالاخره حاکمیت سیاسی متمایز برخوردار باشد. براساس تحلیل مکانیکی رئالیست‌ها، کشوری چون یونان با تولید ناخالص داخلی ۱۹۰ میلیارد دلار نسبت به اسپانیا با ۳۸۵ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی، اهمیت کمی دارد و هویت تاریخی و قابلیت تمدنی یونان هیچ تأثیری در افزایش وزن استراتژیک آن ندارد. وجه تمایز تحلیل کانستراکتیویستی بوزان و ویور در «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» از رئالیست‌های ماده‌باور این است که آنان (بوزان و ویور) قابل به توزیع مادی قدرت نیستند و به مؤلفه‌های فرامادی هم می‌اندیشند. حتی برای عناصر فرامادی قدرت

نقش بیشتری هم قایل‌اند. تبیین فرامادی امنیت با نگرش پیچیده و چندبعدی پست‌پوزیتویستی میسر است و نه با نگرش ساده، قاطع و تعصب‌آمیز پوزیتویستی. نباید فراموش کرد که نگرش پست‌پوزیتویستی نوعی شیوه شناخت است و نه مکتب. شیوه شناخت یا روش تحقیق در پی اتخاذ روش یکسان است، در حالی که مکتب به یک الگوی فکری گفته می‌شود که در مقابل پرسش‌های گوناگون، پاسخ بالنسبه مشترکی دارد. بنابراین اندیشمندی مانند باری بوزان می‌تواند نئورئالیست هم باشد اما با روش تحلیل پست‌پوزیتویستی. پس شناخت پست‌پوزیتویستی، لزوماً به معنای پابندی به مکتب کانستراکتیویسم نیست؛ بلکه پست‌پوزیتویسم نوعی روش شناخت چندبعدی است که نافی روش پوزیتویستی بوده و مکاتب معرفتی گوناگونی مانند کانستراکتیویسم، نئورئالیسم، فمینیسم، جامعه‌شناسی تاریخی، پست‌مدرنیسم و نظریه انتقادی را شامل می‌شود. (۲۸) آنچه به محدوده بحث این مقاله ربط دارد این است که شیوه تحقیق و روش شناخت پست‌پوزیتویستی مناسبترین روشی بود که اصحاب «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» اختیار کرده‌اند. اتخاذ این روش و نیز فرضیه‌های پیشینی بانیان نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت با همدیگر هماهنگ شده و تحلیل فرامادی و فرادولتی امنیت را میسر ساخته‌اند.

## ۲. محوریت مناطق

بوزان و ویور در آخرین کتاب خود (مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌المللی) که در سال ۲۰۰۳ منتشر شد، در باب مفهوم منطقه و دلایل استفاده از مفهوم مناطق، بیان می‌کنند که هر منطقه مرکب از چند کشور است که مسایل، فرصت‌ها و دشواری‌های نسبتاً مشترکی دارند، به طوری که امنیت یکی از آنها را بدون دیگری نمی‌توان مطالعه کرد. در طول این مقاله، تأکید کرده‌ایم که سطح تحلیل مطرح در «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت»، منطقه‌ای است نه ملی یا بین‌المللی. اما در وجه روش‌شناختی باید تأکید نمود که گستره منطقه‌ای، از استقلال برخوردار است؛ یعنی موجودیت منطقه همان موجودیت کشورهای تشکیل‌دهنده آن نیست، بلکه منطقه از ویژگی‌هایی برخوردار است که لزوماً منتج از ویژگی‌های کشورهای تشکیل‌دهنده آن منطقه نیست. بنابراین برخلاف روش‌شناسی فردگرایانه که قایل به اصالت «واحد» و تبعیت جمع از

مجموع واحدهای تشکیل‌دهنده آن است، در برداشت بوزان و ویور، منطقه صرفاً مرکب از واحدهای خود نیست و موجودیت مستقلی دارد.

به عنوان مثال، منطقه خاورمیانه به دلیل سابقه تاریخی و نوع مسایل پیش رو در نظریه مورد بررسی ما، از اعتبار و شخصیت مستقلی برخوردار است که احتمالاً ویژگی‌های آن را نمی‌توان در یکایک کشورهای خاورمیانه پیدا کرد. ممکن است به رغم ماهیت بین‌المللی خاورمیانه، بسیاری از کشورهای آن منزوی باشند یا بحران‌خیز بودن این منطقه، برخی از آنها فاصله زیادی با وضعیت بحرانی داشته باشند.

در روش تحلیل فردگرایی کثرت‌گرایانه، جمع عبارتست از مجموع افراد، یا دولت عبارتست از اراده شهروندانی که یک به یک به مشروعیت و مأموریت دولت رأی می‌دهند و حاصل مطالبات یکایک شهروندان تبدیل به قانون اساسی یا منشور عمل دولت می‌شود. (۲۹) چنین دولتی، نماینده شهروندان است و نه مصلحت‌شناس آنها. اگر دولت شخصیتی فراتر از جمع عددی شهروندان داشته باشد، آنگاه استقلال آن مراعات شده و از چنین جایگاهی می‌تواند علاوه بر نمایندگی خواست‌های مردمی، به مصلحت‌شناسی نیز بپردازد. استقلال گستره مناطق نسبت به کشورهای تشکیل‌دهنده آنها از همین قسم است. یعنی نمی‌توان بین ویژگی‌های منطقه و کشورهای تشکیل‌دهنده آن تطابق کاملی را رسم کرد. آنچه اهمیت و اولویت دارد مناطق‌اند و نه کشورها؛ چون کشور در قالب منطقه است که معنا می‌یابد، درست مانند فرد در قالب دولت. پس در نگرش بوزان و ویور، الزامات منطقه‌ای خود را بر یکایک کشورها تحمیل می‌کنند؛ به طوری که کشورهای واقع در مناطق ششگانه نمی‌توانند خارج از مقتضیات آن منطقه عمل کنند و این منطقه و مناسبات بین مناطق است که خود را بر رفتار ملی کشورها و حتی نظام بین‌المللی تحمیل می‌کند. بر این اساس، بوزان و ویور نظم بین‌المللی و نیز نظم و امنیت ملی را تابع معادلات منطقه‌ای می‌دانند و نه برعکس.

شیوه نگاه بوزان و ویور به اهمیت و اصالت مناطق، نتایج زیر را در پی دارد:

**اولاً** هیچ منطقه‌ای از جهان از منظومه نظم و قدرت بین‌المللی، حذف نمی‌شود و همه مناطق به دلیل خاستگاه تاریخی و قرابت جغرافیایی متضمن قدرت تلقی می‌شوند. به همین

خاطر است که گفته می‌شود در «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت»، قدرت در بین اعضای مناطق و خود مناطق توزیع شده است.

**ثانیاً** در تحلیل منطقه‌محور بوزان و ویور، اعتبار مفاهیمی مانند مناطق استراتژیک و مناطق ژئوپلیتیک احیاء می‌شود. تأکید روی عناصری چون هویت، تاریخ، پیوستگی جغرافیایی و خاستگاه منطقه‌ای امنیت ملی و امنیت بین‌الملل، از تخلیه ظرفیت مناطق به نفع نظام بین‌الملل یا تجمع قدرت در نزد فقط یک کشور، جلوگیری می‌کند.

**ثالثاً** تحلیل منطقه‌ای، قدرت را قطبی قلمداد می‌کند اما آن را فقط در یک قطب، متمرکز نمی‌داند. برخلاف تحلیل‌های متصلب سلسله‌مراتبی و تک‌قطبی و حتی چندقطبی، بوزان و همکارش ویور توزیع قدرت را برحسب ابرقدرت بودن، قدرت بزرگ بودن و اعتبار منطقه‌ای داشتن شرح می‌دهند. بر این اساس، آمریکا، ابرقدرت؛ روسیه قدرت بزرگ؛ و ایران قدرت منطقه‌ای است. این در حالی است که در تفسیر رئالیستی، کل کشورهای جهان سوم و حتی بسیاری از کشورهای اروپایی در مقابل ابرقدرت آمریکا از حیث برآورد استراتژیک، از وزن و اعتبار قابل توجهی برخوردار نیستند.

**رابعاً** در تحلیل منطقه‌ای، «زیرساختارها»<sup>۱</sup> در امنیت بین‌المللی نقش برجسته‌ای پیدا می‌کنند و نظم جهانی یا ناامنی جهانی از پایین به بالا شکل می‌گیرد و نه بالعکس. همانگونه که گفته شد حتی عقد پیمان راهبردی بین کشور منطقه‌ای و ابرقدرت، ریشه منطقه‌ای دارد. بر این اساس، زیرساختارها هستند که ساختارهای کلان را شکل می‌دهند و نه بالعکس.

### ۳. رهیافت تلفیقی

رهیافت تلفیقی<sup>۲</sup> با ادغام عناصر مختلف، ضمن دوری از نگرش تک‌بعدی، درصدد ارایه عوامل «متعدد»ی است که در تکوین و تداوم وضعیت نقش دارند. «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» ضمن انتقاد از نگرش تک‌بعدی رئالیسم و جهان‌گرایی از رهیافت تلفیقی بهره می‌گیرد بدین ترتیب:

1 . Sub-Structure  
2 . Integrated Approach

- تلفیق داده‌های تجربی با باورهای پیشینی
- تلفیق نگاه عملیاتی با فهم نظری
- تلفیق عناصر مادی و عوامل ذهنی (امنیت)
- تلفیق تحولات درون‌کشوری با فرآیندهای فراکشوری
- تلفیق مقتضیات بین‌المللی با الزامات داخلی
- تلفیق مسایل منطقه‌ای با منافع ملی
- تلفیق زیرساخت‌های منطقه‌ای با ساختارهای بین‌المللی
- تلفیق رویکرد توصیفی با راههای تجویزی

هشت گونه تلفیق بین عوامل مؤثر در امنیت ملی و فراملی، علی‌الاصول «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» را از کلیه نارسایی‌های روش شناختی مکاتب پیشین دور نگه می‌دارد. اگر کاستی روش شناختی رئالیسم، نئورئالیسم و نئولیبرلیسم نگرش دولت‌محور آنها بود (۲۹)، نظریه حاضر به عناصر دیگر غیردولتی (اعم از داخلی و خارجی) توجه می‌کند. اگر آن دیدگاه‌ها، ماده‌باور بودند؛ این نظریه عناصر فرامادی را هم لحاظ می‌کند. اگر آنها بسیار انتزاعی بودند، این نظریه به عرصه عمل هم فکر می‌کند و برای تأیید و اثبات داده‌های خود از اطلاعات بهنگام و متناسب بهره می‌جوید و با همه این ویژگی‌ها به توصیف وضع کنونی و تجویز وضع مطلوب مبادرت می‌ورزد. بوزان و ویور در توجیه نظریه خود اظهار می‌دارند که:

«این نظریه به سه دلیل مفید است: اولاً سطح تحلیل مناسبی اتخاذ می‌کند، ثانیاً می‌تواند داده‌ها و یافته‌های تجربی را سامان دهد و ثالثاً سناریوهایی را با اِبتنای بر نظریه ارایه نماید.» (۳۱)

آن دو، همه این فواید را در پرتو توجه نظریه به وجوه عینی<sup>۱</sup> به جای مسایل خیالی<sup>۲</sup> می‌دانند و معتقدند که سطح تحلیل منطقه‌ای نه اسیر واقعیات روزمره است و نه دلباخته حقیقتی موهوم؛ بلکه با تلفیق عناصر مختلف درصدد ارزیابی دقیق و سناریوسازی روشمند است. بوزان و ویور با استناد به این ویژگی‌ها و با استفاده از نظریه‌های خود به اضافه داده‌های موجود، خاورمیانه را منطقه‌ای می‌دانند که در کشمکش دایمی بوده است. در این منطقه به دلیل

1 . Actual

2 . Ideal

قدرت یافتن بیش از حد دولت‌ها، ناهمگنی قومی، دینی، مذهبی و نیز اختلافات پر شمار مرزی، علایق ناسیونالیستی و اسلام‌گرایی، امنیت به «معما» تبدیل شده است؛ یعنی هر کشور یا گروهی که می‌خواهد با تجهیز خود به امنیت دست یابد، این اقدام او رقبا را تحریک می‌کند و در نهایت به ضعیف شدن خود او (اولی) منتهی می‌شود.

ماهیت معماگونه امنیت، استدلال شایان توجهی است که قابلیت توضیح بسیاری از بحران‌های خاورمیانه را دارد. (۳۲) بوزان در تحلیل این معما از متغیرهای مختلفی مانند مشروعیت سیاسی، ناهمگنی قومی، امنیت اجتماعی و نظامی نام برده و نقش آنها را در پیچیده شدن معمای امنیت توضیح می‌دهد. پیشنهاد بوزان و ویور این است که اتخاذ رویکرد تلفیقی می‌تواند بسیاری از مسایل امنیتی خاورمیانه را سامان دهد. او آفت امنیت‌پژوهی را نگرش تک بعدی دانسته و نظریه تحلیل منطقه‌ای امنیت را نظریه‌ای مفید و جامع معرفی می‌کند. به عقیده بوزان و ویور، نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت با هر نوع برداشتی از امنیت سازگاری دارد؛ یعنی اگر جامعه بشری را همواره در بحران بدانیم (نگرش هابزی)، یا صلح را حاصل سود و زیان تلقی کنیم (جامعه لاکي) و یا اگر به مشروعیت اخلاقی رفتارها باور داشته باشیم (نگرش کانتی)، هر سه را می‌توان در سطح تحلیل منطقه‌ای آزمود و بیان کرد. این در حالی است که تکلیف زور، سود و مشروعیت در دو سطح دیگر تحلیل یعنی ملی و بین‌المللی چندان واضح نیست. یعنی از اصل مشروعیت نمی‌توان در عرصه جهانی دفاع کرد چون ماهیت مناسبات، آنارشیک است. جامعه داخلی نیز نمی‌تواند آئینه‌ای تمام‌نما از مناسبات بشری باشد. پس برای دوری از آفات هر دو سطح تحلیل، ناگزیر باید به «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» روی آورد.

#### د. کاستی‌های نظریه بوزان و ویور

بوزان و ویور به عنوان دو تن از محققان و نویسندگان برجسته مطالعات راهبردی و امنیت ملی، بانی و مدافع «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» هستند و از استحکام روش شناختی و صحت داوری‌های آن دفاع می‌کنند. توجه به ابعاد این نظریه و مقایسه آن با اوضاع کنونی و مناسبات متداول جهان نشان می‌دهد که سطح تحلیل منطقه‌ای، نقش عناصر فرامنطقه‌ای را در تولید ناامنی دست‌کم گرفته و عوامل منطقه‌ای را بیش از حد لازم بزرگ جلوه می‌دهد. به گفته خود

بوزان، بسیاری از جنگ‌های خاورمیانه طی نیم قرن اخیر، ریشه منطقه‌ای نداشتند و قدرت‌های غربی برای تخلیه توانایی‌هایی منطقه و حل معمای امنیت، هر ده سال یکبار، یک جنگ در منطقه برگزار کرده‌اند. به دشواری می‌توان پذیرفت که کشورهای یک منطقه بتوانند از هویت و تبار تاریخی مشترک به عنوان مؤلفه‌های همگرایی منطقه‌ای استفاده کنند. بوزان و ویور در تحلیل خود، اصالت منافع ملی را دست‌کم گرفته و به جای آن از عواملی چون پیوستگی و مجاورت جغرافیایی به عنوان مفاهیم اصلی نظریه یاد می‌کنند. واقعیت این است که خاطرات مشترک یا مجاورت جغرافیایی، همیشه حامل خاطرات خوش و خرسندکننده نبوده است. بسیاری از خشونت‌های امروزی ریشه در همین خاطرات گذشته دارد، بنابراین ارایه تبیین هویت‌بنیاد از امنیت متضمن خشونت نیز می‌باشد. از سوی دیگر، اینگونه نیست که کشورهای فاقد خاطرات مشترک نتوانند دوستی پیشه کنند. اصالت منافع ملی نکته بسیار مهمی است که در تحلیل بوزان و ویور مورد کم‌توجهی قرار گرفته است.

نکته مهم دیگر به تقسیم‌بندی منظومه‌ها یا مجموعه‌های منطقه‌ای مربوط است. در این تقسیم‌بندی‌ها بسیاری از کشورها مانند استرالیا، در منطقه آسیا لحاظ شده‌اند؛ وضعیت کشورهای حایل مبهم مانده و برخی کشورها مانند ترکیه در چند منظومه امنیتی توضیح داده شده‌اند. طراحان این نظریه ادعا دارند که نظریه آنها برخلاف نظریه هانتینگتن که خشونت‌پرور، جهان‌گرا و فرهنگ‌محور بود؛ در صدد ترویج صلح بوده و منطقه‌نگر و معطوف به الگوهای امنیتی عملی حاکم بر کشورهاست. با وجود این تعریف، نظریه حاضر هم، بیشتر بر فرهنگ و تمدن ابتناء دارد و با نگاهی کلان بسیاری از واقعیات را نادیده می‌گیرد.

نهایت اینکه در نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت، معلوم نیست با نقد دولت به عنوان موضوع امنیت، چه عامل یا عواملی به موضوع امنیت تبدیل می‌شوند. «حفظ محوریت دولت» سبب می‌شود تا انتقادهای معطوف به رئالیسم به این نظریه هم وارد باشد. «انکار اهمیت دولت» هم نکته‌ای است که بوزان و ویور از آن طرفداری نمی‌کنند. رها کردن مسئولیت امنیتی دولت از یک سو و معرفی مناسبات و ساختار منطقه‌ای به عنوان متولی امنیت، بسیار مبهم به نظر می‌آید. واقعیت این است که نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت مانند بسیاری نظریات دیگر، در ساحت نقد توانا‌تر است تا ارایه چارچوب ایجابی.

## نتیجه‌گیری

نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت حاوی پنج نکته جدید و جدی در مطالعات راهبردی است که چهار مورد آن روش‌شناختی و یک مورد دیگر به هستی‌شناسی مرتبط است. موارد چهارگانه روش‌شناختی که در این نظریه تصریح و برجسته شده عبارتند از: ضرورت شناخت پست‌پوزیتیویستی مسایل راهبردی، اصالت سرشت منطقه‌ای موضوعات راهبردی، اولویت رهیافت‌های تلفیقی در مقابل رهیافت‌های متصلب و تک‌سببی و تلقی عوامل غیرسیاسی (مانند هویت، هنجار و مجاورت) به عنوان خاستگاه مناسبات راهبردی.

مهمترین نکته هستی‌شناختی که در تحلیل منطقه‌ای امنیت به چشم می‌خورد، تمرکز روی عوامل فرامادی در تکوین امنیت ملی است. حاصل عملی آن پنج نکته این است که اولاً شناخت آدمی واقعیت را شکل می‌دهد؛ ثانیاً این شناخت در اجتماع شکل می‌گیرد و نمی‌توان از شناخت ازلی و کلی دفاع کرد؛ ثالثاً شناخت‌ها و برداشت‌ها را می‌توان در قالب «مناطق» طبقه‌بندی کرد؛ رابعاً دولت دیگر تنها موضوع و میدان‌دار مناطق نیست بلکه منطقه از مجموع کشورهای تشکیل‌دهنده آن استقلال دارد و بالاخره اینکه برخلاف غالب تحلیل‌ها که قدرت را به دو دسته سخت‌افزاری (مانند سرزمین) و نرم‌افزاری (مانند مدیریت) تقسیم می‌کنند، نوع جدیدی از قدرت که ریشه در باورهای تاریخی، اصالت منطقه‌ای، مداومت تاریخی و پیوستگی جغرافیایی دارد، در تدارک و تمهید ثبات کشورها بسیار مؤثر است. در این برداشت مناطق مختلف نه به خاطر کارکرد عینی بلکه به واسطه وجود و حضور تاریخی مهم‌اند و کاستی نگرش سیستمی یا ناسیونالیستی این است که اهمیت این مناطق را انکار می‌کنند و یا به یک ملت خاص اختصاص می‌دهند.

## یادداشت‌ها

1. Buzan, Bary, Waever, Ole & Jaap de Wild, *Security: A New Framework for Analysis*, London, Lynne Reinner Publishers, 1998, p.195
2. Buzan, Bary, Jones, Charles & Little, Richard, *Logic of Anarchy: Neorealism to Structural Realism*, New York, Columbia University Press, 1993, chap.5
3. Buzan, Bary & Richard, Little, *International Systems in World History*, Oxford, University Press, 2000.
4. Buzan, Bary, *People, States and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era*, Hemel Hamp Stead, Harvester Wheat Sheaf, 1983.  
- بوزان، باری، *مردم، دولتها و هراس*، ترجمه ناشر، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
5. Buzan, Bary & Waever Ole, *Regions and Powers: the Struture of International Security*, New York, Cambridge University Press, 2003, p.28.
6. *Regions and Powers*, op.cit, p.43.
7. Helleiner, Eric, *Regionalization in the International Political Economy: A Comparative Perspectives*, Toronto, University of Toronto, 1994, pp.45-49.
- Ayoob, Mohammad (ed), *Regional Security in the Third World: Case Studies from Southeast Asia and Middle East*, London, Croom Helm, 1986.
8. *Regions and Powers*, op.cit,p.50.
9. Ibid,p.28.
10. Ibid,p.50.
11. *The Logic of Anarchy*, op. cit, p.93.
۱۲. تریف، تری و دیگران، *مطالعات امنیتی نوین*، علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۱۲.
13. Hay, Colin, *Political Analysis*, London & New York, Palgrave, 2002,pp.18-21.
14. *Security: A New Framework for Analysis*, op. cit, p.163.
15. Roe, paul, *The Societal Security Dilema*, Ciao Columbia International, <<http://www.ciao.net.wps>>, p.8.
16. Baldoin, David A.(ed), *Neorealism and Neoliberalism: The Contemporary Debate*, New York, Columbia University Press, 1993, pp.7-8
17. *Regions and Powers*, op. cit, p.34.
18. Ibid, p.20.
۱۹. آزر، ادوارد، چونگ، این‌مون، *امنیت ملی در جهان سوم*، ترجمه ناشر، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۲.
20. *Regions and Powers*, op. cit, p.45.

21. Ibid, p.27.

22. Baldwin, David, "The concept of security", *Region of International Studies*, January 1997, pp.5-26.

– مطالعات امنیتی نوین، پیشین، ص ۱۲.

23. *Security: A Framework for Analysis*, op. cit, .172.

24. *Regions and Powers*, op.cit, p. 42.

۲۵. مطالعات امنیتی نوین، پیشین، ص ۱۹۶.

۲۶. همانجا، ص ۱۹۷.

۲۷. همانجا، ص ۱۹۸.

28. Smith, Steve, "Positivism and beyond", in *International Theory: Posivisitsm and Beyond*, New York, Cambridge University Press, 1996, p.15.

29. Waltz, Kenneth, *Man, the State and War*, New York, Columbia University Press, 2001, p.18.

30. *Political Analysis*, op. cit, p.21.

31. *Regions and Powers*, op. cit, p.41.

۳۲. نصری، قدیر، «مناطق و قدرتها: ساختار امنیت بین‌المللی»، (بررسی کتاب)، فصلنامه مطالعات راهبردی،

شماره ۲۵، پاییز ۱۳۸۳، ص ۳۵۲.

# گفتمان‌های حقوق تنوع فرهنگی و قومی

محمدعلی قاسمی

تاریخ ارائه: ۱۳۸۴/۱/۱۰

عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

تاریخ تأیید: ۱۳۸۴/۳/۲۳

## چکیده

در سطح جهانی و در روندهای کلی توجه به امور قومی، دو خط سیر کلی وجود دارد. نخست خط سیری که به حفظ تنوع فرهنگی اهمیت می‌دهد و از آن حمایت می‌کند و دوم خط سیری که ایده یک دولت، یک ملت و یک زبان هنوز برایش جذاب است. در گفتمان غربی، به دلایل متعددی، خط سیر کلی به سمت حفظ تنوع فرهنگی است. اندیشه‌ها و تصورات سابق مبنی بر اینکه تنوعات در جریان صنعتی‌شدن و مدرنیته رنگ خواهند باخت، ابطال شدند و حتی در مواردی نسبت جمعیتی گروه‌های اقلیت افزایش یافت. ترکیب روندهای فوق در کنار رشد اندیشه‌های پست‌مدرن که در بنیادهای تفکر مدرن و روایت‌های کلان آن و از جمله ملیت‌تردیدهایی روا داشته‌اند، موجب رشد اندیشه حقوق فرهنگی اقلیت‌ها و قومیت‌ها شد. اما در جهان سوم و مراکزی چون اروپای شرقی، به دلیل جذابیت پاینده ملت یکدست و یک‌رنگ، و برخی عوامل دیگر چون نگرشهای تاریخی‌محور (که وجود گروه‌های اقلیت را بقایای حوادث تلخ تاریخی می‌دانند)، امنیتی‌کردن افراطی مسایل قومی، غلبه نظریه توطئه و مسایل منطقه‌ای و برداشت ناصحیح از روند جهانی‌شدن، باعث انکار حقوق مذکور و برخورد خشن با طرفداران حقوق تنوع فرهنگی شده است.

**کلیدواژه‌ها:** تنوع قومی، تنوع فرهنگی، حقوق اقلیت‌ها، دموکراتیک‌شدن، جهانی‌شدن

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال هشتم • شماره سوم • پاییز ۱۳۸۴ • شماره مسلسل ۲۹

## مقدمه

در جهان امروز شاهد حرکتی به ظاهر متناقض هستیم. از یک سو، در جهان صنعتی و پیشرفته (غرب)، اندک اندک واحدهای ملی و کوچک، اختیارات خود را به واحدهای بالاتر انتقال می‌دهند و همگرایی و پیوستگی بیشتر ایجاد می‌شود و از سوی دیگر نوعی تجزیه و جدایی واحدهای متحد سابق و ایجاد واحدهای جدیدتر کوچک در جریان است. به عبارت دیگر در یک طرف، حرکت به سمت وحدت و همگرایی و در سمت دیگر، واگرایی و تجزیه به چشم می‌خورد. برای مثال اشاره به موارد اتحادیه اروپا و تجزیه شوروی و یوگسلاوی پیشین کافی است. در پس این حرکت دوگانه، حرکت دوگانه دیگری نیز قابل تشخیص است. از یک طرف در کشورهای غربی و صنعتی اختیارات و آزادی‌های بیشتری به واحدهای محلی، گروه‌های قومی و فرهنگی و به طور کلی جوامع اقلیت داده می‌شود و تلاش‌های فراوانی برای حفظ تنوع فرهنگی و رسمیت‌بخشیدن به زبان‌های محلی و بومی صورت گرفته و به ثمر نهشته است. در سمت دیگر، آزادی‌ها و خودگردانی‌هایی که در بلوک شرق سابق برای گروه‌های قومی / ملی و اقلیت‌ها وجود داشت، از آنها سلب می‌شود. در این خصوص نیز اشاره به اوضاع بریتانیا، کانادا و اسپانیا در بلوک صنعتی و اوضاع اقلیت‌های مختلف اروپای شرقی، همچون مجارهای اسلواکی و آلبانی‌تباران کوزوو کافی به نظر می‌رسد.

اگر نوع رفتار کشورهای جهان سوم را نیز به منظره فوق بیافزاییم، می‌توان با اندکی تساهل دو گفتمان را در خصوص تنوع قومی / فرهنگی و حقوق افراد متعلق به گروه‌های قومی / فرهنگی اقلیت، شناسایی کرد. بنابراین در تحقیق حاضر درصدد پاسخ به این پرسش اصلی هستیم که به صورت کلان چه گفتمان‌هایی در ساحت حقوق اقلیت‌ها و قومیت‌ها وجود دارد و این گفتمان‌ها چه نسبتی با یکدیگر دارند؟ برای پاسخ پس از بررسی مفاهیم بنیادین، به ریشه‌های دو گفتمان مذکور و نسبت آنها با یکدیگر، پرداخته می‌شود و سپس از امکان گذار یک گفتمان به دیگری بحث خواهد شد.

## الف. مفاهیم اصلی و بنیادی

برای آنکه منظور مقاله وضوح کافی داشته باشد، تعریف هرچند با تسامح مفاهیم اصلی‌ای که در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد، لازم به نظر می‌رسد. برخی از محققان میان جوامع چندقومی<sup>۱</sup> و چندفرهنگی<sup>۲</sup> تمایز قایل می‌شوند. به زعم آنان جوامع چندقومی محصول فرآیندهای طولانی تاریخی‌اند و از همزیستی طولی‌المدت گروه‌های قومی ایجاد می‌شوند، نظیر جوامع اروپای شرقی. لیکن جوامع چندفرهنگی محصول مهاجرت بوده و حالتی موقت و گذرا دارند و در نهایت به جامعه‌ای یک‌دست تبدیل خواهند شد؛ نظیر ایالات متحده و کانادا.<sup>(۱)</sup>

البته این دیدگاه قابل چالش است و اشاره به مواردی چون کبک در کانادا و ظهور اقلیت مهم اسپانیولی زبان (هیسپانیک) در ایالات متحده برای تضعیف و طرد آن کافی است. به هر حال، این نکته شایان توجه است که در ادبیات مطالعات قومی / اقلیتی اصطلاحات فراوانی وجود دارد و این اصطلاحات در همه موارد به دقت تعریف نمی‌شوند. مثلاً پرمداس<sup>۳</sup> از حدود ۴۰۰۰ گروه قومی - فرهنگی<sup>۴</sup> سخن می‌گوید که در بیش از ۱۸۵ کشور پراکنده‌اند. به زعم وی امروزه به دلایلی چون مهاجرت، تجارت و مسافرت تقریباً همه دولت‌ها به صورت چندقومی درآمده‌اند.<sup>(۲)</sup> (جز چند استثناء همچون بوتسوانا، کره و سومالی) بنابراین به زعم پرمداس آنچه محققان دیگر جوامع چندفرهنگی می‌دانند، جوامعی چندقومی است و در واقع وی دو اصطلاح مذکور را مترادف به کار می‌برد. محققان عمدتاً «نژاد» را بر خصوصیات جسمانی - ژنتیکی نظیر رنگ پوست، بافت مو، شکل بینی و چشم حمل می‌کنند.<sup>(۳)</sup> لیکن این تمایز همواره سهل و میسر نیست و از این‌رو، برخی از اهل تحقیق هر سه مقوله گروه قومی / نژادی / فرهنگی را مترادف و یا با تساهل به یک معنا به کار می‌برند.<sup>(۴)</sup> مقوله فرهنگ شامل آداب و رسوم، زبان، لباس، دین و مانند آن می‌شود. شاید بعضی از اهل نظر به گنجاندن دین در ذیل فرهنگ معترض باشند و ذات دین مندرج در نصوص قدسی را با دین عملی واحد ندانند. ولی

1. Multiethnic  
2. Multicultural  
3. Premdas  
4. Ethnocultura

به هر صورت، دینی که در عمل رواج دارد، باعث تمایز و تفاوت می‌شود. بنابراین آنچه در این مقاله گروه اقلیت و یا قومی دانسته می‌شود شامل گروه‌های دینی، فرهنگی، زبانی و احیاناً نژادی است که واجد خصوصیات زیر است:

**یک.** خصوصیات منحصر به فرد فرهنگی که آنها را از مابقی جامعه متمایز می‌سازد. این تفاوت‌ها نه جزئی و کم‌اهمیت بلکه همچون دین و زبان اموری مهم‌اند.

**دو.** احساس تعلق به یک جمع یا جامعه مشترک؛ داشتن خودآگاهی که می‌تواند ناشی از احساس برخورداری از میراث و اصل و نسب مشترک باشد. این حس به حدی اهمیت دارد که برخی، گروهی قومی را صرفاً زائیده تفکر مردم و اموری سوژکتیو می‌دانند.

**سه.** قومیت مداری؛ هرگروه در قبال دیگران با موازین و ارزش‌های خود قضاوت می‌کند و در اغلب موارد منتج به استنباط تفوق گروه خودی بر دیگران می‌شود.

**چهار.** عضویت انتسابی؛ فرد با تولد در یک گروه، عضو آن می‌شود و به سهولت نیز نمی‌تواند آن را ترک کند. زیرا در صورت تمایل او، جامعه خروج وی را تأیید نمی‌کند و یا نمی‌تواند خروج خود را از جامعه مزبور به دیگران بقبولاند.

**پنج.** سرزمین مشترک یا وطن آباء و اجدادی که غالباً نوعی استقلال یا خودگردانی برای آن طلب می‌شود. (۵)

منظور از تنوع فرهنگی - قومی یا تنوع قومی - فرهنگی<sup>۱</sup> در این مقاله نیز اشاره به وجود گروه‌هایی با مشخصات فوق در جامعه است که طبعاً از اکثریت متمایز می‌شوند.

منظور از گفتمان نیز طریقه معنادهی<sup>۲</sup> به حوزه‌ای خاص از پراتیک؛ از منظری خاص است. بین پراتیک‌های گفتمانی خاص و عرصه‌های مشخص عمل شامل وضعیت‌ها، چارچوب‌های تشکیلاتی و ساختارهای اجتماعی روابطی وجود دارد. یعنی هم پراتیک‌های گفتمانی بر عالم عمل اثر می‌گذارند و هم پراتیک اجتماعی به گفتمان‌ها شکل می‌دهند. بنابراین گفتمان‌های حقوق تنوع فرهنگی / قومی ضمن آنکه نوعی رفتار و برخورد را با گروه‌های اقلیت / قومی مطرح می‌کنند، خود از ساحت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه‌شان متأثر می‌شوند. (۶)

1 . Ethnocultura Diversity

2 . Signifying

با تسامح می‌توان گفت که در این معنا، گفتمان شباهت زیادی با ایدئولوژی دارد. مضمون حقوقی اصطلاح مذکور نیز، اشاره به ترتیبات سیاسی و اجتماعی است که به صورت موجه و مصوب به کار می‌روند.

## ب. دو گفتمان در خصوص حقوق تنوع فرهنگی

به نظر می‌رسد که در جهان امروز دو گونه برخورد و رویکرد نسبت به تنوع قومی وجود دارد. پروفیسور ویل کیملیکا، در مقاله فاضلانه خود از دو اصطلاح شرق و غرب برای تفکیک آنها استفاده می‌کند. (۷) البته اشاره او به اروپای شرقی است اما به نظر می‌رسد که نوع رفتار اروپای شرقی را در بخش‌هایی از جهان سوم و ممالک در حال توسعه آسیا نیز می‌توان مشاهده کرد. در این صورت اطلاق لفظ شرق بر گفتمان دوم (یعنی غیر غربی) صحیح نمی‌نماید. عنوان گفتمان جهان سومی نیز دقت کافی را ندارد، زیرا برای مثال اوضاع کشورهای آمریکای لاتین به جهان غرب نزدیک‌تر است. لیکن در فقدان اصطلاح مناسب، با تسامح اصطلاح گفتمان جهان سومی را بر شرقی ترجیح می‌دانیم. با این حال ذکر چند نکته لازم و روشنگر به نظر می‌رسد:

**نخست** آنکه گفتمان‌ها، حاوی دقایق و لحظات مشترک در داخل خود هستند؛ لیکن در کنار آن در داخل گفتمان یعنی بین کشورهای که در فضای یک گفتمان به سر می‌برند، تفاوت‌های محسوس و ملموسی نیز وجود دارد و این البته ناگزیر است. هر کشوری به لحاظ ساخت تنوع قومی، فرهنگی و اقلیتی منحصر به فرد می‌باشد و تفاوت‌های فرهنگی و فکری کشور به تفاوت گفتمان آنها در زمینه مسایل قومیت / اقلیت‌ها منجر می‌شود. از همین‌روست که مثلاً در گفتمان غربی در کنار اسپانیا و کانادا که فدرالیسم را پذیرفته‌اند، فرانسه نیز حضور دارد که در این زمینه‌ها به سختی امتیاز می‌دهد. بنابراین گفتمان‌های مذکور نوع ایده‌آل و کمابیش خالص‌اند که همه خصوصیات مزبور در همه اعضای آن مشترک نیست.

**دوم** آنکه در تحلیل گفتمانی، اعمال و گفتار همگی اجزای گفتمان به حساب می‌آیند، بنابراین جز در موارد نادر می‌توان گفت که رفتار با اقلیت‌های قومی برخاسته از نوعی نگرش و ادراک است. از این‌رو، هم سیاست‌ها و هم تفکرات و ایدئولوژی‌ها، اجزایی از گفتمان

واحد، به حساب می‌آیند. هرچند در این زمینه نیز تفاوت‌های جزئی در بین معتقدین و مدافعان گفتمان‌ها وجود دارد.

### ج. گفتمان غربی حقوق تنوع فرهنگی / قومی؛ بنیانها و جریانها

از اواخر قرن نوزدهم، اندک اندک، تلاش‌ها برای کسب حقوق اقلیت‌ها نتیجه داد. گرچه در حقوق بین‌الملل، احکام و اسنادی که ناظر بر گروه‌های مزبور باشند، تا بعد از جنگ دوم چندان قابل توجه نبودند؛ اما بعد از جنگ و بالاخص در دهه‌های اخیر تحولات مهمی در اعطای خودگردانی و ارتقای زبان‌های قومی به مرتبه زبان رسمی صورت گرفته است. قبول خودگردانی برای ایالت کاتالونیا در اسپانیا (و نیز ایالت باسک)، اعطای حقوق فرهنگی و خودگردانی به فلاندرها در بلژیک، اعطای خودگردانی محلی و رسمیت دادن به زبان‌های محلی در ولز و اسکاتلند و موارد فراوان دیگر نشانگر آن است که دول غربی رویه سابق خویش را مبنی بر سرکوب ناسیونالیسم فروملی یا محلی (به تعبیر کیملیکا Substate) (۸) تغییر داده و می‌کوشند با اعطای مرتبه رسمیت به زبانهای قومی / محلی و خودگردانی به ایالات صاحب اقلیت، موضوع را حل و فصل کرده و سامان ببخشند. (۹)

نظیر همین تحول را در کشورهای آمریکای لاتین، استرالیا و نیوزیلند می‌توان مشاهده کرد. مسأله‌ای که در این کشورها وجود داشت اوضاع بومیان و اهالی اصلی مناطق مذکور بود. دولت‌های مذکور معتقد بودند که گروه‌های فوق از طریق صنعتی‌شدن مناطق زیست خود و از راه مهاجرت و یا ازدواج با جامعه اکثریت به مرور از میان رفته و در جامعه اصلی<sup>۱</sup> ذوب خواهند شد. در این راه نیز تدابیر گوناگونی اتخاذ شد و بسیاری از بومیان از سرزمین‌های آباء و اجدادی خویش رانده شدند، مراتعشان به تصرف دولت درآمد و امکان ادامه حیات فرهنگی، زبانی و قومی آنان حتی‌الامکان سلب شد. لیکن از اواخر قرن بیستم بسیاری از دولت‌های مذکور، خودگردانی و استقلال داخلی و حقوقی فرهنگی / زبانی متعددی برای گروه‌های قومی / اقلیت در نظر گرفته‌اند. حقوقی که برای مائوریه‌ها در نیوزیلند منظور شد و امتیازاتی که به بومیان سرخپوست کانادا اعطاء گردیده، چند نمونه از این اقدامات به شمار می‌آید.

در دولت‌های غربی برای مهاجرین و اتباع جدید نیز حقوق فرهنگی قایل شده‌اند، صرف نظر از اینکه آنان به مهاجرین برای تأمین نیروی کار و حتی متخصصین خویش نیاز دارند. برای ساماندهی امور مهاجرینی که برای مثال ۹ درصد جمعیت بریتانیا را تشکیل می‌دهند، لازم بود که از ایده «یک دولت، یک ملت، یک زبان» و ایده دولت «تک فرهنگی» دست بکشند و تلاش کنند تا تعریفی از هویت ملی ارائه دهند که تنوعات مذکور را در خود جای دهد. این‌رو برای مثال در بریتانیا برای تدریس مسایل دینی در مدارس، طرز پوشش، ایجاد نمازخانه در محل‌های کار و مانند آن اقدام شده (۱۰) و باز برای نمونه در هلند در صورت به حد نصاب رسیدن تعداد دانش‌آموزان، دولت برای تدریس زبان مادری آنها معلم استخدام می‌کند. بی‌شک این تحول و گذار از سرکوب تا اعطای حقوق و آزادی و خودگردانی، معلول عوامل و عللی است که ذیلاً به مهمترین آنها اشاره می‌شود:

۱. تحول در اعتقاد به مدرنیته و دستاوردهای عقل روشنگری: پروژه فکری روشنگری بر عقل خالص و ناب تکیه می‌کرد که در همه جا می‌توانست اعتبار داشته باشد، به همین سان نیز مدرنیسم بر خاسته از آن مدعی بود که جوامع به مرور شباهت‌های بیشتری پیدا می‌کنند و تفاوت‌های خود را کنار خواهند گذاشت. این نکته در سطح یک کشور گویاتر و مقبول‌تر می‌نمود. در فرآیند ملت‌سازی به تدریج همه اهالی یک کشور در بوته‌ی گداخته و به یک گروه همگن و یک‌شکل مبدل می‌شوند. نقدهایی که بعدها اندیشمندان مختلف و من‌جمله متفکران جریان پست مدرنیسم بر مدرنیته وارد کردند، اصول و راهکارهای آن را نیز زیر سؤال برد و مشخص نمود که یک‌دست‌سازی حتی اگر میسر و ممکن باشد، مطلوب نیست.
۲. در کنار تحول بالا، مقاومت و ماندگاری هویت‌های قومی / فرهنگی، بر سیاستمداران و محققان مدرنیست اثبات نمود که هویت‌های مذکور تداوم یافته و به زودی از میان نخواهند رفت و حتی به دلیل بالابودن نرخ زاد و ولد در میان گروه‌های قومی / فرهنگی اقلیت، که اکثراً حاشیه‌نشین‌اند، نسبت جمعیت آنها، احتمالاً افزایش هم خواهد یافت. (۱۱)
۳. مدرنیته دو اندیشه متضاد و متعارض را در خود دارد. از یک سو به عقل خودبنیاد و «استعلایی» معتقد است که در همگان واحد می‌باشد و از سوی دیگر نیز بر منحصر به فرد

بودن تک تک افراد تأکید دارد. این امر اگرچه مخالف جریان غالب جامعه مدرن است که در آن صنعت فرهنگ جای کمتری برای اصالت افراد باقی می‌گذارد؛ لیکن در بطن اندیشه مدرن، اصیل بودن<sup>۱</sup> و اهمیت ترجیح هر فرد اهمیت اساسی دارد. از این رو انتخاب الگوی زندگی قومی / فرهنگی خاص، توجیه خود را می‌یابد.

۴. آگاهی افراد از حقوق خویش؛ گفتمان مدرنیته حق‌بنیاد<sup>۲</sup> و قایل به تساوی انسان‌هاست. این تأکید بر تساوی با احکام و قوانین بین‌المللی نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشر تأیید و ترویج شد. به این ترتیب، افراد متعلق به گروه‌های اقلیت قومی / فرهنگی حق خود دانستند که از فرهنگ و هویت متمایز برخوردار شوند و برای حفظ آن تلاش کنند. از سوی دیگر با رشد آگاهی و اطلاع عموم از حقوق و آزادی‌های خویش، طلب حق به شکل رایج و مشروع فعالیت فعالان قومی / اقلیت مبدل شد. (۱۲) در رژیم‌های سابق بر دموکراسی، کماینکه در ممالک جهان سوم هنوز چنین است، گروه‌های قومی / فرهنگی و یا حتی افراد، برای طلب آزادی یا امکانات خاص، دست تضرع و التماس به سوی صاحبان قدرت دراز می‌کردند و با توسل به خدمات و وفاداری‌های سابق خود و برشمردن میهن‌پرستی و شاه‌دوستی خویش، آزادی و یا حقوقی را می‌طلبیدند. اما در دوران مدرن، این مطالبه، یک حق بود؛ چیزی که غصب و دریغ شده بود.

۵. تحکیم و تقویت دموکراسی. حکومت دمکراتیک مستلزم قبول آزادی بیان، اجتماعات و تشکلهای برای همه آحاد جامعه است. گروه‌های اقلیت قومی / فرهنگی از این حقوق برای کسب آزادی، حقوق قومی / فرهنگی، خودمختاری و استقلال اداری و فدرالیسم، بهره بردند. حکومتی که خود را پای‌بند دموکراسی و اصول و قواعد آن می‌داند، نمی‌تواند درصدد سرکوب این مطالبات و جلوگیری از فعالیت آنها برآید. از سوی دیگر گروه‌های قومی اعطای رأی خود را منوط به کسب امتیازات و حقوق خاصی می‌کنند و حتی در صورت فقدان احزاب قومی / اقلیت، احزاب سراسری مجبور می‌شوند برای کسب رأی به

---

1 . Authentic

2 . right – based

گروه‌های اقلیت / قومی متوسل شوند. نمونه‌هایی از این امر را می‌توان در حضور سران احزاب غربی در مراسم‌ها و اعیاد مذهبی مسلمان در این کشورها ملاحظه کرد. از سوی دیگر، همانگونه که ویل کیملیکا اشاره می‌کند، دموکراسی ابزارها و نقاط دسترسی متنوعی در اختیار گروه‌های قومی / اقلیت قرار می‌دهد که از آن طرق می‌توانند در فرآیند تصمیم‌گیری دخیل شوند و در صورت نارضایتی از حکومت به احزاب اپوزیسیون روی آورند. در صورت بی‌توجهی اپوزیسیون، آنها بر سطوح و انتخابات محلی متمرکز می‌شوند و در صورت فقدان همه اینها به محاکم قضایی رجوع کرده و خواستار فشار بین‌المللی می‌گردند. (۱۳)

### د. ارزیابی مخالفان و موافقان از گفتمان غربی

بی‌شک گفتمان غربی مزایا و معایبی دارد؛ طرفداران این گفتمان ابعاد مثبت آن را چنین ذکر می‌کنند:

**یک.** تأمین آرامش و رفع خشونت. در این کشورها، جز در موارد بسیار نادر و استثنایی، خشونت قومی و تروریسم مشاهده نمی‌شود که عمدتاً، به دلیل بالابودن هزینه اعمال مذکور، مخالفت مردم با آنها و آزاد بودن مجاری دموکراتیک برای طرح مطالبات است.

**دو.** رفع و تخفیف بحران هویت. تلاش دولت‌ها یا گروه‌های خاص برای محو یک هویت، شدیدترین عکس‌العمل‌ها را در پی دارد. زیرا هویت فرد، معادل هستی و معادل امنیت وجودی اوست. مرگ هویت، معادل مرگ شخص یا گروه به حساب می‌آید. احساس تداوم و اصالت و اساساً بودن و وجود داشتن با امحاء هویت از میان می‌رود. از این‌روست که همواره خشونت‌بارترین منازعات و مناقشات، هویتی بوده‌اند زیرا هویت امری قابل مذاکره و معامله نیست. بنابراین اگر گروهی احساس کنند که هویت‌شان در معرض خطر نیست و هویتی از بالا بر آنان تحمیل نمی‌شود، می‌توانند پروژه هویتی خود را پیش برده و آن را با هویت‌های فراگیرتر نیز جمع کنند.

**سه.** رفاه و رونق اقتصادی. رابطه رونق اقتصادی با گفتمان مذکور به طور کامل معلوم و مشخص نیست؛ اما با توجه به اینکه بیشتر کشورهای حاضر در گفتمان غربی از رفاه و

رشد اقتصادی خوبی برخوردارند، به نظر می‌رسد که گفتمان مذکور حداقل، رونق و رشد اقتصادی را به خطر نیانداخته است.

**چهار.** گسترش و تعمیق مساوات. در این جوامع تفاوت اوضاع و کیفیت زندگی گروه‌های اقلیت و اکثریت به حداقل رسیده و گروه‌های اقلیت جزء عقب‌ماندگان اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نیستند. بنابراین میزان تبعیض بسیار کاهش یافته است.

با این حال، مخالفان گفتمان غربی نیز ادله‌ای برای نظر خویش دارند. برخی محققان نظیر دیوید میلر<sup>۱</sup> که خود را منتقد انواع افراطی مکتب تنوع فرهنگی می‌داند، معتقد است گفتمان غربی و اعطای خودگردانی و فدرالیسم به گروه‌های قومی / اقلیت باعث تضعیف هویت ملی است. وی منکر تضعیف هویت ملی در فرآیند جهانی‌شدن بوده و آن را منبع هویت‌یابی برای بسیاری از مردم می‌داند. به زعم میلر، آموزش متکی بر تنوع فرهنگی موجب می‌شود که شناخت اعضای جامعه از همدیگر و احساس داشتن فرهنگ مشترک تضعیف شود و در نتیجه، «اعتماد» در جامعه کاهش می‌یابد. (۱۴) (البته منتقدین به این اشکالات میلر جواب داده‌اند). (۱۵) از سوی دیگر نیز مخالفان گفتمان غربی مدعی‌اند که اعطای آزادی و خودگردانی قومی / فرهنگی موجب از بین رفتن کامل اشکال خشونت‌آمیز فعالیت / سیاست قومی نشده و جنبش‌های تجزیه‌طلب هنوز در این کشورها به چشم می‌خورند (در باسک اسپانیا، ایرلند شمالی و کبک). همچنین منتقدین مدعی‌اند که آموزش و پرورش چندفرهنگی باعث می‌شود گروه‌های قومی / فرهنگی اقلیت نتوانند از مواهب جامعه بزرگتر برخوردار شوند و در مجموعه و جماعت کوچک خویش محدود بمانند.

در جواب این اشکالات گفته می‌شود که:

**اولاً** گنجاندن برخی مواد و متون درسی در آموزش و پرورش چندفرهنگی ضمن ممانعت از بیگانگی<sup>۲</sup> ناشی از آموزش و پرورش بی‌توجه به تفاوت‌ها، امکان شناخت و فهم بهتر از گروه‌های دیگر را فراهم می‌کند و از بی‌اعتمادی مذکور می‌کاهد.

1 . Miller

2 . Alienation

**ثانیاً** حفظ هویت قومی / فرهنگی به معنای نفی هویت ملی نیست. بلکه هویت ملی می‌تواند به صورتی تعریف و تدوین شود که جامع و شامل هویت‌های فروملی گردد.

**ثالثاً** صحیح است که اعطای خودگردانی و حقوق به گروه‌های قومی / فرهنگی خشونت قومی را محو نکرده، اما آن را به شدت تضعیف کرده است. همچنانکه جنبش‌های مزبور را نیز به فرآیند دموکراتیک کشانده است.

**رابعاً** برنامه‌های درسی و آموزشی چندفرهنگی را به صورتی می‌توان تنظیم کرد که هم گروه‌های قومی / فرهنگی احساس از خود بیگانگی نکنند و هم از جامعه اصلی و اکثریت آگاهی بیشتری داشته باشند. امری که با فرآیند جهانی شدن ضروری می‌نماید.

### ه گفتمان جهان سومی حقوق تنوع قومی / فرهنگی

اشاره شد که در کشورهای غیرغربی و جهان سومی، اعطای اختیارات محلی، ایجاد فدرالیسم و اعطای حقوق قومی / فرهنگی موضوعیت ندارد. البته در این خصوص موارد استثنایی به چشم می‌خورد، اما استثناهای مذکور یا ناشی از مداخلات خارجی‌اند (نظیر عراق پس از صدام) و یا به دلیل قدرت‌گیری و توفیق نظامی گروه قومی / اقلیت در مقابل دولت (مورد قره‌باغ در جمهوری آذربایجان و منطقه ماورای دنیستر در مولداوی)، به وجود آمده‌اند. علل و دلایل این رویکرد و گفتمان (یا دقایق گفتمان مذکور) را می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود:

**یک.** برداشت مدرنیستی از دولت ملی. در این کشورها هنوز برداشت مدرنیستی از دولت - ملت و هویت ملی وجود دارد و طیف‌های متعدد روشنفکری و سیاستمداران و سیاست‌گذاران بر این اعتقادند که گروه‌های قومی / فرهنگی متنوع طی دوران گذار از جامعه غیرصنعتی و نیمه‌صنعتی به جامعه مدرن و دموکراتیک از میان خواهند رفت و هویتی واحد و یک‌دست بر سراسر کشور و ملت حاکم خواهد شد. از این‌رو بر ایجاد کشوری تک‌زبانه و تک‌فرهنگی تأکید می‌کنند. (۱۶) در این کشورها، تصور این است که روند جهانی‌شدن و تکنولوژی ارتباطی و اطلاع‌رسانی موجب محو و نابودی فرهنگ‌های کوچک‌تر خواهد شد. البته این برداشت در عمل به صورت عکس‌العمل نمود پیدا کرده

است. به این معنا که گروه‌های قومی / فرهنگی اقلیت از فناوری مذکور و امکانات آن بهره برده و به صورت قوی‌تر و منسجم‌تر مطالبات خود را مطرح می‌کنند. همین طور این تکنولوژی، از میزان کنترل دولت بر فعالیت‌های گروهی قومی / اقلیت نیز کاسته است. ایدئولوژی و ایده‌آل «یک دولت، یک ملت، یک زبان» هنوز در این کشورها جاذبه‌های زیادی دارد. به زعم ناسیونالیست‌ها و سیاستمداران این کشورها، ناسیونالیسم قومی، معلول علل دیگری است که در دوران گذار وجود دارند؛ عللی همچون توسعه نامتوازن، نارسایی‌های اقتصادی، برخی سیاست‌های غلط و اشتباه مسئولین و مانند آن که در صورت مرتفع شدن آنها قومیت و ناسیونالیسم قومی - اقلیت نیز کنار خواهد رفت و اگر بتوان در کوتاه‌مدت ناسیونالیست‌های قومی و برخی «افراطیون» را کنترل کرد، به مرور زمان، مسایل قومی نیز حل و فصل خواهند شد.

دو. امنیتی کردن مسایل قومی / اقلیتی. در این کشورها گروه‌های قومی منبع تهدید علیه کشور، تمامیت و امنیت آن به حساب می‌آیند و از این رو در دایره مسایلی قرار می‌گیرند که به امنیت کشور مربوط شده و به اصطلاح امنیتی می‌شود. این امر به تعبیر اولی و یور<sup>۱</sup> موجب می‌شود تا نخبگان و دولتمردان در برخورد با مسأله مذکور آن را از حالت موضوعی مربوط به سیاست عادی و معمول خارج کنند و به صورت ویژه تحت کنترل درآورند. (۱۷) به این ترتیب در جهان سوم، نخبگان و اولیای امور، فعالیت سیاسی بر پایه قومیت و ایجاد احزاب و جنبش‌های قومی / اقلیتی را ممنوع ساخته و از اشرار و شبه نظامیان برای سرکوب و یا حتی قتل رهبران این قبیل گروه‌ها استفاده می‌کنند. آنان با توسل به دستگاه قضایی و نیروهای پلیس، محل‌های فعالیت آنها را تعطیل می‌نمایند و رهبران‌شان را به زندان می‌افکنند. (۱۸) به این ترتیب هزینه فعالیت قومی را بالا می‌برند و افراد معتدل آنها، بهترین راه را سکوت می‌دانند و گروه‌های افراطی تر احتمالاً دست به شورش مسلحانه می‌زنند. در قیاس با کشورهای مذکور، در دمکراسی‌های تحکیم‌یافته، مسأله قومی به امری دمکراتیک تبدیل شده است. (۱۹)

امنیتی کردن و یا امنیتی دیدن موضوعی خاص را می‌توان از دو جنبه در نظر گرفت:

**اول** آنکه؛ از بعد عملی و عینی؛ موضوعی معضل امنیتی ایجاد کرده باشد. مثلاً تجزیه طلبی در ناحیه‌ای رشد یافته و نیرویی اجتماعی شده است و با توسل به خشونت در پی نقض تمامیت ارضی است.

**دوم** آنکه؛ از بعد ذهنی؛ مسأله‌ای که می‌تواند بالقوه غیرامنیتی باشد به مسأله‌ای امنیتی تبدیل شود. برای مثال مسأله حجاب در ترکیه در ذهنیت طیف‌هایی از نظامیان و سکولارها تعرض به امنیت ملی محسوب می‌شود و حال آنکه از نگاه طیف‌های دیگر و حتی سکولارهای دیگر، اهمیت امنیتی ندارد.

در خصوص مسایل قومی و فعالیت‌های گروه‌های قومی نیز به همین منوال می‌توان بحث کرد. یعنی هر جا که معضل قومی به صورت حاد و مخاطره‌آمیز درمی‌آید، در همه کشورها برخورد با آن در حیطه امور امنیتی قرار می‌گیرد. لیکن در گفتمان غربی تلاش بر این است که طیف وسیع‌تری از فعالیت‌های قومی از دایره مسایل امنیتی خارج و در ساحت مسایل عادی و معمول وارد شود و این امر البته از کشوری به کشور دیگر نیز متفاوت است. مثلاً در خصوص برخورد با مسلمانان در فرانسه قوانین سختگیرانه‌تری وجود دارد و آنها مسایل بیشتری را امنیتی تعریف می‌کنند (امنیت وجودی نظام لاییک فرانسه). حال آنکه مثلاً در بریتانیا قضیه صورت دیگری دارد و آنها تلاش دارند تا بین افراطیون و گروه‌های معتدل اسلامی تفکیک قایل شوند و گروه‌های «افراطی‌تر» را در مقوله مسایل امنیتی وارد سازند. بنابراین، می‌توان گفت که تفاوت گفتمان جهان سومی و غربی در ساحتی است که آنها برای فعالیت‌های قومی غیرامنیتی قایل می‌شوند. در گفتمان جهان سومی حلقه آزادی‌ها تنگ‌تر است و حتی انتشار کتاب و نشریه به یک زبان قومی ممکن است معضل امنیتی قلمداد شود. ولی در گفتمان غربی، دایره آزادی‌های قومی (که از ساحت امنیتی خارج‌اند) وسیع‌تر است (دومین حزب بزرگترین مجلس ایالتی کبک کانادا در اختیار استقلال‌طلبان است). لذا سخن از «امنیتی کردن مسایل قومی در جهان سوم»، به معنای نفی وجود نگرش‌های امنیتی در جهان غرب نیست، بلکه اختلاف در ساحت و میدان فعالیت‌های خارج از مقوله امنیت و نگرش امنیتی است.

**سوم** آنکه؛ نوپا یا ناقص بودن دموکراسی در این کشورها موجب می‌شود که همانند مورد فوق، نخبگان به سهولت بتوانند مسایل دشواری‌تر که نیازمند تدبیر و تدبیر است را به

مسایل امنیتی مبدل و در واقع صورت مسأله را پاک کنند. همچنین ضعف دموکراسی مانع از آن می‌شود که گروه‌های قومی / اقلیت بتوانند بسیج شده و مطالبات خویش را مطرح سازند.

**چهارم** آنکه؛ بیشتر کشورهای جهان سوم، ضمن داشتن نگرش توطئه‌بین در سطح نخبگان که باعث می‌شود همه مطالبات و خواسته‌های گروه‌های قومی / اقلیت را با دیده شک و دسیسه بیگانگان و یا همسایگان ببینند، در وضعیت منطقه‌ای خاصی قرار دارند. وضعیتی که طی آن گمان می‌رود خواسته‌های قومی حاصل تحریک همسایگان است (و البته این گمان در همه موارد هم بی‌دلیل نیست). بنابراین چنین تصور می‌کنند که در صورت تأمین نظرات گروه‌های قومی / اقلیت، بخشی از کشور تجزیه شده و به دامن دشمن (که معمولاً کشوری همسایه است) درخواهد غلتید. برخلاف این رویکرد، در غرب اعتقاد عمومی بر این است که حتی در صورت تجزیه (مثلاً کبک از کانادا)، کشور جدید دوست و همکار کشور سابق خواهد ماند و روابطش را با آن حفظ خواهد کرد و به دشمن کشور مادر مبدل نخواهد شد. از همین‌روست که در این کشورها به گروه‌های تجزیه‌طلب نیز اجازه می‌دهند در فعالیت‌های سیاسی شرکت کنند و آرایی نیز جلب و جذب نمایند.

**پنجم** آنکه؛ در بسیاری از کشورهای جهان سوم، از نظر ناسیونالیست‌ها، گروه‌های قومی و اقلیت یادآور حوادث تلخ تاریخی‌اند و بازماندگان فاتحان و مهاجمان بیگانه و احتمالاً همدستان و ستون پنجم امروزی آنها به حساب می‌آیند. از این‌رو اعطای حقوق به آنها امری غیرقابل قبول است، زیرا این گروه‌ها مخاطرات و فجایع مهمی در تاریخ گذشته مرتکب شده‌اند و امروز نیز در پی توطئه و نابودی کشورند. به زعم بسیاری از ناسیونالیست‌های جهان سوم، گروه‌های اقلیت در اصل جزء قوم اکثریت بوده‌اند، لیکن بر اثر هجوم و یورش بیگانگان و «تحت اجبار» آنها دین یا زبان خود را از دست داده‌اند. مثلاً ناسیونالیست‌های بلغارستان، با توسل به این استدلال‌ها، اسامی اسلامی و ترکی اقلیت ترک را تغییر دادند و تکلم به این زبان را ممنوع کردند. نمونه‌هایی از این پراهرین را در ترکیه (علیه کردها) و در اسلواکی (علیه مجارها) می‌توان مشاهده کرد.

### و. ارزیابی گفتمان جهان سومی حقوق اقلیت / قومیت‌ها

گفتمان جهان سومی، در واقع راه‌حلی موقت است و اینکه گروه‌های قومی و اقلیت در جریان مدرنیزاسیون و توسعه از میان خواهند رفت، حداقل در اکثر موارد، توهمی بیش نیست. امنیتی‌کردن قضایای قومی نیز ضمن افزون بر هزینه‌های لازم برای مقابله با تهدیدات (واقعی یا موهوم)، موجب بیگانگی گروه‌های قومی اقلیت می‌شود و خاطرات تلخی بر جای می‌گذارد که امکان رسیدن به تفاهم و برقرار و نهادینه‌ساختن فرهنگ دموکراتیک را در آینده نیز تضعیف می‌کند. همچنین برخورد پلیسی و اطلاعاتی با فعالان قومی / اقلیت، تأسیس و تحکیم دموکراسی را در این کشورها به تأخیر می‌اندازد. زیرا دموکراسی، به صورت ناقص یا بخشی قابل اجرا نیست و یا حداقل نهادینه نمی‌شود و در صورت تأسیس نهادهای دموکراتیک نیروهای حاشیه‌نشین نیز قهراً از آنها سود خواهند جست. نکته مهم، هدایت این نیروها به سمت روندها و روال‌های دموکراتیک است. در خصوص اوضاع منطقه‌ای نیز باید گفت؛ گفتمان غربی حقوق اقلیت‌ها / اقوام و به طور کلی دموکراسی و حقوق بشر به سمت شرق در حال گسترش است. مثلاً رعایت موازین و استانداردهای اتحادیه اروپا که به موازین کپنهاگ موسوم‌اند، از لوازم عضویت کشورهای جدید در اتحادیه اروپاست و این موازین تا خاورمیانه (ترکیه) و اروپای شرقی گسترش یافته‌اند. همچنین با توجه به تحولات منطقه خاورمیانه و دموکراسی‌های نوپای این منطقه (افغانستان و عراق)، هرچند که از خارج وارد شده باشند، گفتمان حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها / اقوام غربی، در این نواحی نیز رو به گسترش است. لذا نوع رفتار، این کشورها نیز با اقوام موجود در ممالک همجوار متفاوت خواهد شد.

یک نکته نیز شایسته ذکر است؛ در هر جا که لوازم گفتمان غربی ایجاد و دموکراسی تحکیم شود، اگر روشنفکران و نخبگان به این نتیجه برسند که اقوام و اقلیت‌ها از بین رفتنی نیستند، گفتمان مسلط دربارهٔ هویت / دولت ملی یک‌دست و یکسان به چالش طلبیده شود و گروه‌های قومی / اقلیت نسبت به حقوق خود آگاهی پیدا کنند (یا چنین تصویری در آنها پدید آید)، در آن صورت تجربهٔ غربی، البته با اختلافات جزئی در آنجا نیز تکرار خواهد شد. در این خصوص تجارب بعضی کشورهای اروپای شرقی و حتی عراق جدید، نکات آموزنده‌ای دربردارد. (۲۰) بنابراین به نظر می‌رسد با گسترش ایدهٔ دموکراسی و حقوق بشر و

تکنولوژی‌های اطلاع‌رسانی و ارتباطات، تحولات قومی / اقلیتی مشابه کشورهای مزبور، به تأسی از مدل‌های غربی یا اشکال اتخاذی آنها در جهان سوم به وجود آیند.

شکی نیست که تجربه غربی برآمده از تاریخی طولانی است و تاریخ جهان سوم و تک به تک کشورهای آن متفاوت از غرب است (اختلافات مهمی نیز در درون بلوک کشورهای غربی وجود دارد). لیکن آنچه گفته شد روندی عمومی و کلی برای جهان غرب بود. این روند می‌تواند در مقاطعی مخدوش و یا حتی منقطع گردد، اما کلیت آن به طور کامل نفی یا طرد نمی‌شود. مثلاً در اوضاع و شرایط بحرانی ممکن است بسیاری از روندهای معمول به روندهای امنیتی و یا غیردمکراتیک مبدل شوند. البته این نکته نیز شایان ذکر است که مقوله دولت ملی، که اینک در جهان سوم مقبولیت و حتی تقدس یافته، خود حاصل تجربه غربی است و مدیریت و تعریف امنیت در آن نیز حداقل متأثر از غرب است. لذا تأثیرپذیری احتمالی گفتمان جهان سومی از غرب با توجه به عصر انفجار اطلاعات، اطلاع‌رسانی و جهانی‌شدن محتمل است. نکته مهم عنایت به تفاوت‌ها و تشابهات در بستر تاریخی در هر دو گفتمان می‌باشد. بدیهی است که از اعضای گفتمان جهان سومی نمی‌توان درخواست کرد که شرایط گفتمان غربی را بپذیرند، زیرا که دو بستر و دو سپهر فرهنگی متفاوت به حساب می‌آیند. نکته در اینجا است که این کشورها نیز باید به صورت جهانی بیان‌دیشند و محلی عمل کنند<sup>۱</sup>؛ یعنی از تجارب غرب بیاموزند و مشکلات خود را با توجه به سنخ مسایل خویش حل کنند.

بنابراین به طور کلی گفتمان‌های مذکور را می‌توان به نوعی در طول هم دانست؛ این به معنای لزوم گذر گفتمان جهان سومی از جهان غرب نیست. زیرا همانطور که فرآیند دمکراتیزاسیون و صنعتی‌شدن در این کشورها، به‌رغم تأثیر و حتی اقتباس از غرب متفاوت است، با رشد دمکراتیک‌شدن، دقایقی از گفتمان غربی در آنها وارد خواهند شد؛ لیکن رنگ محلی و بومی خواهند گرفت.

## نتیجه گیری

مبحث حقوق اقلیت‌ها، پس از جنگ‌های اول و دوم جهانی مطرح شده و رونق یافت. در دو جنگ فوق، آغاز جنگ به مسایل اقلیت‌ها بازمی‌گشت. تحکیم روند دموکراسی در کشورهای غربی و ورود گروه‌های قومی / اقلیت در فرآیندهای سیاسی دموکراتیک و بهره‌گیری آنها از ابزارهای سیاسی دموکراتیک، موجب ارتقای اوضاع آنها در ممالک مذکور شد. آنچه در نوشتار حاضر گفتمان غربی خوانده شد، حاوی دقایق و لحظاتی است که سیر تاریخی غرب آنها را بوجود آورده است. در گفتمان جهان سوم نیز، تصورات و برداشت‌های مدرنیستی از دولت - ملت و دولت ملی به همراه تجارب تاریخی، بافت سیاسی و اجتماعی متفاوت، موجب حرکت عکس غرب شده است. شکی نیست که بروز دقایق گفتمان غربی در جهان سوم؛ یعنی بقای گروه‌های قومی / اقلیت به رغم تلاش برای محو آنها، تحکیم و استحکام دموکراسی و رشد ایده صاحب حق بودن نوع بشر به همراهی تفکرات پست‌مدرن نافی روایات کلان و یکسان‌ساز دولت ملی، موجب سرازیر شدن برداشت‌های مشابهی از حقوق تنوع فرهنگی و قومی در این ممالک خواهد شد. گرچه این امر به معنای انتقال دقیق و جزءبه‌جزء گفتمان غربی در جهان سوم نیست، زیرا که بستر اجتماعی - فرهنگی همه جوامع متفاوت است؛ لیکن گفتمانهای جدید و موازنه‌های نوینی در امر حقوق تنوع فرهنگی و قومی شکل خواهد گرفت که در عین برخورداری از خصوصیات کلی گفتمان غربی، رنگ و بوی بومی و محلی خواهد داشت. رشد تکنولوژیهای اطلاع‌رسانی و ارتباطاتی، در کنار آثار مختلف، موجب ارتقای آگاهی گروه‌های قومی / اقلیت از اوضاع همتایانشان در دیگر نقاط جهان خواهد شد و طرح مطالبات مشابه را به دنبال خواهد داشت.

## یادداشت‌ها

1. Anna – Biro, Maria and Kovacs, Petra (eds), *Diversity in Action: Local Public Management of Multiethnic Communities in Central and Eastern Europe*, Budapest, Open Society Institute, 2001, p. 10.
  2. Cohen, Robin and Kennedy, Paul, *Global Sociology*, London, Macmillan, 2000, pp. 342 - 3.
  3. Peterson, R. Dean et al, *Social Problems: Globalization in the Twenty First Century*, New Jersey, Prentice Hall, 1999, p. 351.
  ۴. در این زمینه حداقل دو اثر زیر قابل توجه‌اند که در آنها از نژادپرستی (racism) به معنای موسع کلمه، به عنوان اصطلاح جامعی برای هر نوع برخورد تبعیض‌آمیز با اقلیت‌ها استفاده شده است:  
 Reisigle, Martin & Wodak, Ruth, *Discourse and Discrimination: Rhetorics of Racism and Antisemitism*, London & New York, Routledge, 2001, pp. 1-2. and Petrova, Dimitrina “Racial discrimination and the rights of minority cultures”, in Sandra Fredman (ed), *Discrimination and Humanrights: The Case of Racism*, Oxford & New York, Oxford Univ. Press, 2001, pp. 45 – 6.
  5. N., Marger, Martin, *Race and Ethnic Relations: American and Global Perspectives*, 5<sup>th</sup> ed., Belmont, Wadsworth, 2000, pp. 14 – 5.
  6. *Discourse and Discrimination: Rhetorics of Racism and Antisemitism*, op. cit, pp. 35 – 6.
  7. Kymlicka, Will, “Multiculturalism and minority rights: west and east”, *Journal on Ethnopolitics and Minority Issues in Europe*, Issue 4/2002, available at: <http://www.ecmi.de/Jemie/download/Focus4 - 2002 - Kymlicka. Pdf.>>
  8. Ibid, p. 7.
  ۹. در این مورد، باید فرانسه را که در مقابل قواعد و موازین اتحادیه اروپا نیز مقاومت نموده و در خصوص ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی تحفظ کرده است، استثنا کرد. نک.  
 Pentassuglia, Gaetano, “The EU and the protection of minorities: the case Eastern Europe”; *European Journal of International Law*, Vol 12, No 1, 2001, p. 4.
- اما فرانسه نیز اگر چه به اهالی جزیره کرس خودگردانی اعطا نکرده؛ اما اوضاع و آزادیهای گروههای قومی / اقلیت در این کشور نیز با بیست سال قبل تفاوتهای اساسی دارد. به هر حال به زعم برخی تحلیل‌گران رویکرد فرانسه بیشتر ناشی از نوعی تفکر انتزاعی است که (در قیاس با مثلاً بریتانیا) عمدتاً تلاش دارد تا مفاهیم مجرد و انتزاعی را بر واقعیت پیچیده موجود تحمیل کند، به جای آنکه از تحلیل واقعیت موجود به مفاهیم کلی برسد. این نکته در خصوص مفاهیمی چون سکولاریسم (لایسیته)، ملیت و مانند آن نیز صحیح است. نک.
- “Integration policy in Britain: The influence of common law”, available at <http://www.Qantara.de/webcom/show-article/478/nr-191/p-1/i.html.>>
10. Anwar Qadir, Mohammad, Bakhsh, *State Policies Towards Muslims in Britain*, University of Warwick, Centre for Research in Ethnic Relations, 2002. p. 53.

11. "Multiculturalism and minority rights: west and east", op.cit, p.7.

12. Ibid, pp. 7 – 8.

13. Ibid, p. 9

۱۴. ایزنبرگ، اویگیل، «اعتماد، سیاست چندفرهنگی و نارضایتی سیاسی»، خضرنصرالهی آذر، *فصلنامه مطالعات*

*راهبردی*، سال هفتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۳، ص. ۳۳۵.

۱۵. همانجا، ص. ۳۳۱.

16. "Multiculturalism and minority rights: west and east", op. cit, 18.

۱۷. ویور، الی، «امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن»، مرادعلی صدوقی، *فصلنامه فرهنگ اندیشه*، سال اول، شماره سوم

و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، صص ۶ – ۱۷۵.

18. "Multiculturalism and minority rights: west and east", op.cit, p. 8.

19. Ibid, p. 9

20. Ibid.